

# عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه تخصصی - حقوقی، سال بیست و دوم / شماره مسلسل ۲۱۱ / سنبله ۱۳۹۹

## هیأت تحریر:

- ♦ الحاج سید محمد هاشمی،
- ♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،
- ♦ قانونوال عبدالقادر قیومی،
- ♦ پوهاند نصرالله ستانکزی،
- ♦ قانونپال فهیمه واحدی،
- ♦ دکتور مفتی محمودولی حنیف،
- ♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،
- ♦ دکتور عید محمد احمدی
- ♦ دکتور غلام حضرت برهانی،
- ♦ حلیم سروش،
- ♦ عبدالرحمان سلیمی،

## صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ا.

## مدیر مسوول

حلیم سروش  
(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)

## ویراستار

عبدالقیوم قیومی

## دیزاین جلد

مرتضی کمال و کیلیان

## امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

تیراژ چاپ: (۵۰۰) نسخه

قیمت این شماره: (۱۲۱۸) افغانی

وبسایت: [www.moj.gov.af](http://www.moj.gov.af)

نشانی: ناحیه ششم، افشار دارالامان، سرک شهرک امید سبز، وزارت عدلیه، ریاست نشرات، مدیریت مجله عدالت

چاپ: مطبعه پرویز

## یادآوری به نویسندگان

- ۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- ۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- ۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- ۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه‌گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- ۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- ۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به‌قرار ذیل آورده شود:
  - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
  - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
  - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
  - d. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورد استفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی *Ibid*) آورده شود.
  - e. در صورتی که صفحه مورد استفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی *op.cet*) و صفحه مورد استفاده آورده شود.
- ۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورد استفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- ۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع مورد نظر ضروری است.
- ۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی‌اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- ۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- ۱۱) مطالب ارسال شده پس فرستاده نمی‌شود.
- ۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

# فهرست

## مقاله‌ها

- ۴ ..... آسیب‌های جسمی و روانی محبس بر محبوسین ❖ عیدمحمد احمدی
- ۳۷ ..... نگاهی به صلاحیت محاکم جزایی افغانستان ❖ راضیه رئوفی
- ۶۸ ..... حقوق و مکلفیت‌های مؤدیان و مأموران مالیاتی در قوانین افغانستان ❖ ممتاز احمدی
- ۹۹ ..... اصول عمومی حاکم بر حقوق اداری با تأکید بر قانون اجراءات اداری ❖ محمد یما احمدی
- ۱۱۴ ..... بررسی تطبیقی و نقد دیدگاه مذاهب پنج‌گانه اسلامی پیرامون قضاوت زنان ❖ سید خلیل کوهی
- ۱۳۲ ..... ایجاب و قبول در قانون مدنی افغانستان ❖ سید علی آقا علوی

## گزارش‌ها

- ۱۵۳ ..... معرفی محترم قضاوت‌پوه فضل احمد معنوی به‌عنوان سرپرست وزارت عدلیه.....
- ۱۵۶ ..... قضاوت‌پوه فضل احمد معنوی: وزارت عدلیه به نوآوری بیشتر و عمیق نیاز دارد.....
- ۱۶۰ ..... معرفی محترم گل محمد گلزی به عنوان معین مالی و اداری وزارت عدلیه.....
- ۱۶۳ ..... تأیید طرح مقررہ سفرهای رسمی مقامات عالی‌رتبه دولتی در کمیته قوانین کابینه.....
- ۱۶۶ ..... قانون‌مند شدن فعالیت دست‌فروشان در جاده‌ها.....

## آسیب‌های جسمی و روانی محبس بر مجوسین<sup>۱(۲)</sup>

دکتر عیدمحمد احمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این نوشتار، برخی مشکلات و چالش‌های محبس و توقیف‌خانه، مجازات حبس، ناکارآمدی آن در پیشگیری از جرم، اصلاح مرتکب و تأثیر جزای حبس بر بازدارندگی از تکرار جرم مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. چالش‌های محبس و توقیف‌خانه مانند تراکم جمعیت کیفری و کمبود فضا در محابس و توقیف‌خانه‌ها بررسی می‌شود. مشکلات سلامت و بهداشتی محیط این مکان‌ها و آسیب‌های روانی و جسمی زندان بر زندانی به بحث و کاوش گرفته شده است. سرانجام، می‌کوشد قانون‌گذار کیفری،

---

<sup>۱</sup>. شماره اول این سلسله مباحث در مجله علمی دانشگاه دنیا به چاپ رسیده است.

<sup>۲</sup> محقق و استاد دانشگاه

نهاد عدلی و قضایی را به ایجاد سیاست جزایی جدید در عمل محاکم و سارائوالان را به به‌کارگیری دیگر جزاها به جای حبس تشویق نموده و ضرورت آن را اثبات کند.

**واژگان کلیدی:** چالش‌های محبس، توقیف خانه‌ها، آسیب‌های روانی، آسیب‌های بدنی، محکومین و متهمین.

### مقدمه

پس از گذشت قرن‌ها از نهادینه شدن مجازات زندان، بحث‌های زیادی راجع به کارآمد و ناکارآمد بودن مجازات زندان و مسائل حقوق بشری آن انجام گرفته است. به ویژه در سال‌های اخیر کارآیی و مفید بودن تطبیق حکم زندان بر محکوم‌علیه از طرف اندیشمندان علوم جنایی و قضایی مورد چالش قرار گرفته و به مهم‌ترین موضوعات پژوهش در عرصه این علم تبدیل شده است. می‌توان گفت، امروزه یکی از مهم‌ترین و نیازمندترین حوزه‌های علوم اجتماعی را مسائل مرتبط با بزهکاری و مجرمیت و شیوه‌های مقابله با آن تشکیل می‌دهد. مسائل جدیدی که مسئولان کشفی، عدلی، قضایی و امنیتی را در ارتباط به مرتکبین دست به گریبان نموده با رهیافت علمی - پژوهشی به سمت جامعه‌ای است که کمترین میزان جرائم و هنجار شکنی را شاهد باشند. یکی از این رهیافت علمی مجازات بدیل حبس است که برای اغلب مرتکبین مطلوب بوده و منجر به حمایت افراد و ترمیم وضعیت آسیب دیده می‌شود.

از لحاظ نظری امکان دارد، ادعا شود که ساختن محابس متعدد، باعث جلوگیری از جرم و جنایات می‌شود و این در حالی است که تاکنون هیچ کشوری در این خصوص به دست‌آورد قابل قبولی نرسیده است.<sup>1</sup> از نظر عملی، تطبیق حبس دارای مشکلات

<sup>1</sup>. United Nations under-secretary- General for peacekeeping operation, "prison incident management Handbook" New York, (2013), p11.

متعدد بوده و هست. از جمله ارائه خدمات عادلانه در محابس با مشکلات عظیم مواجه است، به گونه‌ای که می‌توان گفت زندان به محل آبخوری تولید امراض همچون ایدز و سرطان و آموزش جرم تبدیل شده است. حبس به صورت طبیعی منجر به نامتعادل شدن رژیم غذایی می‌شود و حتی برخی از مسئولین از افزایش جنون، دیوانگی و اختلالات روانی در زندان خبر داده‌اند و پیشنهاد جایگزین برای حبس را ارائه نموده‌اند.<sup>۱</sup> هرچند زندان دارای اهمیت متعدد در زمینه حمایت جامعه نسبت به مجرمین خطرناک و مجازات کردن مرتکبین جرائم سنگین هست. اما تحقیقات و تجربه‌های متعدد بازتاب‌دهنده غیرمفید بودن استفاده از حبس برای اغلب مجرمین است. حبس باعث از بین بردن فرصت مرتکب برای اصلاح خویش شده و وی را از اجرایی خلاقیت به عنوان یک شهروند خوب باز می‌دارد و مانع کمک و همکاری افراد در جامعه مدنی و دموکراتیک می‌شود. از آن جایی که مشخص شدن وضعیت نهایی یک متهم و دریافت محکومیت قطعی و نهایی یا برائت در فرایند محاکم سه‌گانه ممکن است سال‌ها به دارازا بکشد و در این مدت شخص در توقیف‌خانه‌ها نگاهداری می‌شود، می‌توان گفت که دوره انتظار و توقیف‌خانه نیز تمام یا برخی آسیب‌های زندان را دارد، از این رو این مباحث هر دو وضعیت را در نظر دارد.

بدین‌سان، نتیجه عمده زندان و حبس، نبود آزادی بوده و از سوی دیگر به صورت عادی، زندان سایر حقوق بشر را نیز نقض می‌کند. جمعیت سرسام‌آور زندانیان، نبود بهداشت، رژیم غیر صحی تغذیه و خدمات پائین صحی و درمانی از نمونه‌های عینی نقض حقوق بشر در زندان‌ها به شمار می‌روند.<sup>۲</sup> از این‌رو، شایسته است که به اتفاقات و رخداد‌های این جامعه کوچک از زوایای مختلف با نگاهی ژرف به‌خصوص در

<sup>۱</sup>. Fairbairn Foundation, "Report of an independent inquiry in to Alternatives to prison, Bogota Colombia, (2014) , p 9- 12.

<sup>۲</sup>. United Nations office. "Human Rights and prison" New York and Genève. (2005), p 1-3.

کشورما، نگریسته شود و وضعیت زندان، زندانی و خانواده او و پیامدهای اجتماعی آن مورد جستجوی علمی قرار گیرد.

ضرورت این بحث از اینجا سرچشمه می‌گیرد که فلاسفه کیفری، یکی از اهداف تطبیق کیفر، به خصوص کیفر زندان را نقش بازدارندگی و پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم بیان نموده‌اند و قانون‌گذاران با تبعیت از این اندیشه نظام جزایی را تنظیم کرده است. آیا امروزه چنین نقش و کارکرد را «مجازات زندان» دارد؟ و اگر نداشته باشد پس به قول میشل فوکو: «چرا تنبیه؟» پرسش دیگر این است که آیا محبس خود جرم‌زا و بزهکار و مجرم پرور نیست؟ تبعات و ناگواری‌های زندان بر خانواده و جامعه چیست؟ همت این تحقیق در این بخش تلاش برای دست یابی به پاسخ‌های اینگونه پرسش‌ها در باب زندان می‌باشد. پس از شناخت و شناسایی ساختار و پدیده‌های درون و بیرون این جامعه کوچک و دست‌یابی به پاسخ‌های پرسش‌های فوق؛ باید در صدد راهکارهای جدید با استفاده از داده‌های جدید پژوهشی و جدیدترین امکانات در جهت نیل به اهداف انسانی، اصلاحی و تربیتی مجازات زندان باشیم و با استفاده از داده‌های علوم جنایی و تجارب سیاست‌های جدید واکنش اجتماعی در برابر مرتکب جرم را جستجو نماییم.

بنابراین در یک سلسله نوشتار تلاش بر آن است که به دلایل و عوامل حبس‌گرایی و شناسایی آسیب‌های زندان بر زندانی، خانواده و جامعه که رهیافت تحقیقات و آمارهای رسمی است پرداخته شود. این مباحث و جستجوی پاسخ‌ها در طی چندین مقاله و نوشتار دنبال می‌شود. دلایل و عوامل حبس‌گرایی، آسیب‌های زندان بر زندانی، چالش‌های فرهنگی و اجتماعی زندان بر زندانی و خانواده‌های آن و مشکلات اقتصادی عناوین و مسائلی است که در طی چندین نوشتار هم به صورت کلی و عام و هم در خصوص نظام جزایی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و هدف اساسی از پیگیری این مباحث نقد نظام موجود حبس و ارائه راهکار مفید و ثمر بخش برای

سیاست‌های جزایی و قضایی در بخش نوع مجازات و ارائه راهکار تطبیق آن در کشور است که به صورت سلسله وار دنبال می‌شود.

### ۱- آسیب‌های زندان بر زندانی

مرتکبین جرائمی که دارای وضعیت نابسامان روحی<sup>۱</sup> و روانی<sup>۲</sup> است، از موارد است که ایجاب می‌کند تا در باره نوع و اندازه مجازات آن‌ها بازنگری صورت گیرد و شایسته است که محاکم از تدبیر بدیل کیفر حبس یا تعلیق مجازات استفاده نمایند، زیرا محکوم کردن به حبس اشخاصی که دارای وضعیت روحی و روانی خوبی نیست، باعث تشدید مرضی آن‌ها شده و آن‌ها را در وضعیت، روحی و روانی بدتر قرار می‌دهد. برای این‌گونه مرتکبین تعیین و تطبیق مجازات حبس نه تنها مناسب نیست بلکه، چنین افراد مستحق درمان و مراقبت‌های ویژه سیستم عدالت کیفری نیز هستند. همچنین فرستادن شخص مرتکب به محیط زندان، تبعات و آسیب‌های جسمی را نیز دنبال دارد، بنابراین در این قسمت پیامدهای مجازات زندان بر روان و جسم شخص از دو زاویه روانی و جسمی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۱- آسیب‌های روانی زندان بر زندانی

خطر ابتلاء به بیماری‌های روانی، در هر زمان و هر مکان و برای هر انسانی وجود دارد. این بیماری‌ها از آغاز پیدایش بشر وجود داشته و هیچ فردی در مقابل آن‌ها

<sup>۱</sup>. بیماری روانی (به انگلیسی: Mental disorder) به گروهی از بیماری‌ها گفته می‌شود که با تأثیر بر تفکر و رفتار، باعث ایجاد ناراحتی برای فرد مبتلا یا ایجاد ناتوانی در وی می‌شوند. بیماری روانی به طیف گسترده‌ای از ناراحتی‌های روانی گفته می‌شود که بر روی توانایی فکر کردن، احساس و رفتار تأثیر می‌گذارد و فرد مبتلا نمی‌تواند امور روزمره‌اش را به خوبی انجام دهد. بیماری یا اختلالات روانی معمولاً در نوجوانی و یا اوایل جوانی شروع می‌شوند یا علائم را نشان می‌دهد.

<sup>۲</sup>. مقصود از نابسامانی روحی و روانی، جنون و دیوانه بودن نیست؛ بلکه آدم‌های که گرفتار آشفتگی و افسردگی است، مد نظر است.



مصونیت ندارد. خطری است که نسل فعلی و آینده بشر را تهدید می‌کند.<sup>۱</sup> درجات تهدید بیماری روانی و مبتلا شدن به آن، به مولفه‌های زیادی بستگی دارد که عموماً از لحاظ دموگرافیک و جمعیت‌شناسی نیز قابل توجه می‌باشد. زندان در هر جامعه، محل زندگی تعدادی از افرادی است که دوران تحمل جزا را در آن سپری می‌کنند. از آن جایی که این افراد از نظر روانی ممکن است در وضعیت نامساعدتری نسبت به هنجارها و ضوابط عمومی به سر برند، بدون شک میزان خطر ابتلاء به مشکلات بهداشت روانی، برای آنان، در سطح بالاتری از جامعه عمومی قرار دارد.<sup>۲</sup> محیط محبس به گونه‌ای است که باعث شیوع و گسترش بیشتر این بیماری می‌شود و این مشکل یک چالش جهانی است. بنا به گفته اندیشمند سیاست‌جزایی، نتیجه این اختلالات «ممکن است یا اطاعت کورکورانه است که در آن فرد مفهوم آزادی و ابتکار عمل را از دست می‌دهد یا بر عکس حالت طغیان است که به صورت پرخاشگری روز افزون و توسل به خشونت متجلی می‌شود...»<sup>۳</sup>

در افغانستان در باره اختلالات روانی زندانیان تحقیق و پژوهشی میدانی قابل توجه انجام نشده است. لکن از آن جایی که انسان‌ها در برخی از ویژگی‌ها و خصایص مشترک هستند و مکان‌های زندان و زندانی در افغانستان بدون این مشکلات نیست، لذا به صورت کلی و به معرفی نمونه‌های از کشورهای دیگر این بحث مهم را پی می‌گیریم تا بتواند الگو و کمکی باشد برای نهادهای عدلی و قضایی که در روشنایی آن تدابیر متناسب این گونه مرتکبین را اندیشه نمایند. همچنین نهادهای متصدی قانون‌گذاری و

۱. خدیجه باقری؛ آثار زیان‌بار حبس بر زندانی، تهران، روزنامه حمایت، شماره ۱۱۸۳، ۱۳۸۶.

۲. دیوید جی کوک، بالدوین، پاملاجی و هاویسون، جکولین؛ کاربرد روان‌شناسی در زندان، ترجمه عطا الله محمدی، تهران، نشر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مرکز آموزشی و پژوهشی، ۱۳۸۷، ص ۲۴.

۳. مارک آنسل، دفاع اجتماعی، ترجمه محمدعلی نجفی ابرندآبادی و محمدآشوری؛ چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۸.

اجرایی مانند وزارت عدلیه، سارانوالی و ریاست محابس برنامه‌های تحقیقی و پژوهشی در ارتباط به سیاست جنایی و نظام حقوق جزای کشور را نیز جزو سیاست‌های اصلی خویش قرار داده و در این بخش هم سرمایه‌گذاری نمایند.

از باب نمونه نتایج مطالعات اندکی که در ایران بر روی زندانیان صورت گرفته، بیانگر وضعیت نگران کننده و خطرناک است. در بررسی بر روی ۱۵۰ نفر از زندانیان زندان قصر تهران مشخص گردید، آزمودنی‌ها در ابعاد مختلف پرخاشگری و پارانوئیا در نمره بالاتر نسبت به جامعه عمومی داشته‌اند. یافته‌های پژوهشی که بر ۲۰۳ نفر از مجرمین مرد زندان یکی از شهرها به نام شهرکرد در خصوص بررسی فراوانی اختلال‌های شخصیتی صورت گرفت، نشان داد فراوانی اختلال‌های شخصیت در نمونه مورد بررسی ۵۵/۲ درصد، اختلال شخصیت ضد اجتماعی با ۱۸/۲ درصد، اختلال‌های شخصیت اسکیزوئید<sup>۱</sup> و وابسته به هرکدام با ۸/۴ درصد، اختلال شخصیت مرزی (هیجانی متزلزل) با ۷/۴ درصد، اختلال شخصیت مخلوط با ۳/۴ درصد، اختلال‌های شخصیت هیستریک (نمایشی) و وسواسی هرکدام با ۳ درصد، اختلال شخصیت پارانوئید<sup>۲</sup> (بدگمانی) با ۲/۵ درصد و سایر اختلالات شخصیت با ۹ درصد در رده‌های بعدی قرار داشتند.<sup>۳</sup> به‌طور کلی می‌توان گفت زندانیان در معرض انواع آسیب‌های روانی بوده و حتی می‌توان اذعان داشت افراد سالم زندانی در مقایسه با نمونه‌های سالم جامعه عمومی در سطح بیشتری از مشکلات روانی رنج می‌برند و افراد

۱. اختلال شخصیت اسکیزوئید در بیمارانی مطرح می‌شود که الگوی همیشگی زندگی آن‌ها انزوای اجتماعی است و از تعامل با دیگران ناراحت می‌شوند و درونگرا هستند.

۲. مشخصه بیماران پارانوئید؛ بدگمانی، شکاکیت و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران است. این بیماران اغلب خشمگین، متعصب و جرم‌اندیش هستند.

۳. حسن پالاهنگ و همکاران، بررسی فراوانی اختلال‌های شخصیت در مجرمین مرد زندانی در زندان شهرکرد، فصلنامه اندیشه و رفتار، انستیتو روان پزشکی تهران، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۳، ص ۹۵.

کاملاً سالم در محابس تعدادشان بسیار کمتر از افراد عادی جامعه است. در این بخش به علل و انواع اختلالات روانی در زندان می‌پردازیم:

### ۱-۱-۱-۱- علل اختلالات روانی در زندان

برخی از عوامل مانند محرومیت از آزادی، ترس از مورد آزار و اذیت قرار گرفتن، محیط زندگی شلوغ و نداشتن حریم و امنیت خصوصی، نداشتن ارتباطات عاطفی و خانوادگی، سوء مصرف مواد مخدر، بی‌عدالتی، تجدید خاطرات آسیب‌زا، عدم اطمینان از آینده و خدمات ناکافی بهداشت روانی همگی باعث به وجود آمدن اختلالات روانی چون پرخاشگری، افسردگی، خشم و ناامیدی می‌شوند. این حالت‌ها گرچه به طور مستقیم و در زمان اندک قابل مشاهده نیستند، اما مطالعه بر روی رفتارها و عوامل خشم و پرخاشگری و رفتارهای پرخطر در بین زندانیان نشان از تأثیر روانی این محیط بر زندانیان دارد و گاهی سبب آزار جسمی بر خود فرد یا اطرافیان وی می‌شود که نشانه همان واکنش درون دهنده و برون دهنده خشم است.<sup>۱</sup> عوامل اختلالات روانی در محیط زندان، ممکن است باعث انواع اختلالات ذیل شود:

#### ۱-۱-۱-۱-۱- اضطراب

اضطراب در لغت به معنای زیاد این طرف و آن طرف در زمین راه رفتن است و از "الضرب فی الأرض" گرفته شده است که در حقیقت نشان از عدم ثبات و آرامش

۱. در ایران در اکثر زندان‌ها مراکز مشاوره و روان‌درمانی و در بعضی دیگر واحد روانشناسی با هدف ارتقای سطح آگاهی زندانیان، کاهش رفتارهای پرخطر، درمان دارویی و مشاوره‌ای افراد دارای اختلالات روانی و کاهش ارتکاب مجدد بزه و عدم رجوع به رفتارهای بزه‌کارانه، مشغول به فعالیت هستند که مراجعه به این مراکز بیانگر مشکلات روانی شدید در بین زندانیان می‌باشد.

۲. حسین راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن)، دمشق. بیروت، دار القلم. الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۶.

روحي است<sup>۱</sup> و در مقابل آن کلمه "سکينه" و "اطمينان" قرار دارد. اين دو کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال مي‌شود و معنايش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطني در تصميم و اراده است.<sup>۲</sup> در اصطلاح روان‌شناسي اضطراب عبارت است از حالي نامطبوع همراه با انتظاري نامطمئن از بروز حادثه‌اي زيان‌آور.<sup>۳</sup> اضطراب يک احساس نامطلوب رواني است که معمولاً در طي آن شخص، بدون دليل در درون خود احساس ترس نموده و اين حالت بدون شناخت علت آن، در درون انسان در او پديد مي‌آيد.<sup>۴</sup>

هر کسي ممکن است در برخي شرايط دچار اضطراب شود، مثل قرار گرفتن پشت ميز مصاحبه شغلي يا براي اولين بار سخنراني در جمع و يا شرکت در يک آزمون مهم و حياتي که همه اين موارد ما را به نوعي دچار اضطراب مي‌نمايد و نشانه‌هايي چون تپش شديد قلب، خشكي دهان و عرق کردن را در پي دارد. اما برخي افراد به خاطر قرار گرفتن در شرايط خاص يا مشکلات شخصي و حرفه‌اي که تحت فشار عوامل گوناگوني قرار مي‌گيرند، دائماً مضطرب هستند. زنداني شدن به دليل خاص خود از جمله دور شدن از خانواده و قرار گرفتن در يک محيط جمعي و ناامن و... نيز مي‌تواند افراد را دچار اضطراب کند. اگر ما، در بيرون از زندان دچار اضطراب شويم شايد از راههاي زيادي چون اعتماد به دوستان و خانواده و تفريح بتوانيم اضطراب خود را کاهش دهيم و يا از آن رهايي يابيم. اما زنداني کمتر مي‌تواند به

۱. فخرالدين طريحي؛ مجمع البحرين، جلد دوم، تهران، نشر مرتضوي، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷.

۲. محمدحسين طباطبائي؛ الميزان، جلد دوم، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۳۸ و فراهيدي، خليل، كتاب العين، جلد هفتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۴۲.

۳. نسرین گله‌دار و ساکی، ماندانا؛ اسلام و بهداشت روان (مجموعه مقالات)، جلد اول، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۱۳.

۴. مسعود رضائي نسب؛ آسیب‌های موجود در زندان، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۷۹، ۱۳۸۷، ص ۳۱.

درمان این مشکل پردازد. حتی در محیط زندان تشخیص این اختلال نیز برای زندانی مشکل است، لذا در چنین حالتی فرد با مأمور حبس درگیر شده یا سر و صدا راه می‌اندازد و یا به خود زنی و تخریب روی می‌آورند، چون وسایل و روش‌های هنجاری درستی برای مقابله و کنار آمدن با اضطراب ندارند. اما مسئولین زندان می‌توانند در فرصت مناسب با صحبت کردن با شخص مضطرب و توصیه او به آرامش و انجام ورزش و کمک برای حل مشکلات او و همدردی با وی، وی را یاری دهند و وی را برای روان‌درمانی یا دارو درمانی به مسئولین صحت و سلامت زندان معرفی نمایند.

#### ۱-۱-۱-۱- افسردگی

افسردگی عبارت است از مجموعه‌ای از افکار و احساسات نامطلوب درونی و علائم جسمی که موجب احساس ناامیدی، ناتوانی، بی‌ارزشی، بی‌کفایتی، بی‌کسی و... شده و ممکن است فرد به کاهش اشتها، کاهش وزن و بی‌خوابی مبتلا شود.<sup>۱</sup> افسردگی، رایج‌ترین اختلال روانی است که در میان زندانیان به شدت رو به افزایش است. تقریباً همه، حداقل به صورت خفیف احساس افسردگی کرده‌اند. احساس دماغی، بی‌حوصلگی، غمگینی، ناامیدی، دل‌سردی و ناخشنودی همگی از تجربیات افسردگی رایج هستند. این حالت را افسردگی بهنجار می‌گویند.<sup>۲</sup> زن‌ها خیلی بیشتر از مردها دچار افسردگی می‌شوند. علت آن روشن نیست، اما به نظر بسیاری از متخصصان، عوامل فرهنگی و به‌ویژه محرومیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی زیاد در مورد زنان، یکی از علل اساسی است.<sup>۳</sup> زنان زندانی در مقایسه با عموم جامعه بیشتر

۱. رضایی نسب، مسعود؛ پیشین، ص ۳۱.

۲. افسردگی را سرمازدگی بیماری روانی نیز نامیده‌اند.

۳. دیویدال روزنهان؛ آسیب‌شناسی روانی، جلد دوم، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۷۹، ص ۳.

۴. سعید شاملو؛ آسیب‌شناسی روانی، تهران، نشر رشد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰.

گرفتار افسردگی می‌شوند. علائم افسردگی به شرح ذیل می‌باشند و این علایم در زندانیان خیلی بیشتر از انسان‌های عادی جامعه دیده می‌شوند:

- نشانه‌های هیجانی: غم، برجسته‌ترین و فراوان‌ترین نشانه هیجانی در افسردگی است. به این صورت که فرد افسرده، تقریباً در تمام ساعات بیداری خود گریه می‌کند. همراه با احساس غم، اضطراب نیز نمایان می‌شود. داشتن حسرت و آرزو، نداشتن شادی زندگی، بی‌تفاوتی در برابر حوادث چه خوشایند و چه ناخوشایند، بی‌علاقگی نسبت به انجام کارها، کاهش لذت ناشی از تفریحات، سرگرمی و خانواده، دوری از اجتماع و بالاخره کاهش اشتها و میل جنسی از دیگر علایم هیجانی در فرد افسرده می‌باشند.<sup>۱</sup>
- شاخصه‌های شناختی: فرد افسرده به صورت کاملاً منفی درباره خود فکر می‌کند. این افکار منفی نظر او را نسبت به خودش و آینده تحت تأثیر قرار می‌دهند و نسبت به خود نظر منفی پیدا می‌کند. فرد افسرده اغلب عزت و شوکت نفس کمی دارد. او خود را شکست‌خورده دانسته و خود را مسئول این شکست می‌پندارد.
- ناامید به آینده: علاوه بر عقاید و باور منفی نسبت به خود، فرد افسرده تقریباً همیشه آینده را با بدبینی و نومیدی زیاد می‌بیند و به توان‌مندی‌های خود و نتیجه کار و تلاش خویش امید ندارد.
- شاخصه‌های انگیزشی: افراد مختلف از نظر میزان برانگیختگی و انگیزش با هم فرق دارند. آدم‌های سالم و معمولی اغلب هنگامی که صبح از خواب بیدار می‌شوند، سر کار می‌روند و راه‌هایی برای سرگرم کردن خود پیدا می‌کنند. ولی افراد افسرده به سختی می‌توانند فعالیت‌های خود را آغاز کنند. به این صورت که ذوق، اشتیاق، ابتکار عمل، قدرت برنامه‌ریزی و اراده، در این افراد بسیار کم‌رنگ شده و در نهایت روی رفتارهای فرد تأثیر می‌گذارد. در حالت‌های شدید، افسردگی اراده فرد را فلج می‌کند.

<sup>۱</sup>. پریخ دادستان؛ روان‌شناسی مرضی تحولی، جلد اول، تهران، سمت، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱.

چنین بیمارانی حتی نمی‌توانند خود را به انجام کارهای ضروری مثل بیرون آمدن از تخت خواب، تغذیه، نظافت‌های شخصی و... وادارند. در افسردگی حاد، ممکن است، کندی روانی حرکتی وجود داشته باشد که طی آن حرکات کند می‌شوند و بیمار بیش از اندازه آهسته راه می‌رود و صحبت می‌کند.

▪ شاخصه‌های جسمانی: یکی دیگر از نشانه‌ها در افسردگی، تغییرات جسمانی می‌باشد. تمامی لذت‌های زیستی و روانی که زندگی را ارزش می‌بخشد، از بین می‌روند. از دست دادن اشتها در افسردگی متوسط تا شدید که باعث از دست دادن وزن شده ولی در افسردگی خفیف افزایش وزن دیده می‌شود. اختلال خواب نیز از دیگر تغییراتی است که فرد افسرده از آن رنج می‌برد و شامل دیر به خواب رفتن در شب و یا زود برخاستن از خواب و دوباره نخوابیدن می‌باشد. کاهش میل جنسی نیز در زنان و مردان افسرده بسیار مشهود می‌باشد.<sup>۱</sup>

آن‌گونه که در بحث اضطراب بیان شده از بیماری‌های روانی که در زندان شایع است، افسردگی است که امکان دارد با اضطراب هم‌زمان باشد. محیط زندان به خاطر محدود بودن، عدم تنوع و تفریح، قطع ارتباطات عاطفی، دوری از خانواده، مشکلات اقتصادی و عدم تحمل محیط زندان و عوامل دیگر موجب افسردگی فرد می‌شود و به علت عدم رفت و آمد با دیگران و عدم امکان تفریح و مسافرت و خرید و ورزش، زندانی برای مقابله با افسردگی حق انتخاب محدودی دارد، چون آزادی عمل نداشته و فرار از شرایط موجود برایش مشکل است، لذا با کنار کشیدن خود از دیگران و عدم فعالیت و مشارکت در کارهای گروهی درون زندان دائماً احساس خستگی و بی‌خوابی نموده و با صحبت از ناامیدی به آینده ممکن است به خودکشی نیز فکر کند. طبق پژوهشی که در برخی از کشورها انجام شده، نزدیک به ۵۶ درصد زندانیان بر تأثیر

<sup>۱</sup>. دیویدال روزنهان؛ پیشین، ص ۶.

انکارناپذیر حبس بر روحیه خود تا حد بسیار زیاد اقرار نموده‌اند. نزدیک به ۸۹ درصد زندانیان دغدغه اصلی را چیزی فراتر از شخص خود اعلام نموده‌اند و این خود بر تأثیر انکارناپذیر حبس و مشکلات بعدی ناشی از آن بر روحیه فرد و نهایتاً ایجاد مشکلات روحی و رفتاری برای وی اقرار دارد. نزدیک به ۷۰ درصد زندانیان بر تأثیر حبس‌های بلند مدت و مشکلات بعدی ناشی از آن اقرار کرده‌اند که این خود نیز دلیلی بر اثرگذاری بر روی فرد و نهایتاً ایجاد مشکلات روحی و رفتاری چون افسردگی و اضطراب بر او می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱- خشم، خشونت و پرخاشگری ناشی از زندان

یکی دیگر از آسیب‌های حبس، خشم و خشونت است. احساسات پرخاشگرانه و خشن حالات درونی هستند که به طور مستقیم قابل مشاهده نبوده و با میل به آسیب به دیگران در رفتار فرد مشخص می‌شوند. در واقع اکثر مردم ممکن است در زندگی روزمره خود دچار پرخاشگری شوند، چون برای آن‌ها عصبانیت به وجود می‌آید، اما به مرحله‌ای نمی‌رسد که به فرد دیگری آسیب برسانند. پرخاشگری و خشونت گاهی باعث آسیب به دیگری و رفتار مجرمانه می‌شوند و فرد به شیوه‌ای عمل می‌کند که بعداً پشیمان می‌شود. از علل پرخاشگری می‌توان به احساسات درونی فرد؛ ناراحتی‌های رسیده از محیط اطراف، افکار شخصی، نرسیدن به مقصود و محرومیت اشاره نمود. اگر شخص بخواهد به جایی برود یا اعمالی را انجام دهد یا چیزی را به دست آورد در صورتی که بازداشته شود، می‌گوییم محروم شده است.

<sup>۱</sup>. عباس عسگری؛ تأثیرات محیط زندان بر افسردگی زندانیان، اداره کل زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی استان مرکزی، قابل دسترس در:



شرایط محیطی و خرده فرهنگ زندان با ناراحتی‌های روانی و فشارهایی که روی یک زندانی است او را آماده خشونت و پرخاشگری کرده و ممکن است شرایط خشونت علیه دیگران را برای زندانی به وجود آورد که عمدتاً پرخاشگری در زندان به دو دلیل می‌باشد:

اول احساس عصبانیت و خشم برای رسیدن به آنچه می‌خواهد و دوم بدون دلیل؛ برخی پرخاشگری‌ها به صورت ناآگاهانه و بی‌هدف انجام می‌شوند؛ مانند جرائم عشق و غیرت که اکثر پرخاشگری‌ها با عناصری از هیجان مانند عصبانیت و ناکامی و حسادت همراه هستند. در خصوص اثر روانی نامطلوب زندان بر زندانی، در مصاحبه‌هایی که با زندانیان صورت گرفته، آن‌ها احساس خود را هنگام وارد شدن به زندان این گونه تشریح کردند: احساس دل‌تنگی به همراه یک احساس تلخ؛ احساس سرکوفتگی؛ اضطراب و تشویش؛ دلهره؛ زجر روحی؛ ترس؛ بهت‌زدگی؛ نگرانی شدید؛ روحیه کسل و بی‌خیالی (در مورد افراد سابقه‌دار و پس از مدتی که ورود آن‌ها به زندان گذشت)<sup>۱</sup> همچنین پیامدهای روانی بهداشت و سلامت زندان را نباید نادیده گرفت. بهداشت روانی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که افزون بر پیشگیری از ابتلاء به مشکلات و اختلافات روانی و عصبی، فرد زندانی را برای ارتقای بهداشت روان یاری کند. اساس فعالیت‌های بهداشت روان بر پیشگیری از ابتلای زندانیان به اختلالات روانی و عصبی استوار است، در حالی که متأسفانه امروزه زندان تنها علیه آزادی محکومان اعمال نمی‌شود و کارشناسان آگاه به مسائل زندان می‌گویند: «زندان با توجه به خشونت و قیودی که بر آن حکم فرماست، یک تنبیه واقعی بدنی و روحی و روانی است که افزون بر جسم، به تمامیت روانی محکوم نیز آسیب می‌رساند، هویت او را از بین می‌برد و آن‌چنان اختلالاتی در وی ایجاد می‌کند که نتیجه آن، یا اطاعت

<sup>۱</sup>. عباس عبدی؛ آسیب‌شناسی اجتماعی تأثیر زندان بر زندانی، تهران، مؤسسه انتشاراتی نور، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴.

کورکورانه است که در آن فرد، مفهوم «آزادی و میل به ابتکار عمل» را از دست می‌دهد، یا به عکس، حالت «طغیان» است که به صورت پرخاشگری روزافزون و توسل به خشونت متجلی می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین، زندان، تأثیر عمیق و مهمی بر روح و روان زندانی بر جای می‌گذارد که این تأثیر، شاید تا سالیان دراز پس از آزادی از زندان نیز هنوز باقی بماند. منتقل شدن به زندان، تنها یک انتقال فیزیکی نیست؛ زندانی تازه‌وارد، کسی است که از یک وضعیت اجتماعی معین که در آن، پایگاه و نقش ویژه‌ای در بین اعضای جامعه برخوردار بوده و از ارزش‌های ویژه‌ای حمایت و پیروی می‌نموده، به وضعیت اجتماعی دیگری پای نهاده که فشار زیادی به روح و روان وی وارد می‌آورد که عواقب سوء آن غیرقابل انکار است.<sup>۲</sup>

افزون بر مواردی که ذکر شد، مسائل بهداشتی و پاکیزگی محیط زندان‌ها نیز نکته‌ای قابل توجه است. در حال حاضر، تعمیر بسیاری از زندان‌های کشور، فرسوده است. بناهای قدیمی زندان‌ها به تدریج فرسوده و مستهلک گردیده و تراکم موجود نیز میزان استهلاک را بالا برده است. در افغانستان اضافه بر فرسودگی ساختمان‌های زندان‌ها، در برخی از ولایت‌ها ساختمان زندان اصلاً وجود ندارد و خانه‌های بسیار قدیمی و فرسوده را برای اداره زندانیان اجاره می‌کند. این امر و همچنین روش‌های ناقص جمع‌آوری و دفع زباله و فاضلاب، موجب تجمع حشرات و جوندگان موذی در محیط زندان‌ها می‌گردد و خطرات بهداشت محیطی بالقوه‌ای را سبب می‌گردد. از دیگر سو، سطح پایین فرهنگ زندانیان نیز و بی‌توجهی مسئولین محاسب بر مشکل مزبور دامن می‌زند. وضعیت این چینی در ساختار زندان‌ها باعث ایجاد خوبی‌خشن یا تقویت آن، در میان زندانیان می‌شود.

۱. دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری، و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۹۱، ص ۸۷.

۲. عباس عبدی؛ پیشین، ص ۱۸۲.

### ۱-۳- آسیب‌های جسمانی زندان بر زندانی

یکی دیگر از چالش‌های جدی محابس، آسیب‌پذیری جسمی محبوسین است. با این توضیح که از ازدحام جمعیت محکومین در زندان‌ها و نوع روش زندگی، کمبود فضا و امکانات سلامتی و بهداشتی، میزان خطر انتقال و ابتلاء به بیماری مسری و خطرناک بیشتر می‌باشد. نبود آزادی و محدودیت‌های ناشی از حبس و شرایط داخل محابس و توقیف‌خانه‌ها، همه با هم باعث شده تا میزان شیوع بیماری‌هایی همچون سل، هپاتیت، ایدز، اعتیاد و... در زندان و توقیف‌خانه‌ها افزایش یافته و در مقایسه با جامعه عادی بیشتر باشد. رعایت نکردن بهداشت فردی و محیطی نیز عاملی دیگری در بروز بیماری‌های جسمانی در افراد زندانی گردیده و سلامت و تندرستی زندانیان را به خطر می‌اندازد که آسیب‌های جسمی را به شرح ذیل به بررسی می‌گیریم:

### ۱-۳-۱- آسیب‌های بهداشتی و بیماری‌های صعب‌العلاج زندانیان

امروزه پیامدها و مشکلات بهداشتی زندان و توقیف‌خانه‌ها یک چالش جهانی است که تنها اختصاص به یک کشور مثل افغانستان ندارد، بلکه در تمامی کشورها قابل ملاحظه است. منظور از بهداشت محبس و توقیف‌خانه‌ها شامل بهداشت جسمانی و روانی شخص و سلامت محیط است. محیط زندان و توقیف‌خانه به‌خاطر تراکم جمعیت، نبود حریم خصوصی و محدودیت در زندگی در مرور زمان باعث عدم تعهد زندانی، بی‌نظمی و بی‌توجهی وی به اطراف خود می‌شود که در صورت نبود نظارت درست بر بهداشت فردی و محیط، همین تراکم جمعیت و نزدیکی محکومین و متهمین به یک دیگر، سبب بروز و انتقال بیماری‌های ویروسی و تکثیر حشرات موذی و ناقل شده که نتیجه آن به خطر افتادن سلامت افراد است. بیماری‌های صعب‌العلاج چون سل، ایدز و هپاتیت، که راه‌های انتقال آن، رفتارهای خطرناک جنسی و استفاده از وسایل تزریقی اعتیاد و خالکوبی هستند که، باید همواره مورد توجه و نظارت مسئولین بهداشتی و سلامتی محابس و توقیف‌خانه‌ها باشد، زیرا اگر به موقع شناسایی و مورد

کنترل و برنامه‌ریزی قرار نگیرند به عنوان یک آسیب جسمی و بهداشتی جدی، دیگر زندانیان را نیز مورد تهدید قرار می‌دهند و در صورت واگیر بودن احتمال شیوع آن بسیار زیاد است. مخصوصاً در دوران وجود بیماری جهانی و خطرناک کرونا (کوید-۱۹) محیط محابس و محبوسین را بیش از هر زمان دیگر آلوده کرده و خطر شیوع و گسترش بیماری را چند برابر می‌کند و حتی ممکن است از محیط محبس و توقیف‌خانه، بیماری به سطح جامعه انتقال و شیوع پیدا نماید.

با توجه به این که اکثر معتادانی که به جرائم گوناگون (غیر از اعتیاد) وارد زندان و توقیف‌خانه می‌شوند در خارج از زندان و توقیف‌خانه از روش‌هایی چون تزریق مواد مخدر استفاده نموده‌اند، احتمال ابتلاء این افراد به بیماری‌های فوق‌الذکر وجود دارد. در حال حاضر تدبیری که برای جلوگیری از بروز این آسیب در درون محابس و توقیف‌خانه‌ها در نظر گرفته شده است، تشکیل کمیته پذیرش در محابس و توقیف‌خانه‌ها است که مرکب است از کارشناس صحتی، روان‌شناسی، حقوق و افسر پولیس.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین وظایف و صلاحیت‌های کمیته حصول اطمینان از صحت جسمی و روانی محکوم و متهم است و برای دستیابی و آگاهی از وضعیت صحت روانی و جسمی اقدامات ذیل باید انجام شود:

- چک‌آب و تست محکومین و متهمین ورودی؛<sup>۲</sup>
- نمونه‌گیری از افراد مشکوک؛
- تفکیک و طبقه‌بندی محکومین و متهمین؛<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ماده ۸ مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها، جریده رسمی، شماره ۹۳۵.

<sup>۲</sup> جزء ۲ ماده ۶ مقررہ و لوائح محابس و توقیف‌خانه‌ها.

<sup>۳</sup> طبقه‌بندی محکومین و متهمین هم از جهت صحتی-روانی و هم از بابت جنسیتی، سن، نوع جرم و ... امر ضروری است که در ماده ۹ و ۱۱ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها و جزء ۲ ماده ۶، فقره ۴ ماده ۵ و فقره ۳ ماده ۹ مقررہ و لوائح محابس و توقیف‌خانه‌ها بازتاب یافته است.

■ سمپاشی اماکن و نظارت بر بهداشت فردی و عمومی و بهداشت محیط.<sup>۱</sup> محابس و توقیف‌خانه‌ها، افزون بر مواردی که ذکر شد، پیامدها و مشکلات بی‌شمار دیگری را نیز به همراه دارد؛ مشکلات سلامتی و بهداشتی که ناشی از تجمع توده انسانی در این مکان‌ها است، مشکلات و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زندان و سرانجام، مشکلاتی که زاییده این مشکلات است. این نکته را هم یادآور شویم که بسیاری از این مشکلات و پیامدهای منفی، مولود و زاده شده زندان‌های بسته است<sup>۲</sup> و زندان‌های بسته، منشأ بسیاری از مفاسد و نارسایی‌هاست که در افغانستان سیستم زندان از نوع زندان بسته است. بنابراین، به باور ما اگر خواهان رفع این مشکلات هستیم، باید در پی تحقیق و برنامه‌ریزی زندان نیمه باز و باز باشیم و این که این تدبیر تا چه اندازه در کشور شدنی و امکان‌پذیر است، جای تأمل برای برنامه‌ریزی را دارد، هرچند به صورت آزمایشی. به خصوص که جامعه جهانی به اصلاح سیستم محابس توجه دارد و از این ظرفیت جهانی می‌توان به خوبی استفاده کرد. همچنین با توجه به تدبیر کدجزا که غیر از حبس و جزای نقدی انواع دیگر مجازات‌ها را پذیرفته است مانند بدیل حبس، رهایی مشروط و تعلیق جزا و ... محاکم می‌توانند در صدور حکم محکومیت به زندان به جرائم جنایی و جنحه‌های شدید اکتفاء کرده و در صورت امکان و وجود شرایط از بدیل حبس یا تدابیر تأمینی، آزادی مشروط، تعلیق مجازات و تدابیر از این قبیل استفاده نمایند. نهادهای عدلی و قضایی در این بخش مسئولیت سنگینی دارد و تلاش شود که از ظرفیت جدید علوم جنایی و تجربه برخی

<sup>۱</sup>. فقره ۵ ماده ۱۵ مقرر و لوایح محابس و توقیف‌خانه‌ها.

<sup>۲</sup>. سه نوع محبس وجود دارد: زندان بسته؛ عبارت است از مکانی محصور با برج‌های نگهبانی هم در داخل و هم در برون از زندان که دارای حفاظت کامل است. زندان نیمه باز؛ عبارت است از زندانی محصور با برج‌های مراقبت برونی که با تعداد کمی مأمور به کار اعزام می‌شوند و دوباره بر می‌گردند. زندان باز؛ عبارت است از مکانی بدون مراقبت مأمور که محکومین مدت محکومیت خود را در آن با اشتغال به کار یا خدمت می‌گذرانند و حق خروج محوطه کاری را ندارند و شب‌ها به نزدیک‌ترین محل که برای استراحت مشخص می‌شود، بر می‌گردند.

کشورها استفاده اصلاح گونه صورت گیرد تا دستیابی به اهداف مجازات که اصلاح و باز اجتماعی شدن فرد محکوم است، سیستم جزایی کشور نزدیک شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه باعث دغدغه خاطر مسئولان امر گردیده و باعث آسیب‌های جدی جسمانی محبوسین و متوقفین می‌شود؛ بروز شدید بیماری ایدز و سایر بیماری‌های مُسری و عفونی و گسترش آن در زندان‌ها است. هرچند، آمار دقیقی که بیانگر تعداد زندانیان مبتلا به ایدز و یا هپاتیت باشد، وجود ندارد، ولی مسلم است که تعداد مبتلایان به ایدز در زندان‌ها بیشتر از افراد مبتلا در جامعه است و حتی در برخی از کشورها این آمار را ۵/۵ تا ۱۰ برابر بیماران موجود در جامعه ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> چندین عامل، مخاطره‌آمیز بودن وضعیت بهداشتی و سلامتی محابس و بازداشتگاه‌های موقت را تشدید می‌کند:

عامل نخست، تراکم جمعیت و کمبود فضا است که امکان ارائه خدمات درمانی - بهداشتی و تأمین بهداشت فردی و عمومی محکومین و متهمین را بسیار دشوار می‌سازد. هرچه تراکم جمعیت این مکان‌ها بیشتر باشد، خطر ابتلا به ایدز و هپاتیت و بیماری‌های مقاربتی افزایش می‌یابد (میزان تراکم زندانیان در ایران ۴ تا ۶ برابر ظرفیت معمول اعلام شده است. به نظر می‌رسد در افغانستان خیلی بیش از این‌هاست) هرچند فقره ۳ ماده ۲۴ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها، وزارت داخله را مکلف کرده که با همکاری وزارت صحت عامه، اندازه محل سکونت زندانی و دیگر وسایل لازم برای زندگی را مطابق معیار زندگی عادی تهیه نماید، لکن به دلایل آغاز راه اصلاحات و کم بود امکانات در کشور چنین امری تحقق نیافته است. عامل دوم، چرخه ورود و خروج محبوسین و متوقفین است که بر اساس آن، هر سال تعدادی از زندانیان از زندان آزاد و عده دیگری پذیرش می‌شوند که هرچه این ورود و خروج بیشتر باشد، احتمال بروز

<sup>۱</sup>. گزارش وزارت دادگستری آمریکا پیرامون شیوع ایدز در زندان، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۵،

مشکلات و بیماری‌های خطرناک و مُسری بیشتر می‌شود. افزون بر آن، مبتلایان پس از ورود به جامعه، ممکن است بیماری خود را به دیگران منتقل و از این طریق، بهداشت و سلامت اجتماع را نیز به مخاطره اندازند.

برای پیشگیری از انتقال بیماری توسط این افراد، لازم است که زندانیان مبتلا از دیگران جدا شوند که ماده ۱۱ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها به این امر تأکید دارد. فقره ۲ ماده ۱۷ مقرر تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها وزارت داخله و صحت را مکلف کرده که علاوه بر نظارت و چکاب مداوم بیماران، از سایر افراد نیز هر ماه یک بار تست سلامتی بگیرند. همراه با آن آموزش محبوسین در مورد راه‌های انتقال بیماری‌هایی چون ایدز، هپاتیت و... می‌تواند در راستای پیشگیری بسیار مؤثر باشد. نکته قابل اشاره این است که تراکم و افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها و توقیف‌خانه‌ها، افزایش بیماری‌ها و امراض و ناراحتی‌های جسمی و روانی را در پی داشته است که تدبیر جلوگیری از انتقال و شیوع آن این است که اقدام سلامتی و بهداشتی برای مراقبت و معالجه زندانیان و متهمین بیمار در زندان‌های کشور به صورت جدی پیگیری و انجام شود.

### ۱-۳-۲- خالکوبی و پیامدهای آن بر بدن زندانی

خالکوبی یکی از آسیب‌های جسمی درون محبس و توقیف‌خانه‌ها است که به علت مطرح بودن در بین زندانیان امکان دارد که بزهکاران و مرتکبین جدیدالورود خصوصاً مصرف‌کنندگان مواد مخدر را به خود جذب نماید. تاریخچه خالکوبی حکایت از آن دارد که این پدیده ریشه در تاریخ باستان داشته و به دلائلی چون نشان طبقاتی، علائم افتخاری، تقدس برای رضایت خدایان در بعضی قبایل و... در بین اقوام قدیم رواج داشته است و به شکلی دور از خشونت به ملت‌های متمدن نیز راه یافته است. اما امروزه این امر بیشتر در بین بزهکاران و وابستگان به گروه‌های بزهکاری رواج دارد. این پدیده بسیار پیچیده؛ از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی،

جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی و روانشناختی قابل بحث و بررسی است و در اکثر زندانی‌ها مطرح بوده و امروزه با وجود آگاهی از عواقب آن و ارائه آموزش و احتمال انتقال بیماری‌های صعب‌العلاج از طریق وسایل خالکوبی هنوز کمابیش شاهد انجام آن در بین زندانیان هستیم.

آسیب‌های مشخصی که از ناحیه‌ای این عمل زندانیان را تهدید می‌کند، ناشی از استفاده مشترکی است که از وسایل خالکوبی می‌شود. با این روش، خطر انتقال HIV بسیار بالا است. در یک بررسی در سال ۱۹۹۶ چهل و پنج درصد از زندانیان فدرال کانادا انجام خالکوبی را در زندان گزارش کردند. در مطالعه‌ای در هند ۱۰/۹ درصد از زندانیان خالکوبی داشتند که ۵۰ درصد آن‌ها وسایل خالکوبی مشترک را استفاده کرده بودند.<sup>۱</sup> براساس تحقیقی که در ایران صورت گرفته، بیشتر مددکاران و زندانیان که در خصوص آسیب‌های خالکوبی، مورد پرسش قرار گرفته، در پاسخ‌های خود به آسیب‌زایی و خطرات این پدیده اجتماعی اذعان داشته و اقرار کردند.<sup>۲</sup>

دلایل و انگیزه‌هایی که زندانیان و متهمان را به عمل خالکوبی علاقه‌مند می‌کنند و آن را بیانی از هویت درونی-شخصی خویش تلقی می‌کنند، عبارتند از: تعلق به یک گروه خاص، تقویت همبستگی با افراد گروه یا هم‌خرجی‌ها و دوستان، عشق به خانواده، نوعی اعتراض به جو حاکم، منبع درآمد برای افراد خالکوب، تسکین روحی و روانی برای افرادی که به خود آزاری عادت دارند، علاقه به برهنگی، نشانه شجاعت و افتخار، ثبت خاطرات درون زندان بصورت نماد بر روی بدن و ارضاء تخیلات

۱. ایرج اسماعیلی؛ مواد مخدر: مواد مخدر، رفتارهای پرخطر، زیان‌کاهی و زندان، مجله اصلاح و تربیت، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۳، ص ۴۷.

۲. عبدالرحیم اسداللهی و پراتوند، محمود، آسیب‌شناسی زندان‌ها خالکوبی مجرمانه در مردان زندانی خوزستان، مجله گواه، زمستان، ۱۳۸۶، شماره ۱، ص ۶۵.



عاشقانه. تمام موارد مافوق الذکر را می‌توان به عنوان اهداف و دلایل عمل خالکوبی در زندان تلقی نمود.

چگونگی انجام خالکوبی و موادی که به کار می‌رود، به این صورت است که مواد رنگی توسط نوک سوزن به زیر اپیدرم<sup>۱</sup> و داخل درم<sup>۲</sup> انتقال داده می‌شود. در صورت انتقال این مواد به اپیدرم به دلیل جدا شدن سلول‌های اپیدرم از سطح پوست بعد از مدتی از بین رفته یا کیفیت خود را از دست می‌دهد. مواد رنگی که برای این منظور استفاده می‌شوند عبارتند از: مواد رنگی طبیعی مانند رنگ‌های حیوانی مثل سرمه، رنگ‌های گیاهی مانند رنگدانه‌های پوست انار، رنگ‌های معدنی مانند اکسید آهن، رنگ‌های صنعتی مانند رنگ موتر و مرکب. مضرات و آسیب‌های خالکوبی به لحاظ دانش طب و پزشکی آن است که احتمال انتقال عفونت‌ها و بیماری‌های بازپدید و نوپدید را در فرد افزایش می‌دهد. از آنجایی که سوزن‌های به کار رفته در خالکوبی از اپیدرم گذشته و داخل درم کاملاً نفوذ می‌کند، به راحتی می‌تواند موجب انتقال بیماری‌های منتقل شونده مانند هپاتیت و ایدز از راه خون شود.<sup>۳</sup>

از تبعات بدی دیگری خالکوبی، ایجاد حساسیت ناشی از رنگ‌های به کار رفته در آن است. این رنگ‌ها که بسیاری از آنها از انواع صنعتی هستند، قابلیت ایجاد سرطان و

۱. اپیدرم یا روپوست (Epidermis) به همراه لایه شاخی، لایه بیرونی پوست است که همراه با درم تشکیل پوست بدن را می‌دهند.

۲. لایه میانی پوست "درم" نام داشته و بلافاصله زیر اپیدرم قرار دارد و نسبت به اپیدرم ضخیم‌تر است. درم حاوی کلاژن، رگهای خونی و لنفاوی، اعصاب، پیازمو و غدد ترشح کننده عرق و چربی است. رگهای موجود در این لایه برای کنترل حرارت بدن، تنگ یا گشاد می‌شوند. گلبول‌های سفید خون در درم گشت می‌زنند تا با میکروب‌های احتمالی که گاهی از اپیدرم رد می‌شوند، مبارزه کنند.

۳. علی عباس پور و رجایی فرد، عبدالرضا؛ بررسی عوامل خطر ابتلای به عفونت ویروس هپاتیت HCV در افراد مبتلا به عفونت HIV در شیراز، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی بابل، اردیبهشت ۱۳۹۰، دوره ۱۳، شماره ۳، ص ۹۵.

نیز حساسیت با درجه‌های مختلف بیماری را دارند. در مورد رنگ‌های طبیعی نیز یک بررسی انجام شده نشان داده که ۲۳ نوع رنگی که به عنوان رنگ طبیعی در تاتوها (خالکوبی) استفاده شده و به زیر پوست وارد شده‌اند، سرطان‌زا بودند. دکتر دورتسایف از اعضا متخصصین پوست و زیبایی آلمان معتقد است که این رنگ‌ها حتی خطرناک‌ترند، زیرا که حساسیت و آگزمای بیشتری را ایجاد می‌کنند و بر خلاف رنگ‌های مصنوعی چون ساختار شیمیایی ثابتی ندارند سریعتر تجزیه شده و مواد حاصل از آن‌ها وارد خون می‌شود.<sup>۱</sup>

خطرات عمل خالکوبی آن قدر جدی است که کمیسیون اروپایی را به تحرک واداشته و در سال ۲۰۰۳ در بروکسل با انتشار گزارشی در مورد خطرات ناشی از خالکوبی مانند شوک، انتقال بیماری‌های واگیر و حتی ایجاد تغییرات رفتاری هشدار داد و عنوان کرد که در آن سال ۲ مورد مرگ در اثر تاتو گزارش شده است. به دلیل خطرات و پیامدهای جسمی خالکوبی در ایران نیز اقدام به خالکوبی در آرایشگاه‌ها ممنوع اعلام شده است.<sup>۲</sup> در افغانستان هر چند عمل خالکوبی کمتر در جامعه رایج است و در بین زندانیان نیز کم و بیش وجود دارد که تعدادی از آنان بخاطر زندگی در محیط زندان به این عمل مبادرت ورزیدند و اگر در چنین شرایط قرار نمی‌گرفتند، اقدام به این عمل خطرناک نمی‌کردند و شایسته است که کمیسیون مربوطه برای پیشگیری از شیوع آن در بین محبوسین تدابیری پیشگراانه را اتخاذ نماید.<sup>۳</sup>

۱. محمدرضا ابراهیمی؛ خالکوبی سنتی تاتوی امروز و مضرات آن، قابل دسترس در:

<http://www.irandoctor.lol/pedia/html>

۲. عبدالرحیم اسداللهی و براتوند، محمود؛ پیشین، ص ۶۵.

۳. برای آگاهی بیشتر از وضعیت محبوسین، چندین بار با مسئولین مربوطه تماس گرفتم، لکن موفق به دریافت جواب نشدم.

### ۱-۳-۳- آسیب‌های بدنی زندانی ناشی از رفتارها خشونت‌آمیز

از آسیب‌های جسمی موجود در زندان می‌توان به رفتارهای پرخطر چون خودزنی، دگرزنی، آسیب به دیگران، اقدام به خودکشی و دیگر آزاری زندانیان اشاره نمود. این رفتارها به عللی چون فشارهای روحی و روانی سوءمصرف دوا و مواد مخدر و جلب توجه و رسیدن به یک خواسته و یا ناکامی در رسیدن به خواسته رخ می‌دهد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، امروزه زندان با توجه به خشونت و قیودی که بر آن حکم فرماست، تنها آزادی محکوم را از وی سلب نمی‌کند، بلکه یک تنبیه واقعی بدنی، روحی و روانی است که به تمامیت جسمانی و روانی محکوم آسیب می‌رساند و نتیجه آن، طغیان و پرخاشگری روزافزون، توسل به خشونت و انتقال آن به دیگران است. در این میان، زندانیان ضعیف‌تر که از قدرت دفاعی بدنی برخوردار نیستند، بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند و گاهی به بردگانی تبدیل می‌شوند که از ترس انتقام‌جویی قوی‌ترها، چاره‌ای جز سکوت و تحمل خشونت ندارند. چنین سلسله‌مراتبی، واقعاً در زندان‌ها وجود دارد و حقوق افراد ضعیف از این حیث، همیشه در معرض پایمال شدن بود و هست.<sup>۲</sup>

یکی از عواملی که ممکن است موجب بروز رفتار خشونت‌بار و ایجاد عقده و انتقام در زندانیان کند مسئله برخورد تند و غیر اخلاقی مسئولین محابس و توقیف‌خانه‌ها با محبوسین و متوقفین است. در پی گزارشی، هیأت حقیقت‌یاب دولت افغانستان شکنجه در زندان‌های این کشور را تأیید کرد. در پی انتشار گزارش سازمان ملل در باره شکنجه

۱. در این رابطه در زندانهای ایران اقداماتی جهت جلوگیری از بروز خود آزاری و دیگر آزاری انجام شده است از قبیل حضور به موقع در بندها و بررسی مشکلات زندانیان، خدمات مشاوره‌های واحد روانشناسی، فعال شدن واحدهای مددکاری در جهت رفع مشکلات خانوادگی و پرونده‌های مددجویان، بیماریابی و درمان آنان، شناسایی و قرار دادن معتادین در طرح‌های متادون درمانی، تنبیهات انضباطی متخلفین، نظارت بر محل زندگی مددجویان و ارائه آموزش‌های لازم.

۲. عباس عبدی و سهراب‌زاده، مهران؛ تأثیر زندان بر زندانی، تهران، نشر موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ص ۴۶۳.

زندانیان در زندان‌های افغانستان، هیأت حقیقت‌یاب دولت این کشور تأیید کرد که زندانیان شکنجه شده‌اند. در این گزارش آمده است؛ نیمی از زندانیانی که با اعضای هیأت حقیقت‌یاب گفت و گو کرده‌اند از موارد بد رفتاری و شکنجه شکایت کرده‌اند. این هیأت پس از انتشار گزارش سازمان ملل، در مصاحبه با شماری از زندانیان در کابل، هرات و قندهار، شکنجه و بدرفتاری در زندان‌های کشور را تأیید کرد. در گزارشی که این هیأت به رئیس‌جمهوری ارائه کرده، آمده است که بیشتر موارد بدرفتاری و شکنجه زندانیان و بازداشتی‌ها در هنگام گرفتاری و بازداشت آنان توسط نظامیان خارجی و همچنین نیروهای دولتی تأیید شده است.<sup>۱</sup> متأسفانه نبود بازرسی کارآمد و ضمانت اجرای لازم در این کشور، تا زمانی که چنین برخوردهایی وجود دارد، بروز رفتار خشونت‌بار و ایجاد مشکلات روانی و جسمی در بین محبوسین و متوقفین امری اجتناب‌ناپذیر است.

#### ۱-۳-۴- زندان، عامل خودکشی و خودزنی زندانیان

معمولاً خودکشی در زندان‌ها به روش‌هایی چون بلعیدن داروی نظافت و مواد مخدر و اشیاء تیز و برنده و در موارد دیگر حلق‌آویز کردن خود با لباس انجام می‌شود. یکی از مجرمان پیش از آنکه خودکشی کند مرتکب قتل گردید و نوشت: «من با جهان وداع می‌کنم، زیرا زیستن با شکنجه (زندان) هزار مرتبه از مرگ بدتر است.» خودکشی به عنوان یک رفتار، مرگی است که به دست خود شخص انجام می‌گیرد یا مطابق تعریف اشناید من<sup>۲</sup> «خودکشی عمل آگاهانه آسیب‌رساندن به خود است که می‌توان آن را یک ناراحتی چند بعدی در انسان نیازمندی دانست که برای مسئله تعیین

1. <http://dari.trib.ir/news/2010.08.11.02.52.56/item/56672>.

2. Edwin Shneidman.

شده او این عمل بهترین راه حل تصور می‌شود<sup>۱</sup> برای اقدام بر خودزنی عوامل عام و خاصی وجود دارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد. دورکیم برای خودکشی علل مختلفی را بیان می‌کند و نام خود در زندان را خودکشی ناشی از تقدیر به عنوان چهارمین نوع خودکشی معرفی کرده است. این نوع خودکشی افرادی را شامل می‌شود که دارای محدودیت‌های سنگین و همیشگی هستند و زندگی بی‌ثمری دارند، همانند زندانی که دیگر تحمل ماندن در زندان را ندارد.<sup>۲</sup>

### ۱-۳-۴-۱- عوامل عام خودزنی

افسردگی شدید، نرسیدن به هدف، اعتیاد به مواد مخدر و عدم دسترسی به آن، انتقال به بیرون از زندان برای تهیه مواد مخدر یا فرار، جلب توجه، عدم رسیدگی به وضعیت قضایی و بلا تکلیفی، هدف‌های دیگری چون باج‌گیری، به رخ کشیدن شجاعت خود به دیگران، دسترسی به مسئولین، عدم تحمل فشارهای روحی و روانی را می‌توان از عوامل خودکشی و جرح خویش‌تن در زندان‌ها و مکان‌های محصور برشمرد. خودزنی آسیب رساندن عمدی به بدن یا بخشی از بدن بدون قصد مردن یا خودکشی می‌باشد. خودزنی روشی است که برای بیان هیجان‌های منفی و دردناکی به کار می‌رود که از طریق کلمات قابل بیان نمی‌باشند. یکی از آسیب‌های جسمی موجود در زندان که هنوز هم کمابیش بعضی از زندانیان به دلایل مختلفی مرتکب آن می‌شوند، همین پدیده است. بیشتر افرادی که مرتکب خودزنی می‌شوند، دارای سوابقی از مصرف مواد مخدر و الکل هستند و فاقد توانایی و مهارت لازم برای حل مشکلات خود یا کنار آمدن با آن هستند. شخص مرتکب این عمل در شرایطی قرار

۱. مک آرتور، موراگ و کامیلر، پیتر؛ راهکارهای مهار خودکشی و جرح خویش‌تن در زندانها، ترجمه مجتبی انصاری

و احمد قائمی، اصلاح و تربیت، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۳، ص ۳۹.

۲. جلال شیرزاد و قره داغی، جابر؛ پیشین، ص ۱۶۴-۱۶۳.

می‌گیرد که قادر به مهار افکار خودزنی‌اش نمی‌باشد و با وجود این که می‌داند در حال اقدام به این کار است، راحت آن را انجام می‌دهد و درد ناشی از بریده شدن بدن را باعث به وجود آمدن آرامش در بدن می‌داند. بسیاری از موارد بالینی گزارش شده ثابت کرده‌اند که خودزنی حاصل دو ویژگی اختلال مهار نشدن تکانه می‌باشد. این دو ویژگی عبارتند از ناتوانی در مهار تکانه‌ها یا امیال که باعث بوجود آمدن رفتارهای خاص می‌شوند. با توجه به وجود تنش یا برانگیختگی فیزیکی قبل از عمل خودزنی و احساس لذت و ارضای پس از ارتکاب؛ بطور کلی می‌توان گفت خودزنی به دلایل ذهنی، عینی، جسمی، شخصیتی، تاریخیچه‌ای صورت می‌گیرد. از دیگر سو گاهی عواملی که در خودکشی ذکر شد، منشأ برای خودزنی نیز می‌باشد.<sup>۱</sup>

امروزه پدیده خودکشی و جرح خویشتن موضوع تحقیقات گسترده‌ای است که اندیشمندان حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناسی را به تکاپو واداشته‌اند؛ زیرا خودکشی در زندان‌ها در حال افزایش است. عوامل بسیار متعدد و مختلفی در جهت انجام این کار از طرف یک فرد دخیل‌اند از قبیل مسائل مذهبی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی و... که هر یک به جای خود باید مورد توجه قرار گیرد کسی که خودزنی یا خودکشی می‌کند یا در مورد خاص نتوانسته به راه حل مناسبی برسد یا نتوانسته با آن مورد درست برخورد کند که اقدام به خودزنی و یا خودکشی کرده است.

### ۱-۳-۴-۲- عوامل خاص خودزنی

آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به زندان افتادن افراد یکی از دلایل مهم خودزنی و خودکشی است، چرا که فرد آزادی خود را تا حد زیادی از دست داده است که معمولاً

۱. غلامرضا سرلک؛ بررسی علل و عوامل خودزنی و خودکشی در زندان‌ها، اداره کل زندان‌های لرستان، قابل

دسترس در:

[http://www.lorestanprisons.ir/index.php?Module=SMMArticles&SMMOp=View&SMM\\_CMD=&PageId=42.](http://www.lorestanprisons.ir/index.php?Module=SMMArticles&SMMOp=View&SMM_CMD=&PageId=42)

از دست دادن آزادی باعث ناراحتی‌های روانی از جمله افسردگی و اضطراب می‌شود که خود مقدمه بسیار نامناسبی برای اعمالی چون خودزنی یا خودکشی است. معمولاً افرادی که دارای چنین بیماری‌هایی هستند، حداقل یک‌بار دست به این کار زده‌اند. یکی از دلایل خاص خود زنی، آزار و اذیت در درون زندان از طرف هم‌قطاران از دیگر دلایل خودزنی افراد می‌تواند باشد. در برابر چنین اذیت‌ها، چون برخی از زندانیان توان دفاع از خود را ندارند، اقدام به خودکشی می‌کنند. دلیل خاص دیگر مشکلات خانوادگی است. اگر مشکلات خانواده در بیرون از زندان را بر مشکلات روحی و روانی فرد زندانی بیفزاییم، انگیزه‌ای اقدام به خودکشی را در فرد دو چندان می‌نماید.<sup>۱</sup> براساس تحقیقات انجام شده، گاهی به دلیل مشکلات ناگوار که برای خانواده در بیرون از زندان اتفاق می‌افتد و با آگاه شدن زندانی از مشکلات خانوادگی، حالت طبیعی و عادی خود را از دست داده و اقدام به خودزنی یا دیگرزنی و یا وارد کردن خسارت به زندان می‌نماید. مثلاً زندانی در زندان آگاه می‌شود که همسرش با مرد دیگری روابط جنسی برقرار کرده است؛ با توجه به حیثیتی بودن این مسأله، مرتکبین محبوسی که توان هیچ اقدامی را در خود نمی‌بینند و تحمل سنگینی این حادثه برای او ناممکن است، حتی بدون آن‌که جستجو کنند خبری که به وی داده‌اند تا چه اندازه صحت دارد، اقدام به گناهی سنگین‌تر کرده و یا خودکشی می‌نمایند.<sup>۲</sup>

بنابراین بحران خودکشی در دنیای زندان‌های امروزی امر روشن و جدی است. در گزارشات مختلف و مستند از موسسه جرم‌شناسی استرالیا، نشان داده است که خودکشی علت اصلی مرگ و میر در زندان‌های استرالیا می‌باشد. از ۷۸۷ مرگی که در زندان‌های استرالیا بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ اتفاق افتاده است، ۳۶۷ مورد (۴۶/۶ درصد) از آن‌ها، جرح خویشتن به صورت عمدی بوده است. در سال ۱۹۹۸ از ۶۸

۱. غلامرضا سرلک؛ پیشین، اصلاح و تربیت، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۱۰۷، ص ۲۸-۲۷.

۲. جامعه‌شناسان؛ تهران، چاپ اول ۱۳۹۲، ص ۱۸.

مورد مرگ ۳۴ (۵۰ درصد) مورد در زندان‌های استرالیا توسط خودکشی صورت گرفته است<sup>۱</sup> که این امر نشان دهنده این است که آمار خودکشی زندانیان در این کشور رو به افزایش بوده است. تحقیقات نشان می‌دهد که تاریخچه شیوع جرح خویشتن در میان زندانیانی که خودکشی می‌کنند بیش از جمعیت عمومی است و نیز تفکر خودکشی در میان افرادی که در زندان خود را مجروح کرده‌اند بیشتر است. همچنین فهم و بررسی بیشتر جرح خویشتن، رشد برنامه‌های پیشگیری را و نیز شناسایی افراد در معرض خطر را میسر می‌سازد. در هر صورت رفتار جرح خویشتن برای مدیران زندان یک مشکل می‌باشد؛ زیرا بالقوه تهدیدکننده حیات است و جرح خویشتن بهترین پیش‌بینی‌کننده خودکشی می‌باشد. جرح خویشتن نشان‌دهنده آسیب‌پذیری افراد زندانی و یک شاخص پریشانی در زندان می‌باشد.

آمارهای سازمان جهانی بهداشت، نشان می‌دهد که سالانه حدود چهارصد هزار نفر به دلیل خودکشی موفق جان خود را از دست می‌دهند. خودکشی در ردیف دهمین علت مرگ و میر برای تمام سنین در بیشتر کشورهای جهان است. در حالی که آمار مرگ و میر بیماران خودکشی کرده، در بین مردان سه برابر بیشتر از زنان است، ولی زن‌ها چهار برابر بیشتر از مردها اقدام به خودکشی می‌کنند.<sup>۲</sup> هر سال بیش از ۳۰۰۰۰ نفر در اثر خودکشی در آمریکا فوت می‌کنند و تعداد موارد اقدام به خودکشی بالغ بر ۶۵۰۰۰۰ نفر می‌گردد. تقریباً ۷۵٪ خودکشی در هر روز یعنی هر ۲۰ دقیقه یک مورد خودکشی در آمریکا رخ می‌دهد. خودکشی در حال حاضر بین هشت عامل عمده مرگ و میر در آمریکا قرار دارد. میزان خودکشی در بین ملل مختلف از ارقام

۱. مک آرتور، موراگ و کامبلر، پیترا؛ مجله اصلاح و تربیت، شماره ۵۳، مرداد ۱۳۸۵، ص ۳۸ تا ۴۲.

۲. مک آرتور، موراگ و کامبلر، پیترا؛ همان، ص ۳۹.



بالاتر از ۲۵٪ در اسکاندیناوی، سوییس، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، مصر و هلند متفاوت است.<sup>۱</sup>

در خصوص زندان‌های افغانستان هنوز پژوهشی در این خصوص انجام نشده است و موضوعی بکر و دست‌نخورده محسوب می‌گردد. اما با توجه به وضعیت زندان‌های موجود در افغانستان و مقایسه آن با زندان‌های دیگر کشورها از لحاظ استانداردهای زندانبانی و همچنین اخبار نه‌چندان موثقی که توسط برخی زندانبانان یا خانواده‌های زندانیان که به ملاقات زندانیان می‌روند و مراجعه زندانیان به بهداری‌های مستقر در زندان‌های این کشور و گزارش‌های رسانه‌ای؛ بروز این قبیل اعمال را می‌توان قریب به یقین دانست که در این خصوص نیاز به تحقیق میدانی گسترده می‌باشد.

در پایان این بحث خوب است راهکار و شیوه رفتار با اشخاصی که قصد خودکشی یا خودزنی دارند، اندکی تأمل شود که در اینجا از نظر روان‌شناسی به صورت کوتاه باید دانست کسانی که احساس خودکشی یا خودزنی دارند چه می‌خواهند و راه درمان آن چیست؟

#### خواسته این افراد

۱- گوش دادن به درد دلش: کسی را می‌خواهد که برای گوش دادن در مورد درد دل آنان، با حوصله‌مندی گوش دهند و وقت کافی در اختیار آن‌ها بگذارد. این فرد کارشناس نباید در مورد آن‌ها داوری کند یا به آن‌ها نصیحت و نظر بدهد، بلکه به حرف‌ها و درد دل آن‌ها توجه کامل و کافی داشته باشد.

۱. جلال شیرزاد و قره داغی، جابر؛ بررسی روش‌ها و علل خودکشی‌های منجر به فوت ارجاع شده به سازمان پزشکی قانونی کشور در شش ماهه اول ۱۳۸۳، مجله پزشکی قانونی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۴۷، ص ۱۶۴.

۲- احترام و اعتماد: کسی را می‌خواهد که به آن‌ها احترام گذاشته و تکریم نماید و نخواهد که آن‌ها را تغییر دهد و عوض کند. بلکه باید شخصی باشد که بتواند با اعتماد کامل و بردباری در مورد هر موضوعی با آن‌ها صحبت کند.

۳- دلسوزی کردن: کسی را می‌خواهد که همواره در دسترس‌شان باشد و با آن‌ها راحت و خون سرد گفت‌وگو و صحبت کند.

### ناخواسته‌های این افراد

۱- تنها شدن: تنهایی و تنها گذاشتن را دوست ندارند و اگر از شخص بخواهیم همه چیز را خودش تغییر دهد و اصلاح کند، این کار می‌تواند مشکل را ده برابر بدتر کند؛ بلکه با او بود و فقط گوش داد.

۲- نصیحت کردن: سخنرانی و نصیحت برای اینگونه افراد هیچ کمکی نمی‌کند. همین‌طور تلقین به فرد که «بخندد» یا اطمینان دادن ساده به اینکه «همه چیز درست خواهد شد»، هیچ‌کدام این روش‌ها کمکی نمی‌کند. وضعیت او را در حضور خودش تحلیل نکنیم، با کسی مقایسه نکنیم، طبقه بندی و انتقاد نکنیم، باز فقط به حرف‌هایش گوش بدهیم، لذا با توجه به آنچه پیش‌تر اشاره شد، مقنن و همچنین سازمان محاسب و توقیف‌خانه‌ها، باید سیاست و تدبیر پیشگیرانه‌ای را در این خصوص اتخاذ کنند تا از بروز چنین اعمالی تا حد ممکن پیش‌گیری شود.

### نتیجه

از آنچه که در باب آسیب‌های روانی و بدنی مکان محصور تحت نظر بر محبوسین و متوقفین تحمیل می‌شود که برخی از آسیب‌ها با تشریح بیان شد، نشان‌دهنده آن است که سیاست و روش استفاده و محکومیت به حبس در برابر هر نوع ارتکاب جرم، گذشته از این که سبب اصلاح و بازاجتماعی شدن افراد موجود در محبس و توقیف‌گاه نمی‌شود؛ بلکه پیامدهای ناگوار و غیر قابل جبران هم بر محکوم و هم بر جامعه را در

پی دارد. همچنین سیاست و عملکرد نهاد تقنینی، عدلی و قضایی را مورد پرسش جدی قرار می‌دهد. از این‌رو، ضرورت ایجاد می‌کند که تغییر و اصلاحات کمی و کیفی هم در رویه قانون‌گذاری جزایی و هم نسبت به نهاد عدلی و قضایی و سازمان محاسبات و توقیف‌خانه‌ها بیاید که یکی از آن‌ها تدبیر بدیل حبس، رهایی مشروط و نهاد تعلیق است که مرحله تقنین سپری کرده است و لازم است که شرایط و امکانات تطبیق و اجرای آن فراهم شود تا سیاست جزایی کشور جایگاه مناسب و اصلاح‌محور خود را به‌دست آورد.

#### منابع و مأخذ:

- ۱- آنسل مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمدعلی نجفی ابرندآبادی و محمدآشوری؛ چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- ابراهیمی، محمدرضا؛ خالکوبی سنتی تاتوی امروز و مضرات آن، قابل دسترس در: <http://www.irandoctor.lol/pedia/html>
- ۳- اسداللهی، عبدالرحیم و براتوند، محمود، آسیب شناسی زندان‌ها خالکوبی مجرمانه در مردان زندانی خوزستان، مجله گواه، زمستان، ۱۳۸۶، شماره ۱.
- ۴- اسماعیلی، ایرج؛ مواد مخدر: مواد مخدر، رفتارهای پرخطر، زیان‌کاهی و زندان، مجله اصلاح و تربیت، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۳.
- ۵- باقری، خدیجه؛ آثار زیان‌بار حبس بر زندانی، تهران، روزنامه حمایت، شماره ۱۱۸۳، ۱۳۸۶.
- ۶- پلاهنک، حسن و همکاران، بررسی فراوانی اختلال‌های شخصیت در مجرمین مرد زندانی در زندان شهرکرد، فصلنامه اندیشه و رفتار، انستیتو روان پزشکی تهران، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۳.
- ۷- جامعه شناسان؛ بی‌نام، تهران، چاپ اول ۱۳۹۲.
- ۸- جی کوک، دیوید، بالدوین، پاملاجی و هاویسون، جکولین؛ کاربرد روان‌شناسی در زندان، ترجمه عطا‌الله محمدی، تهران، نشر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مرکز آموزشی و پژوهشی، ۱۳۸۷.
- ۹- دادستان، پریخ؛ روان‌شناسی مرضی تحولی، جلد اول، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- ۱۰- دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری، و علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۹۱.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین؛ المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن)، دمشق. بیروت، دار القلم. الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲- رضائی نسب، مسعود؛ آسیب‌های موجود در زندان، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۷۹، ۱۳۸۷.
- ۱۳- روزنهان، دیویدال؛ آسیب‌شناسی روانی، جلد دوم، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۷۹.

- ۱۴- سرلک، غلامرضا؛ بررسی علل و عوامل خودزنی و خودکشی در زندان‌ها، مجله اصلاح و تربیت، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۱۰۷.
- ۱۵- شاملو، سعید؛ آسیب‌شناسی روانی، تهران، نشر رشد، ۱۳۸۲.
- ۱۶- شیرزاد، جلال و قره داغی، جابر؛ بررسی روش‌ها و علل خودکشی‌های منجر به فوت ارجاع شده به سازمان پزشکی قانونی کشور در شش ماهه اول ۱۳۸۳، مجله پزشکی قانونی، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۴۷.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، جلد دوم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش و فراهیدی، خلیل، کتاب العین، جلد هفتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، جلد دوم، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۹- عباس پور، علی و رجایی فرد، عبدالرضا؛ بررسی عوامل خطر ابتلای به عفونت ویروس هپاتیت HCV در افراد مبتلا به عفونت HIV در شیراز، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی بابل، اردیبهشت ۱۳۹۰، دوره ۱۳، شماره ۳.
- ۲۰- عبدی، عباس و سهراب‌زاده، مهران؛ تأثیر زندان بر زندانی، تهران، نشر موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
- ۲۱- عبدی، عباس؛ آسیب‌شناسی اجتماعی تأثیر زندان بر زندانی، تهران، مؤسسه انتشاراتی نور، ۱۳۷۱.
- ۲۲- عسگری، عباس؛ تأثیرات محیط زندان بر افسردگی زندانیان، اداره کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان مرکزی، قابل دسترس در: <http://markaziprison.ir/2812.2>.
- ۲۳- گله‌دار، نسرین و ساکی، ماندانا؛ اسلام و بهداشت روان (مجموعه مقالات)، جلد اول، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۴- مک آرتور، موراگ و کامیلر، پیتر؛ راهکارهای مهار خودکشی و جرح خویشتن در زندانها، ترجمه مجتبی انصاری و احمد قائمی، اصلاح و تربیت، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۳.
- 25- [http://www.lorestanprisons.ir/index.php?Module=SMMArticles&SMMOp=View&SMM\\_CMD=&PagelId=42](http://www.lorestanprisons.ir/index.php?Module=SMMArticles&SMMOp=View&SMM_CMD=&PagelId=42).
- 26- United Nations under-secretary- General for peacekeeping operation, "prison incident management Handbook" New York, (2013), p11.
- 27- Fairbairn Foundation, "Report of an independent inquiry in to Alternatives to prison, Bogota Colombia, (2014) , p 9- 12.
- 28- United Nations office. "Human Rights and prison" New York and Genève. (2005), p 1-3.
- 29- <http://dari.irib.ir/news/2010.08.11.02.52.56/item/56672>.  
Edwin Shneidman .

## نگاهی به صلاحیت محاکم جزایی افغانستان

راضیه رئوفی

### چکیده

صلاحیت به توانایی (حق) و تکلیف رسیدگی به یک دعوا و حل اختلاف یا فصل خصومت آن، گفته می‌شود. صلاحیت محکمه‌ها را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی. صلاحیت محلی غالباً مشخص کننده شایستگی محکمه‌ها از حیث قلمرو جغرافیایی است. بنابراین محکمه عمومی که در صنف قضایی، در نوع عمومی و در درجه نخستین است، دارای صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به کلیه اختلافات می‌باشد؛ مگر اختلافاتی که به موجب قانون، در صلاحیت محکمه دیگری قرار داده شده باشد. اما محکمه عمومی از بابت صلاحیت محلی، صلاحیت رسیدگی نسبت به تمام دعاوی در یک کشور را ندارد. از این رو هر یک از محاکم عمومی از حیث قلمرو جغرافیایی تنها در محدوده خود به اختلافات رسیدگی می‌کند و به عبارت دیگر محکمه‌ها برای محلی کردن دعاوی از حیث محلی

تقسیم می‌شوند که آن صلاحیت محلی است. پس صلاحیت را این طور می‌توان تعریف کرد که صلاحیت، توانایی (حق) و تکلیفی است که به موجب قانون، محکمه و مراجع قضایی و غیر قضایی در رسیدگی به دعاوی (شکایت) و حل اختلاف در مورد آن دارا می‌باشند.

**کلید واژه‌ها:** صلاحیت، صلاحیت محلی، صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی، مراجع عمومی، مراجع اختصاصی، محاکم افغانستان.

#### مقدمه

صلاحیت به معنی توانایی و تکلیف رسیدگی به یک دعوا و حل اختلاف در مورد آن گفته می‌شود. این توانایی و تکلیف از جهات مختلف و گوناگونی قابل دسته‌بندی و تقسیم است؛ در یک دسته‌بندی، صلاحیت براساس شخص یا مرجع اعمال کننده آن و در تقسیم دیگر، براساس نوع صلاحیت تقسیم می‌شود.

نخستین مسأله‌ای که پس از طرح هر موضوع، برای مراجع قضایی قبل از رسیدگی نسبت به آن مطرح می‌شود، مسأله صلاحیت رسیدگی به آن موضوع است که تشخیص آن بر عهده خود آن مرجع می‌باشد.<sup>۱</sup> مسائل مربوط به صلاحیت از امور حکمی است و در دادرسی و اجراءات دارای اهمیت بسیار والا و مهم است زیرا که معیار شایستگی هر محکمه برای رسیدگی به اختلاف مطرح شده رعایت قواعد مربوط به صلاحیت می‌باشد و به منظور حسن جریان امور و تقسیم اقتدار قضایی بین مراجع گوناگون، صلاحیت هر یک نسبت به دیگری مشخص شده است که در این نوشتار انواع صلاحیت‌های محاکم جزایی در نظام حقوقی افغانستان بررسی می‌شود.

۱- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوقی بهمن، جلد ۱، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران، سال ۱۳۸۲، ص ۲۷۱.

## (۱) تعریف صلاحیت محکمه

صلاحیت<sup>۱</sup> در لغت به معنی شایستگی، شایسته بودن، در خور بودن، سزاواری و اهلیت بوده<sup>۲</sup> از این جهت مفهوم صلاحیت محاکم نیز منشأ از آن گرفته و بدین معنا است اختیارات قانونی که محاکم طبق آن به دعوی رسیدگی نموده و حکم صادر می‌نماید. به عبارت دیگر شایستگی قانونی محکمه برای رسیدگی به دعوای خاصی در اصطلاح حقوقی صلاحیت نامیده می‌شود. در اصطلاح به توانایی یا اختیار حقوقی برای استماع و اتخاذ تصمیم در مورد دوسیه‌ها، قدرت اجرای قانون و عدالت، اختیار یا حق اعمال حاکمیت، گستره قلمرو حاکمیت و محکمه قانونی یا نظام محاکم قانونی گفته شده است. در تعریف صلاحیت باید گفت: «صلاحیت عبارت است از، استعداد یک محکمه معین برای رسیدگی به یک اجراءات و یا هم دادرسی مشخص.»<sup>۳</sup> به عبارت دیگر در اصطلاح حقوقی صلاحیت عبارت است از توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می‌شود.<sup>۴</sup> صلاحیت جزایی را می‌توان به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع عدلی - قضایی به رسیدگی به یک دعوای جزایی تعبیر کرد. بنابراین اولین مساله‌ای که مراجع مذکور باید به آن بپردازند بررسی صلاحیت خویش جهت شروع به رسیدگی می‌باشد و در صورتی که خود را صلاحیت‌دار به رسیدگی ندانند موظف به اصدار قرار عدم صلاحیت می‌باشند. پیش از پرداختن به مفهوم صلاحیت و بیان معنای آن تذکر نکاتی لازم و مهم است که تحت عنوان امور حاکم بر صلاحیت می‌باشد که در ذیل به آن می‌پردازیم:

### ۲- Competence.

۳- حسن، عمید، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، سال ۱۳۷۱، ص ۸۲۶

۴- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۴۰۷.

۵- صلاحیت، توانایی و تکلیفی است که مراجع قضایی در رسیدگی به دعوای حقوقی یا جزایی به موجب قانون دارند. ر.ک: نحوه اجراءات جزایی در افغانستان، چ ۱، قوس ۱۳۹۲، ص ۱۳۹؛ جویباری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.

۱- صلاحیت ناظر بر نظم عمومی است. بدین معنا که مقررات مربوط به آن در جهت اجرای صحیح تر عدالت قضایی وضع شده است، رعایت قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری در کلیه مراحل رسیدگی لازم و ضروری می باشد و به همین منظور، بر خلاف امور حقوقی که در پاره ای موارد اصحاب دعوی می توانند با توافق یکدیگر از صلاحیت مرجع خاص عدول کنند، اما در امور کیفری و جزایی عدم رعایت قواعد و مقررات راجع به صلاحیت حتی با توافق هم تجویز نشده است، مگر در موارد استثنایی مصرح در قانون. در همین راستا ماده یکصد و هفتاد و هشتم قانون اجراءات جزایی می گوید: «رسیدگی به تمام دعاوی جزایی تنها از صلاحیت محاکم ذیصلاح می باشد، مگر این که قانون خاص طور دیگری حکم کرده باشد». بند چهارم ماده یکصد و هفتاد و نهم به عنوان یک استثنای قانونی قواعد صلاحیت اشعار می دارد: «ستره محکمه می تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی سارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگری تفویض نماید، در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذیصلاح شناخته می شود.»

۲- امره بودن قواعد صلاحیت: مقررات مربوط به صلاحیت قضایی محاکم جزایی، با نظم و امنیت جامعه در ارتباط است و مقامات قضایی و نیز طرفین منازعه نمی توانند قواعد صلاحیت را تغییر بدهند چون این قواعد امره هستند و در تمام موارد و در هر شرایط و نسبت به همه افراد و در تمام محاکم جزایی، باید اعمال گردد.

۳- تشخیص صلاحیت هر مرجع جزایی برای رسیدگی نسبت به امری که به آن ارجاع شده با خود همان مرجع است که در صورت احراز صلاحیت خویش، رسیدگی و در غیر آن، قرار عدم صادر می کند. تمام مراجع عدلی - قضایی مکلفاند قبل از شروع به رسیدگی، به دقت تمام صلاحیت خود را بررسی کنند، به عبارت دیگر، خود مرجع رسیدگی کننده باید صرف نظر از ایراد طرفین دعوا، صالح بودن خود جهت رسیدگی را تثبیت نماید و در صورت لزوم به اصدار قرار عدم صلاحیت مبادرت ورزد.



به طریق اولی، آنگاه که صلاحیت از سوی یکی از اصحاب دعوا مورد تردید قرار گیرد مساله تثبیت صلاحیت باید با دقت کامل مورد توجه قرار گیرد.

۴- ایراد عدم صلاحیت، اختصاص به مرحله ابتدایی و گذشته در رسیدگی ندارد و در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی، استئناف و تمیز یا فرجام‌خواهی قابل اعلام است.<sup>۱</sup>

## ۲- انواع صلاحیت<sup>۲</sup>

صلاحیت از نظر ماهیت بر دو قسم است: ۱- صلاحیت قاضی، ۲- صلاحیت مراجع قضایی.

### ۲-۱- بایدها و نبایدهای صلاحیت قاضی

قضاء که ریشه عربی دارد دارای معانی مختلف است که یکی از آنها به معنای اتمام چیزی است. در اصطلاح شرعی قضاء عبارت از فیصله کردن خصومت میان مردم است. کلمه مرتبط قاضی به قضاوت کننده اطلاق می‌گردد.<sup>۳</sup> قاضی یا حاکم: شخصی که در موضوعات وارده به دادرسی و اصدار حکم می‌پردازد. قاضی، شخصی است که با داشتن انسلاک قضایی، قضایا را طبق احکام قانون رسیدگی و اصدار حکم می‌نماید. قاضی صالح عبارت از کسی است که با داشتن ابلاغ قضایی، مردود از رسیدگی نباشد. یعنی در امور اجراءات، دادرسی و تحقیق، بی‌طرفی کامل، یک اصل اساسی و مهم است. قاضی باید نسبت به شاکی، متهم و همه کسانی که در امر جزایی شرکت دارند بی‌طرف باشد و با رعایت کامل این اصل، وظایف خود را کاملاً به شکل

۶- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ نهم، تابستان سال ۱۳۸۷، صص ۴۸ تا ۵۰.

۷- ر.ک: یعقوبی، عبدالهاشم، آیین دادرسی کیفری عملی، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران، بی‌تا، ص ۱۰۶.

۸- رودار، تیلمن، رهنمود ماکس پلانگ پیرامون اخلاق قضایی افغانستان، ترجمه دوکتور حسین غلامی و نظام‌الدین عبدالله، ج ۲ با اصطلاحات، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶.



قانونی انجام بدهد. قاضی ممکن است به مناسبت تصدی مقام قضاء واقعاً در هر حال بی طرفی را رعایت کند و هرگاه از نزدیکانش هم طرف دعوی باشد، از بی طرفی خارج نشود اما چون قانون‌گذار خواسته توهّم جانبداری هم برای اصحاب دعوی پیدا نشود، سارنوال و قاضی را ملزم نموده است تا در موارد خویشاوندی و بستگی با اصحاب دعوی و یا ذینفع بودن در موضوع، از رسیدگی و تحقیق امتناع نماید و تصریح نموده که اصحاب دعوی هم می‌توانند آن‌ها را رد نمایند تا فضای قضاوت صاف، شفاف و پاک بماند و تصور جانبداری در هیچ فرضی مورد پیدا نکند. به همین جهت قانون‌گذاران کشورهای مختلف در این گونه موارد، مقرراتی لازم‌الرعایه را وضع کرده‌اند. لذا غیر از قاضی هیچ شخص دیگری حق مجازات را ندارد و ثانیاً قضاتی که مردود از رسیدگی هستند و یا در حال تعلیق به سر می‌برند نمی‌توانند حکم به مجازات را صادر کنند.

## ۲-۲- موارد رد صلاحیت قاضی

در مواردی که قاضی، ممنوع از رسیدگی است، باید «قرار امتناع از رسیدگی» را صادر نماید. یعنی قاضی به لحاظ عدم صلاحیت قانونی از جهت وجود عواملی که اصطلاحاً به آن، موجبات رد قاضی می‌گویند از رسیدگی جدا خودداری ورزد. قانون اجراءات جزایی افغانستان، در موارد گوناگون به «قرار امتناع از رسیدگی» پرداخته است و در ماده شانزدهم قانون اجراءات جزایی تحت عنوان منع قاضی در رسیدگی دعوای جزایی چهار مورد را موجب اجتناب و رد قاضی می‌داند: فقره (۱) بیان می‌دارد که: قاضی در حالات ذیل صلاحیت اشتراک در رسیدگی دعوای جزایی را ندارد: ۱- در صورتی که جرم علیه وی و یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد. ۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد. ۳- در صورتی که قبلاً در عین قضیه به حیث مأمور ضبط قضایی، سارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده و یا در قضیه حکم صادر نموده باشد. ۴- در سایر حالاتی که قانون حکم نموده

باشد. (۲) - هر گاه قاضی در یکی از حالات مندرج فقره (۱) این ماده در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می‌گردد. درخواست رد صلاحیت قاضی ماده هفدهم: (۱) هر یک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد<sup>۱</sup> یا نماینده قانونی<sup>۲</sup> آن‌ها می‌توانند، در احوال مندرج فقره (۱) ماده شانزدهم این قانون، رد صلاحیت قاضی را مطالبه نمایند. (۲) درخواست رد صلاحیت قاضی به رئیس محکمه که قاضی مورد نظر، عضو آن می‌باشد و در صورتی که رئیس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمه فوقانی تقدیم می‌گردد. (۳) درخواست رد صلاحیت قاضی در اولین جلسه قضایی محکمه ارائه و از طرف هیئت قضایی محکمه به استثنای قاضی‌ای که رد صلاحیت آن مطالبه گردیده، مورد رسیدگی قرار گرفته و تصمیم محکمه در زمینه قطعی می‌باشد.»

ماده هجدهم: (۱) اهل خبره، سارنوال و قاضی در احوالی که مطابق احکام این قانون، رد صلاحیت آن‌ها مطرح باشد، از اشتراک در قضیه امتناع می‌ورزند. (۲) درخواست اجتناب از اشتراک و اتخاذ تصمیم در زمینه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و ۱۷) این قانون صورت می‌گیرد.

### ۳- تکلیف قضات و اصحاب دعوی

برای ایراد رد صلاحیت هم قضات تکلیف دارند و هم اصحاب دعوی می‌توانند آن را مطرح نمایند.

۹- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم و یا فعل غیر، مسئول جبران خساره مادی متضرر شناخته می‌شود.

۱۰- نماینده قانونی: شامل وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم می‌باشد.

### ۳-۱- تکلیف قاضی

هیچ قاضی نمی‌تواند با وجود مردود بودن، به رسیدگی و تحقیق خود ادامه دهد. به محض این که دوسیه به او ارجاع شد و با مرور به اسامی شاکی، متهم و احراز این که مورد از موارد امتناع اجراآت و دادرسی است، باید و حتماً از رسیدگی و تحقیق امتناع نماید و مکلف است موضوع امتناع خود را به اطلاع رئیس محکمه مرافعه برساند. اگر سلب صلاحیت متوجه تمام اعضای محکمه باشد، موضوع امتناع به اطلاع رئیس محکمه مرافعه رسانیده می‌شود و هرگاه شرایط رد صلاحیت، متوجه رئیس محکمه باشد، وی مکلف است موضوع امتناع خود را به رئیس محکمه فوقانی برساند و تصمیم رئیس محکمه در این موارد نهایی می‌باشد. در صورتیکه رئیس محکمه امتناع قاضی را بپذیرد، در این صورت قاضی دیگری را جهت رسیدگی تعیین می‌نماید. برای مطالعه بیشتر راجع به این موضوع می‌توانید به قانون اجراآت جزایی بخش صلاحیت محاکم در رسیدگی قضایای جزایی مراجعه کنید. ماده ۱۶ الی ۱۸.

### ۳-۲- اعتراض اصحاب دعوا بر صلاحیت قاضی

در صورت وجود جهت یا جهاتی که مانع اجراآت و یا هم دادرسی قاضی است، متهم یا سارنوال حق دارد، درخواست سلب صلاحیت قاضی یا رئیس محکمه را نماید. در صورت اتخاذ تصمیم در مورد سلب صلاحیت، رئیس محکمه در عوض قاضی یا رئیسی که از وی سلب صلاحیت شده است، قاضی دیگری را تعیین می‌نماید. البته موارد سلب صلاحیت، شامل اعضای سارنوالی و مأمورین ضبط قضایی نمی‌گردد.

### ۴- صلاحیت مراجع قضایی

مقصود و هدف از مقام مجازات کننده، قضات و سارنوالان می‌باشند که در محاکم کیفری به دوسیه‌ها رسیدگی می‌نمایند. قانونی بودن مقام مجازات کننده یعنی تصدی محکمه توسط قاضی و سارنوال مزبور، واجد جواز و مشروعیت قانونی باشد که

اصطلاحاً به آن صلاحیت قضایی می‌گویند. صلاحیت قضایی (تثبیت محکمه ذیصلاح در دعوی جزایی) مسئله مهم و الزامی تلقی می‌گردد، به دلیل این‌که یکی از اسباب بطلان حکم رسیدگی محکمه توسط محکمه غیر ذیصلاح می‌باشد، لهذا لازم و ضروری است تمام مسئولین ارگان‌های عدلی و قضایی حتی وکلای مدافع نیز به این امر توجه خاص داشته باشند. زیرا یکی از ضررهای عمده این است ممکن فیصله‌های صادره در مورد موکل در مراحل رسیدگی فوقانی به ابطال مواجه شده و سبب اطاله جریان دعوی خواهد گردید. صلاحیت مراجع قضایی عبارت است از توانایی و الزامی است که مراجع قضایی در رسیدگی به دعوی به موجب قانون دارند. به موجب مقررات قانون اجراءات افغانستان مصوب سال ۱۳۹۳ ماده یک‌صد و هفتاد و هشتم، صلاحیت مراجع قضایی به سه نوع است که عبارتند از: صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی. یعنی شخص برای اقامه دعوی باید به مرجعی که صلاحیت و شایستگی رسیدگی به موضوع دعوا را دارد مراجعه کند. برای این کار ابتدا باید مرجع قضایی را که ذاتاً صالح است، مشخص نماید و در این خصوص، باید به نحوه تقسیم دعاوی و امور بین مراجع قضایی موجود در کشور توجه خاص نماید. سپس از بین مراجعی که ذاتاً صالح‌اند، مرجعی را که صلاحیت نسبی در رسیدگی دارد تعیین نماید. بنابراین، باید بین هر سه نوع صلاحیت تفکیک قائل شد.

#### ۱-۴- صلاحیت ذاتی

منظور و هدف از صلاحیت ذاتی (موضوعی)، توانمندی و شایستگی قانونی است که محکمه به اعتبار نوع جرم صلاحیت رسیدگی به آن را دارد. به عنوان نمونه، محاکم مدنی نمی‌توانند به دعوی جزایی رسیدگی نمایند. به دلیل این‌که صلاحیت موضوعی ندارند و رسیدگی به موضوعات جزایی از حیطه صلاحیت آن‌ها خارج است. صلاحیت ذاتی محاکم به معنای صلاحیت مطلقه از حیث محدود بودن و با توجه به صنف، نوع و درجه آن‌ها مشخص می‌شود. صلاحیت ذاتی صلاحیتی است که قابل



جابه‌جایی نبوده و چنان با نظم عمومی آمیخته شده که تخطی از آن موجب عملیات صورت گرفته است. تقسیم نهادهای مراجع قضایی بر حسب صنف به طور کلی به دو صنف قضایی و اداری تقسیم می‌شوند. هر دعوایی که از جنبه اداری برخوردار باشد، باید در محاکم اداری طرح گردد و دعاوی غیر آن باید در مراجع قضایی طرح شوند. همچنین، هر یک از دو دسته محکمه یاد شده به دو نوع عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. این تقسیم مراجع قضاوتی بر حسب نوع می‌باشد. مراجع عمومی آن دسته از مراجعی است که صلاحیت رسیدگی به هر دعوایی را دارا می‌باشند مگر دعاوی که قانون از صلاحیت آن‌ها خارج کرده است و مراجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارند، مگر آن دسته از دعاوی که قانون در صلاحیت آن‌ها قرار داده باشد.

محاکم عمومی که مصداق منحصر به فرد آن محاکم و سارنوالی است، مرجع تظلمات مردم‌اند و صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی جزایی را دارند. به مثل، ایراد ضرب و جرح، جعل و سرقت، کلاهبرداری و قتل. ولی محاکم اختصاصی به نوع خاصی از جرائم رسیدگی می‌کند؛ مانند محکمه نظامی که به جرائم خاص نظامیان رسیدگی می‌نماید. بنابراین صلاحیت مراجع قضایی نسبت به اداری و صلاحیت محکمه عمومی نسبت به محکمه نظامی و همچنین صلاحیت محکمه عمومی نسبت به مراجع استیناف از جمله صلاحیت‌های ذاتی‌اند. این نوع صلاحیت ناشی از قانون امری است و بر خلاف آن نمی‌توان تراضی کرد. نظر به همین اهمیت است که در ماده یکصد و بیست و دوم قانون اساسی آمده است که: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگر تفویض کند. این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد شصت و نهم، هفتاد و هشتم و یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی‌گردد.» ماده سوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان تصریح می‌کند که: «صلاحیت قوه

قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاویست که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می‌گردد.»

#### ۲-۴- صلاحیت نسبی

منظور و هدف از صلاحیت نسبی در قانون اجراءات جزایی افغانستان، صلاحیتی است که به جرائم شدید و خفیف مربوط می‌شود؛ یعنی جرایمی که از نوع جنحه یا قباحت باشد باید در محکمه ابتدائیه و جرایمی که از نوع جنایت باشد در محاکم جنایی رسیدگی می‌شود.

#### ۳-۴- صلاحیت حوزوی (محلی)

صلاحیت‌های حوزوی محاکم عبارت از صلاحیت‌های محدود، جغرافیای هر محکمه به سطح ولسوالی حوزوی ولایتی می‌باشد. محکمه ذیصلاح رسیدگی قضایای جزائی بالترتیب اولاً محکمه محل ارتکاب جرم، ثانیاً محکمه محل گرفتاری، ثالثاً محکمه محل سکونت متهم می‌باشد. در کنار این موضوع مهم که کدام محکمه صلاحیت رسیدگی به یک موضوع را دارد، یعنی صلاحیت موضوعی یا ماهوی (متنی)، موضوع صلاحیت حوزوی یا محلی نیز مورد بحث می‌باشد. شاخص اصلی و ویژه صلاحیت حوزوی محکمه، محلی است که جرم در محدوده جغرافیایی آن واقع شده باشد. صلاحیت محلی، انتخاب محکمه صالح از بین چند محکمه هم عرض است. منظور و هدف از صلاحیت حوزوی، توانمندی و شایستگی قانونی بر رسیدگی به قضایای جزایی است که محکمه به دلیل استقرار در یک محل خاص مانند پایتخت کشور، مرکز ولایت یا مرکز ولسوالی، از آن برخوردار می‌باشد. صلاحیتی است که محکمه از حیث مکان یا محل موضوع در مطابقت به احکام قانون دارا می‌باشد. مثلاً جرم سرقت در ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل به وقوع می‌پیوندد، در این حالت مرتکب در محکمه ابتدائیه ولسوالی متذکره محاکمه می‌شود. منظور و هدف از



صلاحیت محلی این است که متهم در محکمه‌ای محاکمه می‌شود که وقوع جرم در حوزه آن محکمه واقع شده باشد. قانون اجراءات جزایی سه عامل محل وقوع جرم یا اقامتگاه یکی از متهمان و یا محل دستگیری را ظابطه تشخیص صلاحیت قرار داده است. چنان‌که در قانون تحت عنوان صلاحیت رسیدگی بیان می‌دارد: «محکمه ذیصلاح رسیدگی به قضیه جزایی، محکمه محل ارتکاب جرم یا محکمه محل گرفتاری و یا محکمه محل سکونت متهم می‌باشد.»<sup>۱</sup> (فقره ۲) در حالت شروع به جرم، محکمه ذیصلاح محکمه‌ای است که آخرین عمل از جمله اعمال شروع به جرم در حوزه قضایی آن انجام شده باشد. فقره ۳) در مورد جرائم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرائم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیاد را به بار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می‌شود. فقره ۴) ستره محکمه می‌تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذی‌علاقه یا لوی سارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگری تفویض نماید. در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذیصلاح شناخته می‌شود. فقره ۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمه خاص پیش‌بینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقرر محکمه را تعیین نموده باشد، محکمه ذیصلاح شناخته می‌شود.» فقره اول این ماده به شکلی پیچیده و مبهم است به دلیل اینکه معنی تحت اللفظی آن بر این دلالت می‌کند که هر یک از محاکم چه محکمه محل ارتکاب جرم باشد و چه محکمه محل گرفتاری و یا محکمه محل سکونت متهم باشد، صلاحیت رسیدگی به قضیه را دارد که در این صورت (مشخص نبودن محکمه ذیصلاح) ممکن سبب نزاع یا اطاله رسیدگی به قضایا گردد، شاید هم هدف و منظور مقنن این بوده که صلاحیت‌ها به ترتیب یعنی در صورتی که محل جرم مشخص باشد

۱۱- قانون اجراءات جزایی افغانستان، فقره ۱ ماده ۱۷۹.



نخستین محکمه ذیصلاح همان محکمه‌ای است که جرم در حدود جغرافیایی آن ارتکاب یافته، ولی در صورتی که بنا بر علتی (ارتکاب جرم در خارج از کشور در صورتی که طبق قانون صلاحیت رسیدگی آن به افغانستان تعلق گیرد) محکمه محل ارتکاب مشخص شده نتواند، دومین محکمه که می‌تواند قضیه را رسیدگی نماید محکمه‌ای می‌باشد که متهم در ساحه تحت صلاحیت رسیدگی آن گرفتار شده باشد. به همین شکل در حالاتی که محکمه محل گرفتار نیز تثبیت شده نتواند محکمه محل سکونت صلاحیت رسیدگی به قضیه را دارد. همچنین در صورتی که هر سه محکمه (محکمه محل ارتکاب، محل گرفتاری و محکمه محل سکونت متهم) تثبیت شده نتواند در آن صورت محکمه ولایت کابل صلاحیت رسیدگی به قضیه را دارا می‌باشد که مسئله اخیر را ماده یکصد و هشتادم قانون اجراءات جزایی حل و فصل نموده است: «هرگاه جرم در خارج قلمرو کشور ارتکاب گردیده باشد و احکام قوانین افغانستان در مورد قابل تطبیق دانسته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده یا محل سکونت معین در افغانستان نداشته باشد، محکمه ولایت کابل، محکمه ذیصلاح می‌باشد.» در امور جزایی، اصل بر صلاحیت محکمه محل وقوع جرم است و چنانچه شخصی مرتکب چند جرم در محل‌های مختلف شود، به جرائم او در محکمه‌ای رسیدگی می‌شود که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد.

حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک ولسوالی یا ولایت که با در نظر گرفتن ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری و قلمرو محدوده قضایی، مشخص خواهد شد. اما ماده (۲۸) کود جزا تحت عنوان انواع جرم از نظر خفت و شدت مجازات، در توضیح اصطلاحات جنایت، جنحه و قباحت می‌گوید:

الف) قباحت، جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد.<sup>۱</sup>

ب) جنحه، جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد.<sup>۲</sup>

ج) جنایت، جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام تعیین شده باشد.<sup>۳</sup> لازم به ذکر است که در رابطه با صلاحیت محلی توجه به صور و موارد زیر لازم و ضروری است:

۱- به موجب قانون اجراءات جزایی، هرگاه در مورد جرائم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرائم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیاد را به بار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود. فقره ۳ ماده ۱۷۹.

۲- اگر چند نفر مرتکب چند جرم شوند که در این صورت ممکن است اعمال ارتكابی مرتبط بهم باشند، مثل آن که بعضی مباشر جرم باشند، بعضی شریک و بعضی دیگر معاون، در این صورت محکمه ای که مباشر جرم را محاکمه می کند، بقیه متهمین را نیز در همان محکمه محاکمه می شود. ممکن است جرم مزبور غیر مرتبط و مجزای از یکدیگر باشد، در این صورت با تشکیل دوسیه های گوناگون، هر متهم در محل وقوع جرم خویش محاکمه خواهد شد.

۱۲- ماده ۲۹ کود جزای افغانستان.

۱۳- همان، ماده ۳۰ کود جزا.

۱۴- همان، ماده ۳۱ کود جزا.

۳- اگر چند نفر مرتکب یک جرم شوند، در این حالت همگی در یک محکمه محاکمه خواهند شد؛ مثل آن که چند نفر به کمک یکدیگر یک نفر را به قتل برسانند یا یک دیوار را خراب کنند، در محکمه محل وقوع جرم محاکمه می‌شوند.

۴- اگر یک نفر مرتکب چند جرم شود، در این حالت محکمه‌ای که جرم اشد در حوزه آن واقع شده است، صلاحیت رسیدگی دارد.

در صورتی که یک نفر مرتکب چند جرم شود که از یک درجه باشد؛ مثل آن که یک نفر مرتکب چند مورد فحاشی شده و جرم در حوزه‌های مختلف واقع شده باشد، مثل آن که در نیمروز، زابل و کمر فحاشی واقع شود. در این حالت در محکمه‌ای که به متهم رسیدگی می‌کند، به همه جرائم وی رسیدگی می‌شود. چنان‌که ماده پنجاه و یکم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم می‌گوید: «در صورتی که جرائم ارتكابی از لحاظ مجازات در یک درجه باشد، صلاحیت رسیدگی را محکمه‌ای دارد که رسیدگی به اتهامات وارده را بر متهم آغاز کرده است.»

در صورتی که شخص مرتکب چند جرم شود که از حیث نوع جرم، متفاوت باشد؛ مثل آن که یک نفر هم مرتکب فحاشی و هم مرتکب ترک وظیفه نظامی شود، ابتدا در محکمه نظامی به جرم مربوط رسیدگی و سپس در محکمه کیفری رسیدگی خواهد شد. چنان‌که در بند ۲ ماده پنجاه و یکم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم آمده است: «هرگاه شخصی مرتکب جرائم متعددی گردد که از حیث صلاحیت تابع دو محکمه (اختصاصی و عمومی) باشد، صلاحیت رسیدگی آن را به اعتبار ماهیت جرم هر یک از محاکم مربوط دارا می‌باشد. در صورتی که جرائم ارتكابی از نوع جرائم متعددی بوده که قابل تجزیه نباشد، رسیدگی به آن از صلاحیت محکمه‌ای می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به جرم شدیدتر را دارد.

۵- در جرم مرکب، حوزه مقصد یعنی محلی که آخرین جزء جرم در آن واقع شده است، صلاحیت رسیدگی را دارد.

در فقره دوم ماده ۱۷۹ قانون اجراءات جزایی چگونگی رسیدگی شروع به جرم را بیان نموده است و محکمه را در آن صلاحیت دار دانسته که آخرین عمل، شروع به جرم دانسته شود. مثلاً یک گروه از افراد می‌خواهند احمد نام را در ناحیه دوم شهر کابل اختطاف نمایند؛ ولی احمد متوجه شده و پا به فرار می‌نهد افرادی که می‌خواهند نامبرده را اختطاف کنند، او را تا چاریکار تعقیب نموده و زمانی که می‌خواهند احمد نام را در موتر حامل خویش بالا نمایند، موظفین پولیس آن‌ها را گرفتار می‌نمایند. در مثال ذکر شده محکمه ولایت پروان صلاحیت رسیدگی به قضیه را دارد به دلیل این که آخرین عمل شروع به جرم در آن ولایت ختم گردیده است.

علاوه بر صلاحیت محلی، صلاحیت موضوعی و صلاحیت تفویضی هم موجود است. صلاحیت موضوعی: صلاحیتی است که محکمه بنا بر ماهیت موضوع در مطابقت به احکام قانون دارا می‌باشد. هر گاه به عوض جرم سرقت، جرم دیگر به مثل تزویر، در آن صورت محکمه محل (محکمه ابتدائیه ولسوالی میربچه کوت)، صلاحیت رسیدگی آن را ندارد، بلکه دیوان امنیت عامه محکمه شهری صلاحیت رسیدگی آن را به اساس موضوع جرم که عبارت از جرم علیه امنیت عامه می‌باشد، دارا است. صلاحیت تفویضی: این صلاحیت از طرف شورای عالی ستره محکمه به محکمه مورد نظر تفویض و راجع می‌شود، و بدین جهت در این مورد جزء سوم ماده ۳۱ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، یکی از صلاحیت‌های شورای عالی ستره محکمه را در ساحه قضایی چنین بیان می‌نماید: «تفویض صلاحیت رسیدگی قضیه از یک محکمه به محکمه دیگر براساس تقاضای لوی سارنوال یا طرف دعوی در حال موجودیت دلایل موجه و ضرورت غیر قابل رفع مطابق به احکام قانون انجام می‌شود.» (همچنان فقره چهارم ماده ۱۷۹ قانون اجراءات جزایی در این مورد نیز تصریح نموده است.)

بر این اساس محکمه‌های غیر کیفری حق رسیدگی و صدور مجازات را ندارند، مگر در موارد خاصی که قانون‌گذار این اختیار را به آنان داده باشد.

## ۵- چگونگی تشخیص محل وقوع جرم

اگر طول مدت وقوع فعل یا ترک فعلی را که باعث تحقق جرم می‌شود در نظر آوریم، جرم، از این نگاه که انجام آن، چه اندازه زمان می‌برد، به دو دسته آنی و مستمر، تقسیم می‌گردد. آنچه در پی و ادامه این موضوع می‌آید، بررسی این دو گروه از جرائم می‌باشد.

### ۱-۵- جرائم آنی<sup>۱</sup>

فعل، یا ترک فعلی که در یک لحظه، یا فاصله زمانی کوتاه، انجام می‌گیرد، یا مدت وقوع آن زیاد نباشد جرم آنی نام دارد. مانند ادای گواهی دروغ (شهادت کذب)، دزدی، کشتن عمدی، آتش‌سوزی و... . طبیعت این جرائم و عنصر مادی آنها، به گونه‌ای می‌باشد که با یک رفتار، شکل می‌گیرد یا کامل می‌شود.<sup>۲</sup> یعنی در فاصله زمانی کوتاه، یا برهه‌ای از زمان، آغاز می‌شود و اندکی پس از آن، به پایان می‌رسد. گفتنی است، آنچه معیار تشخیص جرم آنی می‌باشد، طبیعت آن است. از این رو، به درازا کشیده شدن زمان اجراء طولانی بودن عناصر تشکیل دهنده، یا پیاپی بودن دستاوردها در زمان، آن را از شمار جرم آنی، بیرون نمی‌سازد.<sup>۳</sup> قتل یک جرم آنی است. هر چند درگیری فیزیکی قاتل با مقتول مدتی طول بکشد و با ضربات متعدد او را به قتل رسانده باشد.

تشخیص محل وقوع جرم به تناسب نوع جرم ممکن خواهد بود، بدین معنا که در جرائم آنی که در یک ظرف زمانی معین متصل بهم واقع می‌شوند، محل وقوع جرم، محلی است که رکن مادی جرم در آن بوقوع پیوندد؛ مثلاً در جرم ایراد ضرب و جرح

۱۵- Instantaneous crime.

۱۶- Black's law dictionary, Campbell, black, henry, p799, us, ۱۹۹۴.

۱۷- ابراهیم پور لیالستانی، حسین، گزیده‌هایی از حقوق جزا در قرآن، چاپ اول، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷.

همان مکانی که ضرب و جرح واقع شود، محل وقوع جرم است. پس اگر در منتهی الیه جغرافیایی یک حوزه قضایی، ضرب و جرح واقع شود، ولی مصدوم به حوزه قضایی دیگر پناه ببرد یا متهم به حوزه قضایی دیگر فرار کند، حوزه قضایی اول صالح به رسیدگی خواهد بود. در واقع، رکن مادی جرم در آن حوزه واقع شده است، کما این که اگر شخصی از منتهی الیه یک حوزه قضایی به شخص دیگر که در حوزه قضایی دیگر حضور دارد، تیر اندازی نماید و او را به قتل برساند، حوزه قضایی دوم صالح به رسیدگی است.

## ۲-۵- جرم مستمر

زنجیره‌ای از کارها، یا انجام دوباره آن‌ها<sup>۱</sup> که در پهنه زمان شکل می‌گیرد<sup>۲</sup> و از خواست بد پیوسته انجام دهنده آن، نشان دارد،<sup>۳</sup> جرم مستمر را پدید می‌آورد. در حقیقت، رخداد این جرم، به سپری شدن زمان، نیاز دارد. در مقایسه با جرائم آنی که با ارتکاب یک عمل یا ترک فعل فوری صورت می‌گیرد، جرم مستمر با ارتکاب فعل یا ترک فعلی که دوام دارد و مبین مجرمانه مستمر است تحقق می‌یابد. به این معنی که در اینگونه جرائم باید فعل یا ترک فعل یاد شده تا مدتی به طور مستمر انجام گیرد تا این جرم تحقق پیدا کند.

جرم مستمر جرایمی می‌باشند که تحقق آن ایجاب دوام عمل جرمی را می‌نماید، یا به عباره دیگر عملیات اجرا در آن یک مدت ادامه می‌یابد؛ مثل توقیف غیر قانونی، حمل اسلحه غیرمجاز یا غصب زمین. در این نوع جرائم محکمه ذیصلاح، محکمه‌ای دانسته می‌شود که جرم در آنجا کشف می‌شود. بنابراین؛ در محلی که جرم کشف شود،

۱۸- Black's law dice .p.۷۹۹.

۱۹- Law made simple, barrister, gray, s inn, Britain, ۱۹۸۹ , p ۳۲۵.

۲۰- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد یکم، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۷۷.ش، ص ۳۱۴.

همان محکمه، محکمه ذیصلاح رسیدگی جرم مستمر می‌باشد.<sup>۱</sup> مثل جرم ترک انفاق یا پوشیدن لباس رسمی مأمورین. در این گونه موارد چون جرم به طور کامل و در ظروف مختلف زمانی و در حوزه‌های گوناگون مکانی واقع شده است، هر یک از حوزه‌های قضایی می‌توانند به جرم مزبور رسیدگی کنند. مثلاً زنی که با شوهرش در فاریاب زندگی می‌کرد و شوهرش از پرداخت نفقه امتناع کند، فاریاب را ترک کرده و به فراه رفته و سپس به کنر، آنگاه به زابل و در نهایت به کابل گریخته یا عزیمت کرده است، این زن می‌تواند در هر یک از شهرهای مذکور اعم از مبدأ (فاریاب) یا مقصد (کابل) و یا شهرهای وسط اقامه دعوا نماید. فقره ۳ ماده یکصد و هفتاد و نهم در مورد جرم مستمر بیان می‌دارد که: «در مورد جرائم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرائم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیاد را به بار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می‌شود.

### ۳-۵- جرم استمرار یافته

جرائم مستمر یا استمراری جرایم‌اند، که عنصر مادی آن آن‌ا و فوراً اجرا نشده، بلکه عنصر مادی آن یک اندازه دوام می‌نماید. یعنی یک وقت را در بر گرفته بدون انقطاع، مثلاً توقیف غیر قانونی یا جرائم اختفا و کتمان اموالی که از ارتکاب جرم بدست آمده باشد.<sup>۲</sup> جرم استمرار یافته بدین معناست که گاهی بعضی از جرائم در یک ظرف زمانی محدود واقع می‌شود، لکن آثار جرم همراه با ظهور و بروز عنصر مادی جرم باقی می‌ماند. این گونه جرائم را استمرار یافته نامند؛ به مثل اختطاف. هرگاه شخصی در مزار شخص دیگر را بر باید و او به کابل ببرد و از کابل به قندهار، بادغیس، بامیان و در نهایت به زابل منتقل کند؛ در این صورت، جرم اختطاف در مزار واقع شده و بردن از

۲۱- رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، وزارت عدلیه، کابل، سال ۱۳۹۴، ص ۳۷۱.

۲۲- دانش، حفیظ الله، حقوق جزای عمومی، کابل، سال ۱۳۸۸، ص ۸۳.

کابل به شهرهای دیگر، اختطاف مجدد محسوب نمی‌شود. بلکه نتیجه اختطاف یعنی سلب آزادی ربوده شده و عدم دسترسی به وی ادامه پیدا می‌کند. این نتیجه آنچنان به اصل جرم مرتبط و متصل است که گویا جرم همچنان باقی مانده است. در این گونه موارد، حوزه قضایی مبدأ، صالح به رسیدگی خواهد بود؛ ماده ۱۷۹ قانون اجراءات جزایی هر چند بعضی از حقوق دانان دیدگاهی دیگر نیز ارائه داده‌اند. لکن به نظر می‌رسد از جهت سهولت کشف جرم و شکایت تعقیب از سوی شاکی دیدگاه اول اقرب به صواب باشد. خلاصه این که در جرائم مستمر محکمه صلاحیت رسیدگی را دارد که آخرین عمل جرم متذکره در آن ختم گردیده باشد، مثلاً شخص تحت توقیف غیر قانونی یک گروه جنایتکار قرار داشته و غرض جلوگیری از افشا شخص متضرر را از یک محل به محل دیگر انتقال می‌دهند، در صورتی که مرتکبین جرم متذکره گرفتار و تحت تعقیب عدلی قرار گیرند، محکمه صلاحیت رسیدگی به جرم متذکره را دارد که شخص متضرر برای اخیر بار در آن محل تحت توقیف غیر قانونی قرار داشت.

#### ۴-۵- جرم مرکب یا پیچیده<sup>۱</sup>

جرم مرکب (جزا الف) جرم مرکب هر چند عمل که از یک جنس نباشند و به طور توالی صورت گیرد و مجموع آن اعمال جرم واحدی را تشکیل دهند، مانند کلاهبرداری از طریق توسل به وسائل تقلبی. ب) عمل نامشروعی که موجب تحقق چند عمل یا چند عنوان جزایی شود، مانند قتل چند نفر با یک تیر تفنگ و مانند کلاهبرداری دارای ضمن جعل. ج) عمل نامشروعی که ظاهراً جرم عادی است ولی با توجه به قصد مجرم، جرم سیاسی است مانند قتل رئیس دولت.<sup>۲</sup> جرم مرکب، یا پیچیده، آن است که

۲۳ - Complex offence.

۲۴- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ ه.ش، صص ۱۹۳، ۱۹۴.



عنصر مادیش رفتارهای مجرمانه گوناگونی را در برداشته باشد. مقصود و هدف از آن عبارت از جرمی است که تحقق آن منوط به محقق شدن اجزای گوناگون در طول زمان است؛ مثلاً جرم کلاهبرداری از جرائم مرکب است، زیرا عنصر مادی آن، دو جزء دارد، بهره‌جویی از وسایل تقلبی، نیز، بردن مال دیگری.<sup>۱</sup> مثلاً شخصی به دیگری وعده فروش دو دستگاه ساختمان می‌دهد، در شهر دیگری ساختمان‌ها را به نام خویش به مخاطب معرفی می‌نماید و با عزیمت به شهر مخاطب، مبلغ را از وی می‌گیرد. در حالی که صاحب هیچ ساختمانی نبوده و اذن فروش نیز نداشته است. همان‌گونه که معلوم است تحقق کلاهبرداری به تحقق اجزای سه‌گانه است: ۱- وعده دروغین دادن، ۲- مانور متقلبانه (معرفی ساختمان دیگران برای خود) ۳- تحصیل مال (وجوهی که از طرف مقابل می‌گیرد). همان‌گونه که پیداست، مادامی که وجه مزبور را دریافت نکنند، جرم کلاهبرداری واقع نمی‌شود و پس از دریافت وجه، حوزه قضایی‌ای که وجه را تحصیل کرده است، صالح به رسیدگی خواهد بود. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت در جرم مرکب، حوزه مقصد یعنی محلی که آخرین جزء جرم در آن واقع شده است. صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. گفتنی است، نبود هر یک از دو عنصر مزبور، موجب می‌شود کلاهبرداری، شکل نگیرد. یادآوری می‌گردد، جرم کلاهبرداری دارای جزء سومی نیز می‌باشد که به عنصر معنوی آن، وابسته می‌باشد. این عنصر سوم، عبارت است از قصد زیان رسانی به دیگری؛ از این رو، اگر انجام دهنده، دارای چنین خواستی نباشد، با وجود دو جزء پیش گفته، کلاهبردار نخواهد بود. از این جرم، در فقه اسلام به «محتال» نام برده شده است. محتال کسی می‌باشد که با حيله و نیرنگ، دارایی



۲۵- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، گنج دانش، سال ۱۳۷۷، ص ۲۶۰ و اردبیلی، محمد علی، پیشین، جلد اول، ص ۲۱۴.

دیگران را می‌گیرد، مانند آن‌که فردی، با ارائه مدارک ساختگی، چنین وانمود کند که مجاز به گرفتن مال دیگری است.<sup>۱</sup>

## ۶- استثنائات صلاحیت محلی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، اصل بر آن است که محاکم به جرایمی رسیدگی نمایند که در حوزه قضایی آن‌ها واقع شده است. لکن قانون‌گذار استثنائاتی را در این باب بیان نموده است؛ یعنی اجازه اجراآت و دادرسی به بعضی از محاکم نسبت به بعضی از جرائم را صادر نموده است در حالی که جرم در آن حوزه واقع نشده است. این موارد قرار ذیل‌اند:

### ۶-۱- صلاحیت شخصی

منظور و هدف از صلاحیت شخصی، توانمندی و شایستگی محاکم بر رسیدگی به جرائم برخی از اشخاص می‌باشد، به عبارت دیگر صلاحیت محاکم بر محاکمه نوعی از اشخاص می‌باشد. این نوع صلاحیت، در اصطلاح حقوق‌دانان به دو معنا به کار رفته است. در معنای اول مقصود از صلاحیت شخصی، صلاحیت محاکم بر محاکمه اتباع می‌باشد و در معنای دوم منظور صلاحیت اشخاص بر رسیدگی به جرائم گروه خاصی از اشخاص به اعتبار خصوصیت خاصی که دارند، مانند، اطفال و نظامیان می‌باشد. بعضی اشخاص به اعتبار حیثیت اجتماعی و منصب دولتی در محکمه خاصی محاکمه می‌شوند؛ در حالی که ممکن است جرم در آن حوزه واقع نشده باشد. مثلاً محاکم اختصاصی‌ای که مسئول رسیدگی به جرائم برخی مقامات سیاسی و دولتی است. ماده یکصد و بیست و دوم قانون اساسی در این رابطه بیان دارد و می‌گوید: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج

۲۶- الجعبلی عاملی، الروضد البهیه فی شرح اللمقد دمشقیه، جلد چهارم، ص ۳۰۴.

بسازد و به مقام دیگر تفویض کند. این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد شصت و نهم (محاكمه رئیس جمهور) و یکصد و بیست و هفتم (محاكمه رئیس یا اعضای ستره محکمه) این قانون اساسی در قضایای مربوط به آن نمی‌گردد.»

## ۲-۶- صلاحیت اضافی

حسن جریان اجراءات و دادرسی کیفری ایجاب می‌کند که به اتهامات متعدد یک متهم یا به اتهام عده‌ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرائم ارتكابی، در یک محکمه رسیدگی شود؛ در این صورت هرگاه رسیدگی به کلیه اتهامات از حدود صلاحیت ذاتی و یا محلی محکمه رسیدگی کننده خارج باشد؛ صلاحیت محکمه رسیدگی کننده به صلاحیت اضافی تعبیر می‌گردد. مثلاً هرگاه شخصی مرتکب چند جرم در جاها و مکان‌های گوناگون شود، در محکمه‌ای محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد. در این فرض محکمه صالح برای رسیدگی به مهمترین جرم، دارای صلاحیت اضافی است؛ یعنی باید درباره جرایمی نیز که علی‌الاصول خارج از صلاحیت اوست، رسیدگی کند. چنان‌که در ذیل ماده یکصد و هفتاد و هشتم باب سوم، محاکمه، فصل اول، صلاحیت محاکم در رسیدگی قضایای جزایی، صلاحیت رسیدگی بیان می‌دارد که: «رسیدگی به تمام دعاوی جزایی تنها از صلاحیت محاکم ذیصلاح می‌باشد، مگر این‌که قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.»

## ۳-۶- احاله کیفری

احاله کیفری بدین معناست که دوسیه‌ای از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر به منظور رسیدگی در آن حوزه ارسال و احاله می‌شود.

ارسال دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه دیگر دارای اقسام مختلفی است:

۱- قسم اول آن‌که دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی ولسوالی دیگر احاله شود، مثل آن‌که از حوزه قضایی قریباغ به هرات ارسال شود. چنان‌که در ماده یکصد و هشتاد و سوم تحت عنوان صدور قرار عدم صلاحیت بیان می‌دارد که: فقره ۱) «هرگاه

نزد محکمه واضح گردد که رسیدگی به قضیه طبق احکام قانون، شامل صلاحیت آن نمی‌باشد، قرار خود را مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمه ذیصلاح صادر و دوسیه را به سارنوالی مربوط اعاده می‌نماید.» فقره ۲) «سارنوالی هرچه زودتر موضوع را به محکمه که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع می‌دارد و در صورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را در زمینه صادر و موضوع را به سارنوالی مربوط اعاده می‌نماید.»

۲- صورت دوم آن که دوسیه از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی ولایت دیگر احاله گردد. در هر صورت برای احاله یک دوسیه جزایی اولاً رعایت شرایط آن لازم است؛ یعنی موارد احاله کیفری محدود است و این گونه نیست که بتوان هر دوسیه جزایی را از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر ارجاع نمود. ثانیاً رعایت آداب احاله نیز لازم و ضروری می‌باشد که به بیان هر دو بخش می‌پردازیم:

### ۱-۳-۶- موارد احاله کیفری

به موجب قانون اجراءات جزایی افغانستان موارد احاله کیفری عبارت است از:

- ۱- در جریان تحقیق ثابت گردد که صلاحیت رسیدگی به قضیه، مربوط به حوزه قضایی دیگر می‌باشد؛ ۲- هرگاه برای رئیس محکمه ولایت ثابت گردد که قضیه جنحه یا قباحت است، امر احاله آن را به محکمه ابتدائیه صادر می‌نماید؛ ۳- هرگاه نزد رئیس محکمه ولایت ثابت گردد که واقعه جنایت بوده، امر احاله موضوع را به محکمه جنایت صادر می‌نماید؛ ۴- در صورتی که تحقیق شامل بیش از یک جرم باشد و همه آن در صلاحیت دارای سویه واحد باشد به یکی از محاکمی که از نگاه مکان دارای صلاحیت باشد احاله می‌شود؛ ۵- هرگاه جرائم در صلاحیت محاکم به سویه‌های مختلف باشد به بالاترین محاکم احاله می‌شود. ماده ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲ و ۱۸۵ قانون اجراءات جزایی.

## ۲-۳-۶- آداب احاله

به موجب مقررات، آداب احاله جزایی به شرح ذیل است:

۱- در صورتی که احاله از یک ولسوالی به ولسوالی دیگر یا ولایت دیگر باشد، سارنوال ابتدائیه قضیه را به آن ولسوالی احاله می نماید؛ ۲- هرگاه متهم ادعا نماید که صلاحیت رسیدگی به دوسیه مربوط به سارنوال ابتدائیه محل دیگر است، می تواند درخواست احاله را به سارنوال تحقیق تقدیم نماید و در صورت امتناع سارنوال فوق، متهم می تواند به سارنوالی فوقانی شکایت کند؛ ۳- در صورتی که ثابت شود واقعه جنحه یا قباحت است، سارنوال مکلف است دوسیه را به محکمه ابتدائیه ارسال نماید و اگر واقعه جنایت باشد دعوی به رئیس محکمه ولایت محول و سارنوال مکلف به ارسال فوری دوسیه است؛ ۴- هرگاه رئیس محکمه ولایت ملاحظه کند که قضیه جنحه یا قباحت است امر احاله آن را به محکمه ابتدائیه صادر و سارنوال مکلف به ارسال می باشد؛ ۵- در صورت اختلاف در صلاحیت، دوسیه به محکمه ذی صلاح احاله می گردد.

## ۷- اختلاف در صلاحیت

با توجه به این که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر مرجع قضایی کیفری نسبت به دعوی مطرح شده نزد آن با خود همان مرجع است، هرگاه برای رسیدگی به موضوع واحد، دو یا چند مرجع جزایی خود را صالح بدانند یا بر عکس، همگی از خود نفی صلاحیت کنند، اختلاف در صلاحیت محقق می شود. در چنین حالتی دوسیه باید به مرجع حل اختلاف ارسال شود<sup>۱</sup> که موضوع در دو حالت متصور است:

۲۷- ر.ک: زراعت، عباس، آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب، چاپ اول، انتشارات بهرام، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱۱ و مهاجری، علی، شرح قانون آئین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، گنج دانش، تهران، سال ۱۳۷۹، ص ۵۲.



۱- حالت اول آن که دو مرجع قضایی در حوزه یک ولایت باشند؛ یعنی اختلاف بین دو محکمه از یک ولایت باشد، در چنین حالتی مرجع حل اختلاف، محکمه مرافعه است. چنان که در ماده یکصد و هشتاد و چهارم قانون اجراءات جزایی تحت عنوان مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت آمده و بیان می‌دارد که: «هر گاه محاکم صادر کننده قرارهای عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضایی محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط، مرجع حل و فصل تنازع می‌باشد و در صورتی که تنازع میان دو محکمه‌ای واقع در حوزه قضایی محاکم استیناف در ولایت واقع شده باشد، ستره محکمه به رفع تنازع می‌پردازد.»

۲- صورت دوم آن که دو مرجع قضایی از دو ولایت باشد، در چنین حالتی مرجع حل اختلاف ستره محکمه خواهد بود، چنان که در صدر ماده یکصد و هشتاد و چهارم قانون اجراءات جزایی بیان می‌دارد که: «در صورتی که تنازع میان دو محکمه‌ای واقع در حوزه قضایی محاکم استیناف در ولایت واقع شده باشد، ستره محکمه به رفع تنازع می‌پردازد.»

#### ۸- رفع اختلافات صلاحیت قضایی

در قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قبلی در خصوص رفع اختلاف بین دو محکمه‌ای که در حوزه قضایی یک ولایت واقع باشد در ماده ۳۴ آن قانون چنین تذکر رفته بود: (۱) هرگاه در مورد صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزایی بین دو محکمه که در حوزه قضایی محکمه استیناف قرار دارند اختلاف بروز نماید حل اختلاف و تشخیص محکمه با صلاحیت توسط هیئت مرکب از روسای دیوان‌ها تحت اثر رئیس محکمه استیناف صورت می‌گیرد. (۲) تعیین سرنوشت متهم تحت توقیف مندرج فقره اول این ماده از صلاحیت محکمه استیناف می‌باشد. اما متأسفانه در قانون جدید تشکیل و صلاحیت محاکم چنین وضاحت وجود ندارد صرف به طور اجمالی در جزء

دوم ماده ۳۱ قانون اخیرالذکر (یکی از صلاحیت‌های شورای عالی ستاره محکمه) چنین تسجیل نموده است:

«حل تنازع صلاحیت محاکم مطابق به احکام قانون»

قانون اجراءات جزایی در رابطه به مفهوم تنازع، مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت و تقاضای طرفین مبنی بر تعیین محکمه ذیصلاح به مرجع ذیصلاح قرار آتی تصریح نموده است:

ماده یکصد و هشتاد و دوم: (در مورد مفهوم تنازع صلاحیت):

«تنازع صلاحیت زمانی ظهور می‌نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزایی قرار صادر نمایند.»

ماده یکصد و هشتاد و سوم (صدور قرار عدم صلاحیت): بند (۱) ماده یکصد و هشتاد و سوم: راجع به لزوم اصدار قرار عدم صلاحیت از سوی محکمه غیر صلاحیت‌دار می‌گوید: «هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسیدگی به قضیه طبق احکام قانون، شامل صلاحیت آن نمی‌باشد، قرار خود را مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمه ذیصلاح صادر و دوسیه را به سارنوالی مربوط اعاده می‌نماید.» بند (۲) سارنوالی هرچه زودتر موضوع را به محکمه که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع می‌دارد و در صورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را در زمینه صادر و موضوع را به سارنوالی مربوط اعاده می‌نماید. ملاحظه می‌گردد که در مورد فوق، مساله تنازع صلاحیت پیش می‌آید.

ماده یکصد و هشتاد و چهارم (مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت): هرگاه محاکم صادر کننده قرارهای عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضایی محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط، مرجع حل و فصل تنازع می‌باشد و در صورتی که تنازع میان دو محکمه‌ای واقع در حوزه قضایی محاکم استیناف دو ولایت واقع شده باشد، ستاره محکمه به رفع تنازع می‌پردازد.»

ضمانت اجرای عدم اصدار قرار عدم صلاحیت از سوی محکمه غیر صلاحیت‌دار، بطلان رسیدگی و حکم محکمه مربوط است. بند سوم ماده چهارم قانون اجراءات جزایی در تعریف بطلان می‌گوید: « بطلان حالتی ناشی از عدم رعایت احکام قانون در مورد اجراءات اساسی است. » بند مذکور در ادامه «فقدان صلاحیت محکمه» را به عنوان یکی از موارد بطلان بر می‌شمارد. در نظر اول ممکن مفاد ماده یکصد و هشتاد و چهارم قانون اجراءات جزایی با مفهوم جز دوم ماده سی و یکم قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در تضاد معلوم گردد، اما اگر خواسته باشیم تضاد را حل نماییم به این شکل امکان دارد: طبق جز دوم ماده سی و یکم قانون تشکیل صلاحیت محاکم، ستره محکمه زمان به حل تنازع صلاحیت می‌پردازد که تنازع بین دو محکمه باشد که هر کدام آن‌ها تحت حوزه قضایی محاکم استیناف دو ولایت قرار داشته باشد، اما زمانی که تنازع در بین دو محکمه ظهور نماید که تحت یک محکمه استیناف قرار داشته باشد صلاحیت حل تنازع از همان محکمه استیناف می‌باشد طوری که ماده یکصد و هشتاد و چهارم قانون اجراءات جزایی در زمینه تصریح نموده است.

در صورتی که طرفین قضیه در مورد تنازع صلاحیت و رفع آن اعتراض داشته می‌تواند نظر و یا اعتراض خویش را به مرجع مربوطه تقدیم نمایند که در این مورد ماده یکصد و هشتاد و پنجم این‌طور مشعر است: ماده یکصد و هشتاد و پنجم: (۱) سارنوال و سایر طرفین قضیه می‌توانند نظر خویش را راجع به تعیین محکمه ذیصلاح به مرجعی که صلاحیت رفع تنازع را دارد، ارائه نمایند. درخواست به دفتر تحریرات محکمه سپرده می‌شود، دفتر مذکور مکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید، در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می‌توانند آن را در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند. (۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمه ذیصلاح قرار صادر می‌نماید، این قرار نهایی می‌باشد.»



## نتیجه‌گیری

صلاحیت به معنی سزاواری و اهلیت است. به موجب مقررات، مراجع صدور رأی کیفری باید قانونی باشد. مقصود از مراجع، محاکمی می‌باشد که صلاحیت صدور رأی کیفری را داشته باشند. شخصی که برای اقامه دعوا به مرجعی، مراجعه می‌کند، باید دعوی خود را در مرجعی که صلاحیت و شایستگی رسیدگی به موضوع دعوا دارد اقامه کند. برای این کار باید ابتدا مرجع قضاوتی که ذاتاً صالح است تشخیص دهد؛ سپس از بین مراجعی که ذاتاً صالح است، مرجعی که صلاحیت نسبی در رسیدگی دارد، تعیین نماید. صلاحیت محاکم بر سه نوع است: یک- صلاحیت ذاتی، دو- صلاحیت نسبی، سه- صلاحیت محلی. هر زمانی که سخن از حق و عدالت، داد و بیداد باشد، نمی‌توان بدون یگانه ارگانی که قضاء نامیده می‌شود، آن را طرح کرد. قضاء به عنوان قوه‌ی از قوای دولت در طول حیات اجتماعی بشر وجود داشته و هیچ‌گاه بدون این نهاد با ارزش و والای اجتماعی، واقعیت دول وجود نداشته است. منظور از صلاحیت حوزوی، توانمندی و شایستگی قانونی بر رسیدگی به قضایای جزایی است که محکمه به دلیل استقرار در یک محل مشخص و خاص به مثل پایتخت کشور، مرکز ولایت یا مرکز ولسوالی، از آن برخوردار می‌باشد. صلاحیت موضوعی یکی از عناصر بنیادی صلاحیت‌های محاکم بشمار می‌رود. در رسیدگی قضایی در محاکم رعایت صلاحیت قضایی بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد. رعایت قواعد صلاحیت قضایی به اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر رعایت نشود، ممکن است حکم محکمه توسط محاکم فوقانی به بطلان یا نقض مواجه گردد. بنابراین شناخت و آشنایی با صلاحیت قضایی به خصوص صلاحیت موضوعی جزایی برای قضات محاکم جهت رسیدگی عادلانه و قانونی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.



## فهرست منابع و مأخذ

### الف ( کتاب

- ۱- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوقی بهمن، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران، سال ۱۳۸۲ه.ش.
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران، سال ۱۳۸۰ه.ش.
- ۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ نهم، انتشارات سمت، تهران، سال ۱۳۸۷ه.ش.
- ۴- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری سازمان و صلاحیت مرجع کیفری، جلد دوم، چاپ سیزدهم، اوقاف و امور خیریه، تهران، سال ۱۳۹۴.
- ۵- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد یکم، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۷۷ه.ش.
- ۶- ابراهیم پور لیالستانی، حسین، گزیده‌هایی از حقوق جزا در قرآن، چاپ اول، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۱.
- ۷- الجبعی العاملی، زین الدین، الروضه البهیه فی شرح اللمحه الدشقیه، دار الهادی للمطبوعات، قم، سال ۱۴۰۳.
- ۸- بازگیر، ید الله، صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزایی، چاپ اول، انتشارات فردوسی، تهران، بی‌تا،
- ۹- بی‌نا، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و یونسف، سال ۱۳۸۷.
- ۱۰- دانش، حفیظ الله، حقوق جزای عمومی، کابل، سال ۱۳۸۸.
- ۱۱- زراعت، عباس، آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، انتشارات بهرام، سال ۱۳۷۹.
- ۱۲- رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، وزارت عدلیه، کابل، سال ۱۳۹۴.
- ۱۳- رودار، تیلمن، رهنمود ماکس پلانگ پیرامون اخلاق قضایی افغانستان، ترجمه دوکتور حسین غلامی و نظام‌الدین عبدالله، ج ۲ با اصطلاحات، ۱۳۸۸.
- ۱۴- صدر زاده، افشار محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ چهارم، انتشارات ماجد، سال ۱۳۷۶.
- ۱۵- عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، سال ۱۳۷۱.
- ۱۶- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸ه.ش.
- ۱۷- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱ه.ش.
- ۱۸- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ه.ش.
- ۱۹- مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۲ و ۱، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات پایدار، تهران، سال ۱۳۸۲.

۲۰- مدرس، حسن، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، چاپ اول، نشر سحوری، تهران، سال ۱۳۷۸ ه.ش.

۲۱- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، گنج دانش، تهران، سال ۱۳۷۹.

۲۲- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.

۲۳- یعقوبی، عبداله‌اشم، آیین دادرسی کیفری عملی، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران، بی‌تا.

ب) قوانین، اسناد، سایت

۱- وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی شماره ۱۱۳۲، کابل، ۱۳۹۳.

۲- وزارت عدلیه، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، شماره مسلسل ۸۱۸، کابل، دلو سال ۱۳۸۲ ه.ش.

۳- وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی شماره ۱۱۰۹، کابل، سرطان سال ۱۳۹۲.

۴- کود جزای افغانستان، چاپ اول، انتشارات فرهنگ، کابل، مصوب زمستان سال ۱۳۹۶ ه.ش.

۵- سایت انترنیتی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان.

۶- Black, law dictionary, Campbell, black, henry, us, ۱۹۹۴.

۷- Law made simple, barrister, gray, s inn, Britain, ۱۹۸۹.



# حقوق و مکلفیت‌های مؤدیان و مأموران مالیاتی در قوانین افغانستان

ممتاز احمدی<sup>۱</sup>

## چکیده

رابطه‌ای که در حقوق مالی میان اشخاص برقرار می‌گردد، یک طرف آن به نمایندگی از دولت مأموران مالیاتی و طرف دیگر آن مؤدیان یا مالیه دهندگان قرار دارند که مطابق احکام قوانین مالیاتی مکلف به پرداخت مالیه‌اند. بر مبنای قوانین مالیاتی هر یک از این طرف‌های رابطه حقوقی از حقوق و مکلفیت‌هایی برخوردارند که در انجام وظایف رعایت آن الزامی می‌باشد. مسأله اساسی در حقوق و مکلفیت‌های مؤدیان و مأموران مالیاتی این است که در کشور ما مؤدیان و مأموران مالیاتی از یک طرف از حقوق خود آگاهی کامل ندارند و از جانب دیگر از مکلفیت‌هایی که قانون آنرا مرعی

---

<sup>۱</sup> - عضو مسلکی دیپارتمنت قوانین اقتصادی و مالی، انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی - حقوقی.

الاجر دانسته است، بی‌خبراند. این عدم آگاهی باعث عدم تطبیق درست قوانین مالیاتی گردیده که در نهایت موجب کاهش عواید می‌گردد.

به منظور حل مسأله فوق‌الذکر مهم‌ترین حقوق و مکلفیت‌های مؤدیان و مأموران مالیاتی در روشنی اسناد تقنینی، کتب، مقالات و اسناد اداری وزارت مالیه با استفاد از روش کتابخانه‌ای تبیین و خلاءهای اسناد تقنینی مطرح و راه‌حلهایی با توجه به بحث‌های نظری برای آن ارائه شده است. حل این مسأله باعث افزایش عواید در کشور گردیده که در نهایت امر، کشور را به سوی خودکفائی سوق می‌دهد.

مطالعات در اسناد تقنینی کشور نشان می‌دهد که حقوق مأموران مالیاتی به‌صورت مشخص تصریح نشده است. دلیل عدم تصریح آن این است که حق و تکلیف لازم و ملزوم یک دیگر اند. یعنی حقوق مؤدیان، مکلفیت مأموران و حقوق مأموران، مکلفیت مالیه دهندگان را تشکیل می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت که حقوق مأموران مالیاتی، مکلفیت‌های مالیه دهندگان نیز است. در مجموع نواقص و کاستی‌های نظام مالیاتی باعث فرار مالیاتی و کاهش عواید آن گردیده که در نهایت امر، بنیه مالی دولت را تضعیف می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** حقوق، مکلفیت‌ها، مالیه دهنده، مأمور مالیاتی، قوانین مالیاتی.

#### مقدمه

حقوق مالی مجموعه قواعد و مقرراتی است که از عواید و مصارف دولت بحث می‌نماید. بخش عواید دولت شامل مالیات، قرضه‌ها، عواید پولی، محصول گمرکی، فروش دارائی‌های دولتی و غیره را در بر گرفته که مالیات مهم‌ترین آن را تشکیل می‌دهد. مالیه یک نوع پرداخت الزامی اتباع برای دولت است که بدون ارائه خدمات مشخص، صورت می‌گیرد. دولت‌ها از قدیم الایام به اشکال و روش‌های مختلف به وضع مالیات می‌پرداختند که گاه‌گای نارضایتی مالیه دهندگان را در قبال داشت و این امر موجب انقلابات و شورش‌های بزرگ در ادوار تاریخ گردیده است.

آنچه باعث نگرانی مردم در پرداخت مالیه می گردید، فقدان مبنای قانونی آن بود. به همین منظور دولت‌ها اسناد تقنینی پیرامون مالیات را وضع و اجراء نمودند. وضع و انفاذ قوانین به طور عام و قوانین مالیاتی به طور خاص در هر جامعه برای شهروندان آن یک سلسله وجایب و تکالیفی را به بار می آورد که آنها مکلف به پیروی از آن می باشند. در مقابل، اشخاص نیز با مسئولیت شناسی و اجرای درست قوانین و مقررات از یک سلسله حقوق و مزایایی برخوردار می گردند که در حقیقت این حقوق و مزایا ثمره‌ای احترام شان به قوانین وضع شده و پیروی از آن می باشد. در ساحه حقوق مالی با وضع قوانین مالیاتی، مالیه دهندگان از یک طرف از یک سلسله حقوق برخوردار شده و از جانب دیگر مکلف به انجام برخی اعمال می باشند.

افزون بر آن مأموران مالیاتی که مجری قوانین مالیاتی هستند از یک سلسله حقوق و امتیازاتی برخوردار گردیده و مکلفیت هایی را نیز متحمل می شوند. در این مقاله مهمترین حقوق، امتیازات و مکلفیت های مذکور را در قوانین افغانستان بررسی می نمایم. حقوق و مکلفیت های مؤدیان و مأموران مالیاتی در ماده پنجم قانون اداره امور مالیات بصورت اجمالی تصریح شده است. موارد مندرج ماده مذکور در روشنی بحث های نظری و سایر اسناد تقنینی بصورت تفصیلی مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه ایجاب بحث های تفصیلی را در مورد ماده پنجم قانون اداره امور مالیات می نماید این است که از موارد مبهم آن تفسیرها مختلف صورت می گیرد و خلاءها و نواقص آن تشخیص و راه حل هایی برای آن پیش بینی شده است.

### ۱- تعریف مفاهیم

در ابتدا مفاهیم مالیه، مالیه دهنده و مأمور مالیاتی که در این مقاله نقش اساسی و کاربرد بیشتر داشته است مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۱-۱- مالیه

مالیات سهمی است که به موجب اصل تعاون ملی و بر وفق مقررات، هر یک از سکنه کشور موظف است از ثروت و در آمد خود به منظور تأمین هزینه‌های عمومی و حفظ منافع اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی کشور به قدر قدرت و توانایی خود به دولت بدهد.<sup>۱</sup>

مالیات به عنوان مهمترین منبع درآمد دولت مبلغی است که به موجب قانون جهت تأمین مخارج عمومی به طور بلاعوض به وسیله اشخاص حقیقی و حکمی پرداخت می‌شود.<sup>۲</sup>

قانون مالیات بر عایدات افغانستان مالیه را طور ذیل تعریف نموده است: «مالیه تأدیه الزامی است که به منظور تقویه بنیه مالیه دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارائه جنس از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد.»<sup>۳</sup>

با توجه به تعریف مالیه در قانون مالیات بر عایدات افغانستان، مالیه یک تأدیه و پرداخت الزامی است. چنان‌که از ماده ۴۲ قانون اساسی افغانستان نیز استنباط می‌شود مالیه مکلفیت شهروند در مقابل دولت است، بدین صورت در پرداخت مالیه شهروندان افغانستان مخیر نبوده، بلکه مکلف و مجبور به پرداخت آن می‌باشند.

در تعریف مذکور هدف مالیه نیز تصریح شده است که مالیه به منظور تحقق دو هدف ذیل اخذ می‌گردد: نخست: به منظور تقویه اساس مالی و اقتصادی دولت، مالیه اخذ می‌گردد تا دولت‌ها از این مجرا بتوانند عایدات خود را تأمین نمایند. دوم: مالیه به منظور رفاه عامه اخذ می‌گردد، یعنی مالیه از موضوعات مربوط به عمومی بوده نه

<sup>۱</sup> - محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۰۱.

<sup>۲</sup> - محمد، امامی، کلیات حقوق مالی، ص ۲۱.

<sup>۳</sup> - ماده سوم، قانون مالیات بر عایدات افغانستان.



خصوصی و برای عامه مردم اخذ می‌گردد نه برای گروهی از مردم یا برای یک سازمان مانند دولت، بلکه فلسفه اساسی مالیه همانا رفاه عمومی است.

سوم: در اخذ مالیه خدمات متقابل از جانب دولت معیار و ملاک نیست. معنای این جمله این است که دولت‌ها مالیه را از شهروندان خود بدون در نظرداشتن ارائه خدمات اخذ می‌نماید. افزون بر آن مالیه با جنس، شی، مال و امثال آن، تبادل نمی‌گردد. مالیه از اشخاص حقیقی و حکمی اخذ می‌گردد. اندازه و اخذ مالیه مربوط به اشخاص حقیقی و حکمی در ماده چهارم قانون مالیات بر عایدات تصریح شده است. منظور از اشخاص حکمی در واقع همانا شرکت‌های تجاری، بیمه، بانک‌ها و مؤسسات است.

نکته آخر که از تحلیل ماده مذکور استنباط می‌شود این است که مالیه بر مبنای حکم قانون اخذ می‌گردد. بر مبنای حکم ماده چهل و دوم قانون اساسی افغانستان، هیچ نوع مالیه اخذ نمی‌گردد و هیچ نوع مالیه وضع نمی‌گردد، مگر بر مبنای حکم قانون. این حکم به‌خاطری تصریح شده که تمامی موارد و موضوعات مربوط به مالیه را صرف نمایندگان واقعی مردم در قانون پیش‌بینی می‌نمایند.

#### ۱-۲- مأموران مالیات

در تمام کشورها برای این که دستگاه مالیاتی بتواند وظایف خود را در ارتباط با مالیات به خوبی انجام دهد و وجوهی را که برای تأمین مخارج عمومی و در واقع، جهت حفظ و بقای حکومت لازم است از این طریق تأمین نماید. حقوق و امتیازات و اقتداراتی و یژه برای سازمان مذکور وضع می‌کنند که به آن «اعمال قدرت مالیاتی» گفته می‌شود. البته قوه مجریه و سازمان اداری به طور کلی برای انجام امور اداری از حقوق و امتیازات و اختیارات لازم برخوردار هستند که تحت عنوان امتیازات قدرت



عمومی در قلمرو حقوق عمومی بحث و بررسی می‌شود. طبعاً سازمان مالیاتی نیز از این حقوق و اختیارات برخوردار است.<sup>۱</sup>

مأمور مالیاتی یا تحصیل دار مالیات<sup>۲</sup> عبارت از مأمور یک حکومت محلی که مسئول جمع‌آوری بعضی مالیات مخصوصاً مالیات بر ملکیت وضع می‌شود، می‌باشد.<sup>۳</sup> عیب این تعریف عدم شمولیت حکومت ملی است که مأمور مالیاتی را تنها مختص به حکومت‌های محلی دانسته است در حالی که مأمور مالیاتی هم در محلات و در مراکز و شهرها مسئول جمع‌آوری مالیات هستند.

### ۱-۳- مؤدیان مالیاتی

قانون اداره امور مالیات، مالیه دهنده را طور ذیل تعریف نموده است: «شخصی است که مطابق احکام قوانین مالیاتی، تابع ادای مکلفیت مالیاتی می‌باشد.»<sup>۴</sup> از نظر کلی، اشخاص مشمول مالیات، کسانی (حقوقی و حقیقی) هستند که به نص قانون ملزم به پرداخت مالیات می‌باشند.<sup>۵</sup> در این ماده قانون، شخص معین نشده که منظور شخص حقیقی است یا شخص حکمی؛ اما فقره (۲) ماده مذکور تصریح کرده است که اصطلاحات تعریف نشده در این قانون همان مفاهیم را افاده می‌نماید که در سایر قوانین مالیاتی بکار رفته است. در نتیجه می‌توان گفت که در سایر قوانین مالیاتی دو نوع شخص تابع مالیه می‌باشد. ماده دوم قانون مالیات بر عایدات دو شخص را مشمول مالیات دانسته است. «(۱) از کلیه عواید اشخاص حقیقی و حکمی در داخل و خارج

<sup>۱</sup> - ولی، رستمی، اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران، ص ۵۳.

2 - Tax Collector

<sup>۲</sup> - سید مسعود، حقوق مالی، ص ۵۴.

<sup>۴</sup> - جزء ۲ فقره (۱) ماده سوم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۵</sup> - حسین، رنگریز و غلام حسین، خورشید، مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت، تهران، ص ۸۴.

کشور که از منابع افغانی به دست می آید و عوایدی که مقیم افغانستان از منابع غیر افغانی و از خارج حاصل می نماید، طبق احکام این قانون، مالیه اخذ می گردد.<sup>۱</sup> مالیه، مطابق احکام قوانین مالیاتی اخذ می گردد. مصداق این مطلب ماده چهل و دوم قانون اساسی افغانستان است. «هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند. هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی شود. اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می گردد.»<sup>۲</sup>

بخش دوم تعریف تصریح کرده است که مالیه دهنده به موجب احکام قوانین مالیاتی مکلف به ادای مالیات است. مرجع ذیصلاح به منظور وضع قوانین مالیاتی همانا قوه مقننه است که میزان و مقدار مالیه و چگونگی طرز پرداخت آنرا مشخص می سازد که در این حالت قوه اجرائیه نمی تواند که میزان و مقدار و طرز دریافت آنرا را تغییر دهد.

مطابق حکم ماده مذکور، پرداخت کننده نهائی مالیات کسی است که قانوناً مالیات را پرداخت می نماید. اما همیشه پرداخت کننده قانونی مالیات، پرداخت کننده واقعی آن نیست. باید دید که در نهایت، بار پرداخت مالیات به دوش کیست.<sup>۳</sup> پس در نتیجه گفته می توانیم که عدم تفکیک میان پرداخت کننده واقعی مالیه و پرداخت کننده قانونی آن یک خلاء بوده که ذکر آن ضروری به نظر می رسد.

<sup>۱</sup> - فقره (۱) ماده دوم، قانون مالیات بر عایدات.

<sup>۲</sup> - ماده چهل و دوم، قانون اساسی افغانستان.

<sup>۳</sup> - احمد، توکلی، مالیه عمومی، ص ۲۲۶.

## ۲- حقوق مؤدیان

مطابق احکام مندرج قوانین مالیاتی کشور مؤدیان مالیاتی دارای حقوق ذیل می‌باشند که هر یک را طور جداگانه در روشنی قوانین مالیاتی و بحث‌های نظری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۲-۱- دریافت اظهارنامه و فورمه‌های مالیاتی

اظهار در لغت به معنی اشکار کردن، پدیدار کردن و بیان کردن آمده است.<sup>۱</sup> و در اصطلاح عبارت از بیان میزان درآمد اشخاص حقیقی و حکمی به منظور تقدیر مبلغ مالیات قابل پرداخت در مدت زمان معین شده در اسناد تقنینی می‌باشد. در این حالت مؤدیان باید در مواعد مقرر شده به وسیله قانون‌گذار از طریق اظهارنامه درآمدها، مقدار ارزش کالاهای مشمول مالیات خود را اعلام نمایند.<sup>۲</sup> اظهارنامه باید حاوی اطلاعات لازم برای تعیین میزان دیون مالیاتی باشد.<sup>۳</sup> قانون اداره امور مالیات اظهار نامه مالیاتی را طور ذیل تعریف نموده است: «فورم منظور شده اداره مالیات است که در آن ذمت مالیاتی سنجش و تثبیت گردیده و به اساس آن تأدیه صورت می‌گیرد»<sup>۴</sup>

در قسمت اظهارنامه و فورمه‌های مالیاتی سه بحث از هم قابل تفکیک است، یکی دریافت اظهارنامه دوم ارائه اظهارنامه و سوم تهیه یا خانه‌پری اظهارنامه. ارائه اظهارنامه مکلفیت کارمندان مالیاتی است که باید آن را در خدمت مؤدیان قرار دهد. تهیه و خانه‌پری اظهارنامه مکلفیت مؤدیان است که باید در آن موارد ضروری را درج نموده به اداره مالیاتی تسلیم نمایند. «برای شروع ارزیابی و تشخیص مالیات، قانون‌گذار اصل را

<sup>۱</sup> - حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۹۹.

<sup>۲</sup> - محمد، امامی، حقوق مالیه عمومی، ص ۳۲.

<sup>۳</sup> - حیدر، احمدی، مالیه عمومی و بودجه، ص ۲۳.

<sup>۴</sup> - جز ۴ فقره (۱) ماده سوم، قانون اداره امور مالیات.

بر تقدم تسليم اظهارنامه توسط مؤدی گذاشته و بر این اساس مؤدیان را مکلف به تنظيم و تسليم آن در موارد معینی کرده است.<sup>۱</sup> بحثی که در این قسمت مطرح می‌شود در واقع دریافت اظهارنامه و فورمه‌های مالیاتی حق مؤدی است که باید آنرا از ادارات دریافت نماید.

## ۲-۲- دریافت کمک‌های رایگان

چنان‌که در بحث‌های قبلی مطرح گردید در ساحه حقوق مالی دو شخص (مؤدی و دولت یا مأموران مالیاتی) وجود دارد. در مقایسه میان مؤدی و مأموران مالیاتی نتیجه این خواهد بود که مؤدی نسبت به مأموران مالیاتی از آگاهی کمتری برخوردار است. بنا براین مؤدیان مطابق حکم جزء ۱ فقره (۱) ماده پنجم قانون اداره امور مالیات از حق مطالبه کمک‌های رایگان تخنیکی و مسلکی به منظور محاسبه، گزارش‌دهی و پرداخت مالیات برخوردار هستند.<sup>۲</sup> کمک‌های رایگان تخنیکی شامل سه بخش ذیل می‌شود:

کمک‌های تخنیکی به منظور محاسبه: «محاسبه عبارت از ثبت، جمع‌آوری، طبقه‌بندی، تحلیل، تجزیه، توحید و حصول اطمینان از خدمات محاسبه (اظهار نامه و بیلانس) است با روش‌های مسلکی.»<sup>۳</sup>

کمک‌های تخنیکی به منظور گزارش‌دهی: دستگاه مالیاتی اختیار دارد که در باره اظهارنامه و اسناد و مدارکی که مؤدی تسلیم کرده است توضیحاتی را بخواهد و هرگونه اطلاعات که مربوط به کسب و کار مؤدی است از او مطالبه کند و مؤدی مکلف است این توضیحات و اطلاعات را در اختیار دستگاه مالیاتی قرار دهد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ولی، رستمی، مالیه عمومی، ص ۱۳۶.

<sup>۲</sup> - جزء ۱ فقره (۱)، ماده پنجم، پیشین.

<sup>۳</sup> - جزء ۱ ماده سوم، قانون محاسبین ملکی.

<sup>۴</sup> - ولی، رستمی، اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران، ص ۵۵.

اطلاعات مربوط به کسب و کار مالیه دهنده در واقع همانا گزارشی است که به اداره مالیاتی ارائه می گردد. در تهیه این گزارش مالیه دهنده از اداره مالیاتی کمک مطالبه می تواند.

کمک های تخنیکی به منظور پرداخت مالیه: اداره مالیات در قسمت پرداخت مالیه، مالیه دهنده در دو مورد همکاری می نماید: «یکی در مورد تمدید زمان پرداخت مالیه، در صورتی که دلایل مؤجه را به اداره مالیاتی مطرح نماید. دوم تقسیط مالیه، اداره مالیاتی می تواند در صورت درخواست مالیه دهنده مبنی بر قسط نمودن مالیه، آنرا منظور نماید.»<sup>۱</sup>

## ۲-۳- کسب معلومات از اداره مالیاتی

کسب معلومات از ادارات دولتی به طور عام از ادارات مالیاتی به طور خاص یکی از مهمترین حقوق اتباع افغانستان را تشکیل می دهد، چنان که در این مورد ماده ۵۰ قانون اساسی افغانستان چنین صراحت دارد: «اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدود احکام قانون دارا می باشند. این حق جز صدمه به حقوق دیگران و امنیت عامه حدودی ندارد.»<sup>۲</sup> قانون اساسی افغانستان حکم عام را پیرامون دسترسی به اطلاعات پیش بینی نموده است که تمام بخش ها را از جمله بخش های مالی و اقتصادی را شامل می گردد. به تبع از ماده پنجاهم قانون اساسی افغانستان مالیه دهنده می تواند از اداره مالیاتی طالب معلومات شود. البته مطالبه معلومات توسط مالیه دهنده در دو مورد صورت می گیرد: یکی در مورد اجراءات اداره مالیاتی و دوم در مورد حقوق و مکلفیت های شخص مالیه دهنده.

<sup>۱</sup> - فقره های (۲ و ۳)، ماده پانزدهم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۲</sup> - ماده پنجاهم، قانون اساسی افغانستان.

قانون دسترسی به اطلاعات نیز در این مورد طور ذیل صراحت دارد: «(۱) متقاضی، حق دسترسی به اطلاعات را مطابق احکام این قانون از ادارات دارا می‌باشد. (۲) ادارات مکلف‌اند، مطابق احکام مندرج این قانون، اطلاعات را به دسترس متقاضی قرار دهند.»<sup>۱</sup> در این ماده قانون تصریح شده که ادارات مکلف است در صورت درخواست متقاضی، معلومات را ارائه نماید.

قانون اداره امور مالیات افغانستان در مورد مطالبه معلومات توسط مالیه دهنده از اداره مالیاتی حکم ذیل را پیش‌بینی نموده است: «کسب معلومات کتبی از اداره مالیاتی در مورد وضعیت مالیاتی مربوط.»<sup>۲</sup> بدین ترتیب مؤدیان مالیاتی می‌توانند از اداره مالیات و مأموران مالیاتی در مورد حقوق و تکالیفشان، چگونگی پرداخت مالیه، موارد پرداخت مالیه، زمان پرداخت مالیه و قوانین، مقررات، لوایح، طرزالعمل‌ها و تعلیماتنامه قوانین مالیاتی طالب معلومات و توضیح شوند، اداره مالیاتی مجبور و مکلف است که برای مؤدیان معلومات لازم را ارائه نمایند.

#### ۲-۴- تقاضای تجدید یا تعدیل معلومات نامکمل یا نادرست

جهت پرداخت مالیه معمولاً اداره مالیاتی یک سلسه معلومات را در مورد مؤدیان جمع‌آوری می‌نمایند که در تهیه این معلومات همکاری مستقیم مؤدی نیز موجود می‌باشد و بر مبنای اظهارات وی معلومات جمع‌آوری می‌گردد. بنابراین در قسمت جمع‌آوری این معلومات موجودیت اشتباه یک امر انکار ناپذیر تلقی می‌شود. پس در صورت درج اشتباه معلومات، مؤدی می‌تواند که از اداره مالیات خواستار تعدیل، تجدید یا تغییر ثبت معلومات نامکمل یا نادرست شود.

<sup>۱</sup> - ماده پنجم، قانون دسترسی به اطلاعات.

<sup>۲</sup> - ماده پنجم، قانون اداره امور مالیات.

در این مورد ماده هشتاد و نهم قانون مالیات بر عایدات چنین صراحت دارد: (۱) مالیه ده‌ای که اظهار نامه مالیاتی را مطابق احکام این قانون ارائه یا یادداشت تعیین مالیه را تسلیم شده و بعداً متیقن گردد که اظهارنامه مالیاتی یا یادداشت تعیین مالیه نادرست باشد، در این صورت می‌تواند تعدیل یادداشت مالیه را صرف از تاریخ ارائه اظهارنامه مالیاتی در خلال پنج سال تقاضا نماید.

(۲) وزارت مالیه یادداشت مندرج فقره (۱) این ماده را در خلال (۶۰) روز بعد از ارائه درخواستی تعدیل یا تأیید و به مالیه ده ابلاغ می‌نماید. هرگاه وزارت مالیه در خلال این مدت اجراءت ننماید، طوری پنداشته می‌شود که یادداشت قبلی تعیین مالیه تأیید گردیده است. در این صورت مؤدی می‌تواند در خلال (۳۰) روز بعد از ابلاغ یا انقضای میعاد مذکور اعتراض خویش را به وزارت مالیه ارائه نماید. اعتراض از طرف هیئت بررسی در خلال حد اکثر الی (۶۰) روز مورد غور قرار گرفته، تصمیم لازم اتخاذ می‌نماید. هرگاه هیئت بررسی در این مدت تصمیم اتخاذ ننموده و یا مالیه ده به تصمیم اتخاذ شده هیئت بررسی قناعت ننماید، می‌تواند در خلال (۳۰) روز از تاریخ ابلاغ تصمیم هیئت، به محکمه مراجعه نماید. حکم محکمه در مورد قطعی و قابل تطبیق می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۵- دفاع از منافع خویش در اداره مالیاتی

به طور کلی در روابط بین مؤدی و دستگاه مالیاتی همواره احتمال بروز اختلاف وجود دارد. زیرا دستگاه مالیاتی از اقتدارات و اختیارات گسترده و منحصر به فردی در زمینه تشخیص و وصول مالیات برخوردار است، به نحوی که در برخی موارد خود راساً مالیات را تشخیص می‌دهد و به این وسیله و سایر اختیارات و اقتدارات خود با مؤدیان بدحساب و وظیفه شناس برخورد می‌کند. از سوی دیگر اگرچه در اکثر موارد

<sup>۱</sup> - ماده هشتاد و نهم، قانون مالیات بر عایدات.

تقدم ارزیابی مأخذ مالیات به وسیله تنظیم و تسلیم اظهارنامه با مؤدی است، اما حق بررسی و رسیدگی، تشخیص قطعی و تعیین دقیق میزان مالیات مؤدی با دستگاه مالیاتی است. همچنین در صورت استنکاف مؤدی از پرداخت مالیات، دستگاه مزبور رأساً به وصول قهری و اجباری مالیات از طریق عملیات اجرائی اقدام می‌کند. در همه این موارد کراراً اتفاق می‌افتد که مؤدیان نسبت به اقدامات دستگاه مالیاتی اعتراض دارند. به علاوه در این راستا همواره احتمال بروز خطا و اشتباه مأمورین مالیات وجود دارد. لذا رعایت حقوق مؤدی ایجاب می‌کند که قانون‌گذار برای وی حق اعتراض و شکایت نسبت به اقدامات و تصمیمات دستگاه مالیاتی به رسمیت بشناسد.<sup>۱</sup>

اصل دفاع از منافع در اداره در ماده پنجاه و یکم قانون اساسی افغانستان طور ذیل پیش‌بینی شده است: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن در محکمه اقامه دعوی کند.

به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده است، دولت نمی‌تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند»<sup>۲</sup>. در توضیح این ماده می‌توان گفت که احقاق حقوق به طور عام و دفاع مؤدی از حق خویش در اداره مالیاتی به طور خاص از جمله حقوق اساسی شهروندان کشور را تشکیل می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین حقوق مالیه دهندگان عبارت از دفاع از منافع خویش در اداره حین بروز اختلاف می‌باشد، این حق در ماده پنجم قانون اداره امور مالیاتی افغانستان بیان گردیده و به مالیه دهنده حق داده است تا از منافع خویش در اداره مالیات به صورت مستقیم یا توسط نماینده خویش دفاع نماید و همچنان ماده متذکره کارکنان ادارات مالیاتی را مکلف به استماع صحبت‌های مالیه دهنده حین ارایه معلومات نموده است. در این مورد ماده یازدهم قانون اداره امور مالیات چنین صراحت دارد: «هرگاه مالیه

<sup>۱</sup> - ولی رستمی، مالیه عمومی، ص ۱۷۰.

<sup>۲</sup> - ماده پنجاه و یکم، قانون اساسی.



دهنده به تصمیم مالیاتی قناعت نداشته باشد، می‌تواند در خلال چهل و پنج روز از تاریخ دریافت اطلاعیه تصمیم، اعتراض خویش را در فورم منظور شده با ذکر دلایل آن به اداره مالیات ارائه نماید.<sup>۱</sup>

## ۲-۶- دریافت یا مجرای مالیه اضافی

ممکن گه‌گاهی در اثر محاسبه اشتباه یا هر خطای دیگری مالیه دهندگان مبلغی بیشتر از آنچه به پرداخت آن مکلف‌اند را به ادارات مالیاتی بپردازند. در چنین صورتی قوانین مالیاتی به مؤدیان حق داده است تا آنچه را اضافه پرداخت نموده‌اند دوباره بدست آورند، این حق نیز به عنوان آخرین مورد، در ماده پنجم قانون اداره امور مالیات افغانستان تحت عنوان دریافت باز پرداخت یا مجرای مالیه اضافه پرداخت از جمله حقوق مشخص مالیه دهندگان شمرده شده است.

چنان‌که در این مورد قانون مالیات بر عایدات، چنین صراحت دارد: «هرگاه وزارت مالیه بالاتر بررسی اظهار نامه مالیاتی، ادعای مؤدی یا فیصله محکمه دریابد که مالیه تأدیه شده اضافه‌تر از مقدار معینه می‌باشد، مالیه تأدیه شده اولاً جهت رفع سایر مالیات مؤدی یا محصولات گمرکی قابل پرداخت وی یا به موافقه خودش به حساب سایر تأدیه کنندگان محاسبه گردیده و بعد از اجرای آن، مقدار اضافی دوباره با در نظر داشت تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات به مؤدی مسترد می‌گردد.»<sup>۲</sup> حکم این ماده با انفاذ قانون اداره امور مالیات ملغی شده و در مواد شصتم و شصت و یکم قانون اداره امور مالیات، احکام جدید طور ذیل پیش بینی شده است: «در صورتی که مؤدی مالیه اضافی پرداخت نموده باشد اداره مالیاتی باید بصورت کتبی به مؤدی اطلاع دهد که مالی مذکور اضافه‌تر از مکلفیت مؤدی بوده است. ضمناً مرور زمان مطالبه آن پنج سال

<sup>۱</sup> - فقره (۱) ماده یازدهم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۲</sup> - ، ماده نودم، قانون مالیات بر عایدات.

می‌باشد در صورت عدم اعتراض و مطالبه مالیات اضافی از چنین حقی محروم می‌گردد و جزء حق دولت شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

افزون بر احکام فوق ماده شصت و یک چنین تصریح کرده است: «الف) باز پرداخت مندرج ماده شصت این قانون، به ترتیب ذیل صورت می‌گیرد: ۱- مجرایبی در مقابل ذمت مالیاتی یا محصول گمرکی تأدیه ناشده مالیه دهنده. ۲- در صورت موافقه، مجرایبی در مقابل ذمت مالیاتی شخص دیگر. ۳- در صورت تقاضا، به شخص. ۴- انتقال در مقابل مالیاتی آینده مالیه دهنده. ب) اداره مالیاتی مکلف است، در مورد تخصیص باز پرداخت کتباً به مالیه دهنده اطلاع دهد. ج) هرگاه مبلغ باز پرداخت کمتر از یک هزار افغانی باشد قابل باز پرداخت نبوده و قابل مجرایبی در ذمت مالیاتی آینده شخص می‌باشد.»<sup>۲</sup> خلاصه این‌که مالیه پرداخت شده اضافی حق مؤدی است می‌تواند بر آن هرگونه تصرفی را انجام دهد، دوباره اخذ نماید، بر ذمت مالیاتی گذشته و آینده خویش مجرا نماید، برای شخص دیگری مجرا نماید اما صرفاً به هرگونه تصرف مؤدی یک استثناء وجود دارد؛ در صورتی که کمتر از یک هزار افغانی باشد به مؤدی پرداخت نمی‌شود و بر ذمت مالیاتی آینده وی مجرا می‌شود.

## ۲-۷- مطالبه و دریافت توضیحات در مورد اسناد مالیاتی

یکی از اصول مربوط به مالیات، اصل اطمینان یا قاعده مشخص بودن مالیات است. این اصل ناظر بر وظایف دولت نسبت به مالیات دهنده است. به موجب این اصل مالیات باید مشخص و مسلم باشد. یعنی باید در متن قانون مالیاتی مأخذ تعلق مالیات، زمان پرداخت و طریقه پرداخت مبلغ مالیات معین باشد. به سخن دیگر باید مسئولیت مالیات دهنده نسبت به مالیات مقررهِ کاملاً روشن باشد. به کیفیتی که هیچ امری به نظر

<sup>۱</sup> - ماده شصتم، پیشین.

<sup>۲</sup> - ماده شصت و یکم، همان.

و اراده و یا میل مأمورین مالیاتی واگذار نشود. برای این منظور باید متن قانون مالیاتی با دقت تهیه شود و قانون قسمتی از تکالیف مؤدیان یا امور مربوط به مالیات را به تصویب نامه یا دستور وزارتی موکول ننماید. بعلاوه دستگاه دولتی مؤظف است اطلاعات کاملی راجع به مالیات مقرر در اختیار مؤدیان قرار دهد.<sup>۱</sup>

چنان که در بحث حقوق مالیه دهنده تذکر یافت که مؤدی حق مطالبه معلومات را از اداره مالیاتی دارد، افزون بر آن می توان گفت که یکی مواردی که می تواند در مورد آن طالب معلومات شود اسناد مالیاتی است. پس در نتیجه قابل یادآوری می دانیم که منظور از اسناد مالی تمامی اسنادی است که در ساحه حقوق مالی وجود داشته، بر حقوق و تکالیف مؤدی و اداره مالیاتی مؤثر باشد که شامل، قوانین، مقررات، لوائح، طرز العمل ها، تعلیمات نامه ها، پروسیجرهای اداری، (معاهدات، میثاق ها، کنوانسیون، پروتوکول های بین المللی ای که پیرامون مسائل مالی منعقد گردیده و افغانستان به آنها ملحق شده باشد).

## ۲-۸- حق داشتن نماینده در اجراءات مالیاتی

نماینده یا وکیل شخصی است که از طرف دیگری، به موجب عقد وکالت مأمور به انجام امر یا اموری گردیده باشد.<sup>۲</sup> این حق در ماده پنجم قانون اداره امور مالیات به رسمیت شناخته شده است. به موجب احکام قانون اداره امور مالیات مالیه دهنده می تواند به منظور پرداخت مالیه و طی مراحل آن، نماینده تعیین نماید. هرگاه مالیه دهنده به منظور پرداخت مالیه برای خود نماینده تعیین نماید، مکلفیت های مالیه دهنده به نماینده منتقل می شود که این مکلفیت ها در ماده سی و سوم قانون اداره امور مالیات طور ذیل تصریح شده است:

<sup>۱</sup> - محمد، امامی، حقوق مالیه عمومی، صص ۲۶-۲۷.

<sup>۲</sup> - نصرالله، ستانکزی و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص ۲۶۴.

۱- نماینده مسئول اجرای مکلفیت‌های مالیاتی، مالیه دهنده به میزانی است که ملکیت وی تحت تصرف اش قرار دارد.

۲- نماینده در صورتی مکلف به پرداخت ذمت مالیاتی تأدیه نشده مالیه دهنده است که پول‌های پرداخت شده یا قابل پرداخت مؤدی نزد نماینده بوده و ذمت مالیاتی مربوط آن قبل از پرداخت به وجود آمده یا بعد از پرداخت ذمت مالیاتی آن شکل گرفته باشد.

۳- هر گاه مالیه دهنده دو یا بیشتر نماینده تعیین کرده باشد، هر نماینده حسب احوال طور انفرادی و مشترک مسئول می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۹- سایر حقوق مندرج قوانین

سایر حقوقی که نظر به قوانین مالیاتی و غیرمالیاتی، مقررات، لوایح و طرزالعمل‌های اداری برای مؤدی تعلق می‌گیرد. در این قسمت تصریح اصطلاح سایر حقوق یک مفهوم عام دارد که شامل هر نوع حقوقی می‌شود که اداره مالیاتی برای مالیه دهنده در نظر می‌گیرد. همچنان این حقوق ضمن این که در قانون اداره امور تصریح شده، حقوق مندرج در تمام قوانین مالیاتی را در بر می‌گیرد.

## ۳- مکلفیت‌های مؤدیان

از نگاه حقوقی بین حقوق و تکالیف رابطه دوجانبه وجود دارد. یعنی در مقابل هر حق، تکلیف و در مقابل هر تکلیف، حق وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت که مؤدیان از یک جانب از یک سلسله حقوق بر خوردار هستند از جانب دیگر مطابق قوانین مالیاتی مکلف به انجام برخی امور نیز است. در این قسمت مهم‌ترین مکلفیت‌های مؤدیان را در قوانین مالیاتی افغانستان بررسی می‌نماییم.

<sup>۱</sup> - ماده سی و سوم، قانون اداره امور مالیات.

### ۳-۱- رعایت احکام قوانین مالیاتی

رعایت احکام قوانین به طور عام و قوانین مالیات به طور خاص از جمله حقوق مأموران و مؤدیان شناخته می‌شود. این مکلفیت را قانون اساسی افغانستان نیز به رسمیت شناخته است و چنین صراحت دارد: «پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه و جیبه تمام مردم افغانستان است. بی‌خبری از احکام قانون عذر دانسته نمی‌شود.»<sup>۱</sup> البته این حکم تمامی اشخاص به شمول مأموران دولت را شامل می‌گردد. هرچند در قانون اساسی تنها قانون تصریح گردید، اما منظور آن وسیع‌تر بوده و تمامی قوانین (مقررات، لوائح، طرزالعمل‌ها و رهنمودها) را شامل می‌گردد که در عرصه مالیات وجود دارد.

عدم رعایت قوانین مالیاتی نتایج و آثاری را در پی دارد. این نتایج و آثار توسط آمریت تطبیق قانون و حصول مالیات که زیر چتر ریاست مالیه دهندگان متوسط قرار دارد عملی می‌شود. مهم‌ترین اجراءاتی که توسط آمریت تطبیق قانون و حصول مالیات در صورت عدم رعایت قوانین مالیاتی تطبیق می‌شود قرار ذیل است:

- ۱- «۱- صدور استحضاریه هفت روزه در رابطه به این که اگر مالیه دهنده در این مدت اقدام به تصفیه مالیاتی ننماید، بالای مالیه دهنده اجراءات تطبیقی صورت می‌گیرد؛
- ۲- مسدود نمودن صادرات و واردات شرکت‌ها؛
- ۳- بلاک نمودن حسابات مالیاتی در بانک؛
- ۴- صدور مکتوب به منظور عدم تمدید جواز؛
- ۵- لغو جواز شرکت و یا نهادها؛
- ۶- ممنوع الخروج قرار دادن مسئولین و سهم داران شرکت مطابق طرزالعمل موجود.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - ماده چهل و ششم، قانون اساسی.

<sup>۲</sup> - عبدالکبیر، کریمی، مشکلات جمع‌آوری مالیات و راه‌های آن در افغانستان، ص ۶۴.

### ۳-۲- ارائه درخواستی نمبر تشخیصیه

نمبر تشخیصیه در واقع کود یا نمبری است که بر مبنای آن مالیه دهنده مالیه پرداخت می نماید. به عبارت دیگر زمانی که اشخاص مالیه پرداخت می نمایند، بر اساس یک نمبر در وزارت مالیه، تمامی اشخاص ثبت می شوند و بر اساس همان نمبر مالیه خود را پرداخت می نمایند که به چنین نمبر، نمبر تشخیصیه گفته می شود. ارائه درخواستی به منظور دریافت نمبر تشخیصیه مکلفیت مالیه دهنده است. این موضوع در فقره (۱) ماده بیست و هشتم قانون اداره امور مالیات طور ذیل تصریح شده است: «شخصی که مطابق احکام این قانون مکلف به پرداخت مالیه می باشد، مکلف است در خواست اخذ نمبر تشخیصیه را در فورمه منظور شده به اداره مالیات ارائه نماید.»<sup>۱</sup>

در مورد کاربرد نمبر تشخیصیه در ماده سی ام قانون اداره امور مالیات حکم ذیل پیش بینی شده است: «مالیه دهنده مکلف است، نمبر تشخیصیه خویش را در اظهار نامه مالیاتی، اطلاعیه، مکاتیب و سایر اسناد مربوط به قوانین مالیاتی و قانون گمرکات، درج نماید.»<sup>۲</sup>

نمبر تشخیصیه در تصدیق نامه ثبت مالیه دهنده درج و برای مالیه دهنده ارائه می شود. در تصدیق نامه ثبت مالیه دهنده ضمن درج نمبر تشخیصیه اسم تشبث/ شخص انفرادی، تخلص، نام پدر، پدر کلان، نمبر تذکره، نوع سند ثبت شده، آدرس ثبت شده، نمبر خانه، سرک، ساحه/ قریه، ستیکر نمبر/ پست بکس، ولسوالی، ولایت، کشور، نوع فعالیت، مقام صادر کننده، نمبر تصدیق نامه و تاریخ صدور آن نیز درج می شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - فقره ۱ ماده بیست و هشتم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۲</sup> - ماده سی ام، همان.

<sup>۳</sup> - تصدیق نامه نمبر تشخیصیه.

هرگاه مؤدی این مکلفیت خود را انجام ندهد، مؤیدات و ضمانت اجرای موجود در قوانین مالیاتی توسط اداره مربوط بالای وی تطبیق می‌گردد. در صورت عدم ارائه درخواستی مبنی بر اخذ نمبر تشخیصیه و نداشتن آن باعث عدم توزیع و تمدید جواز فعالیت از جانب ادارات می‌گردد. قانون مالیات بر عایدات در مورد این مؤیده چنین صراحت دارد: «توزیع و تجدید جواز نامه فعالیت اشخاص حقیقی یا حکمی فاقد نمبر تشخیصیه مالیه دهنده که مکلف به اخذ آن بوده، از طرف وزارت‌ها، ادارات و سایر مؤسسات دولتی جواز ندارد.»<sup>۱</sup> افزون بر این مؤیده قانون اداره امور مالیات پرداخت مالیه اضافی را از بابت عدم ارائه درخواستی نمبر تشخیصیه طور ذیل پیش‌بینی نموده است: «در صورتی که اشخاص مکلف به داشتن نمبر تشخیصیه درخواستی خود را برای اخذ آن بدون دلیل مؤجه ارائه نمایند، اشخاص حقیقی مکلف به پرداخت ۵۰۰۰ هزار افغانی و اشخاص حکمی مکلف به پرداخت ۲۰۰۰۰ افغانی به عنوان مالیه اضافی می‌باشند.»<sup>۲</sup>

ضمن تصریح مؤیده در مواد فوق‌الذکر از تحلیل آن می‌توان استنباط کرد که قوانین مالیاتی افغانستان ارائه درخواستی را برای نمبر تشخیصیه به دو شکل پیش‌بینی کرده است. یکی توسط خود شخص که مکلف به پرداخت مالیه می‌باشد و دوم توسط مرجع استخدام کننده یا کارفرمایی که مالیه دهنده برای وی کار می‌نماید.

### ۳-۳- ارائه گزارش از تغییرات مندرج درخواستی

معمولاً در درخواستی‌ای که برای نمبر تشخیصیه ارائه می‌شود یک تعداد موضوعات از جمله؛ شهرت مؤدی، محل فعالیت، نوعیت فعالیت و سایر موارد درج می‌گردد. در صورتی که در موضوعات فوق تغییرات وارد شود مؤدی مکلف است که

<sup>۱</sup> - فقره (۲) ماده هشتاد و ششم، قانون مالیات بر عایدات.

<sup>۲</sup> - ماده ۴۰۰، قانون اداره امور مالیات.

تغییرات مذکور را برای مأموران مالیاتی ارائه بدارد. همچنان نکته قابل تمرکز در این قسمت افزایش عایدات و دارایی مؤدی است که در صورت تغییرات در آن باید اداره مالیات از آن واقف شود.

در تصدیقنامه ثبت مالیه دهنده پیرامون اطلاع از تغییرات مندرج درخواستی آمده است که باید اشخاص اداره مالیاتی را مطلع سازند. «این تصدیقنامه به منظور تمام انواع اظهارنامه‌های مالیاتی، تأدیات، تصفیه گمرکی، تأدیات محصول گمرکی، مکاتبه و تمام سایر معاملات کاری به وزارت مالیه - ریاست عمومی عواید مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تصدیقنامه صرف به منظور ثبت اشخاص به عنوان مالیه دهنده استفاده می‌شود و تمام اسناد قبلی مربوطه را فاقد اعتبار می‌سازد، مالیه دهنده مسئول است تا در صورت هر نوع تغییر در معلومات فوق مرکز مالیاتی ذریبط را آگاه سازد.»<sup>۱</sup>

### ۳-۴- حفظ دفاتر و اسناد مالیاتی

حفظ دفاتر و اسناد مالیاتی به منظور تثبیت مالیه مطابق احکام قانون اداره امور مالیات از جمله مکلفیت‌های مالیه دهنده می‌باشد. مقصد اصلی از حفظ دفاتر و اسناد مالیاتی توسط مالیه دهنده، استفاده از آن می‌باشد که توسط آن مالیه سنجش و تثبیت می‌گردد. «مؤدیانی که به موجب قوانین و مقررات مکلف به حفظ و نگهداری دفاتر قانون هستند، در صورت عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان یا عدم ارائه دفاتر، مشمول جرائم مالی می‌شوند.»<sup>۲</sup>

مؤدی مکلف است که تمامی اسنادی را که بر مبنای قوانین مالیاتی حفظ آن ضروری پنداشته می‌شود با خود برای مدت پنج سال در کشور حفظ نماید. در صورتی که اسناد و معلومات مذکور به زبان‌های خارجی باشد در حالات مطالبه مأموران مالیاتی

<sup>۱</sup> - تصدیقنامه ثبت مالیه دهنده.

<sup>۲</sup> - ولی رستمی، اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران، ص ۶۲.



عندالمطالبه باید آنرا به مصرف خود به زبان‌های رسمی دولت افغانستان توسط ترجمانان دارای جواز، ترجمه نماید.<sup>۱</sup>

در نهایت می‌توان گفت که اداره مالیاتی به منظور تثبیت مالیه ضرورت به دسترسی اسناد مالی دارد. این اسناد مالی نزد مالیه دهنده وجود دارد که حفظ و نگه‌داری آن در مقابل اداره مالیاتی مکلفیت وی است. هرگاه این مکلفیت را انجام ندهند مکلف به پرداخت مالیه اضافی مطابق قانون می‌گردد. ماده سی و هفتم قانون اداره امور مالیات مالیه اضافی ناشی از عدم حفظ اسناد را طور ذیل تصریح کرده است «هرگاه اشخاص، اسناد، دفاتر و فورمه‌های مالیاتی را حفظ ننمایند، اشخاص حقیقی مکلف به پرداخت پنج هزار افغانی مالیه اضافی و اشخاص حکمی مکلف به پرداخت بیست هزار افغانی مالیه اضافی می‌باشند».<sup>۲</sup>

### ۳-۵- ارائه اسناد و معلومات به اداره مالیاتی

دستگاه مالیه می‌تواند کلیه اطلاعاتی را که برای تشخیص مالیات لازم است از مؤدی درخواست نماید. در صورتی که دستگاه مالیه تسلیم مدارک و اسناد از قبیل دفاتر و صورت حساب‌ها و اسناد معاملات و غیره را درخواست کند، مؤدی مکلف است آن‌ها را در اختیار نهاد درخواست کننده قرار دهد.<sup>۳</sup> با توجه به این‌که به موجب قانون، درآمد مشمول مالیات در مورد بیشتر مؤدیان از جمله صاحبان مشاغل و اشخاص ثالث از طریق رسیدگی به دفاتر قانونی آن‌ها تشخیص می‌شود، لذا دسترسی به اسناد و مارک مؤدی برای تأمین حقوق دستگاه مالیاتی در این مرحله اهمیت بسزا دارد. به همین

<sup>۱</sup> - ماده بیست و پنجم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۲</sup> - ماده سی و هفتم، همان.

<sup>۳</sup> - محمد، امامی، حقوق مالیه عمومی، ص ۳۲.

منظور مالیه دهنده مکلف است، اسناد و مدارک مورد نیاز را برای اداره مالیاتی ارائه نماید.<sup>۱</sup>

یکی از مهم ترین مکلفیت مؤدی ارائه اسناد و معلومات به اداره مالیاتی است. ماده بیست و ششم قانون اداره امور مالیات در مورد این مکلفیت مالیه دهنده چنین صراحت دارد: «اداره مالیاتی می تواند، ذریعه اطلاعیه کتبی شخص را به ارائه اسناد، دفاتر، معلومات یا معلومات کمپیوتری که در اختیارش قرار دارد، در میعاد مندرج اطلاعیه یا حضور در زمان و محل مشخص شده اطلاعیه به منظور ارزیابی امور مالیاتی وی یا شخص دیگری، مکلف نماید.»<sup>۲</sup>

در صورت عدم ارائه اسناد و معلومات به اداره مالیاتی شخص مکلف به پرداخت مالیه اضافی می گردد. هرگاه شخص بدون دلیل مؤجه اسناد و اظهارنامه خویش را به اداره مالیاتی ارائه ننماید، اشخاص حقیقی مکلف به پرداخت سی افغانی در مقابل فی روز تأخیر و اشخاص حکمی مکلف به پرداخت صد افغانی در فی روز تأخیر به اداره مالیاتی می باشد.<sup>۳</sup>

### ۳-۶- محاسبه مالیات بر مبنای احکام قوانین، مقررات، لوایح و طرز العمل های

مربوط

مؤدی باید ذمت مالیاتی خود را در مطابقت به قوانین مالیاتی محاسبه و اندازه گیری نماید. در ماده چهل و دوم قانون اساسی افغانستان حکم عام به منظور تثبیت مالیه مطابق احکام قانون، پیش بینی شده است. «هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی شود. اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی،

<sup>۱</sup> - ولی رستمی، «اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران»، ص ۵۶.

<sup>۲</sup> - فقره (۱) ماده بیست و ششم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۳</sup> - فقره (۱) ماده سی و پنجم، همان.

توسط قانون تعیین می گردد.<sup>۱</sup> اما آنچه در مورد قوانین مالیاتی قابل دقت بوده این است که در ساحه عملی باید طوری تطبیق گردد که مسئولیت های مجریان امور به صورت واضح درک شده بتواند.<sup>۲</sup>

ماده ششم قانون اداره امور مالیات در مورد مکلفیت مؤدی چنین حکم می نماید: «محاسبه درست و دقیق مالیات مطابق احکام قوانین مالیاتی، مقررات و طرز العمل های مربوط.»<sup>۳</sup>

ضمناً قانون اداره امور مالیات افغانستان نیز تصریح کرده است که اشخاص حقیقی و حکمی می توانند جهت محاسبه مالیه برای خود محاسب انتخاب نمایند. البته محاسبین باید شرایط مندرج قانون را تکمیل نموده و جواز فعالیت را از وزارت مالیه کسب نمایند. محاسب در واقع جانشین مؤدی گردیده و مکلفیت های وی را نیز باید انجام دهد. در این صورت رعایت قوانین و مقررات توسط مالیه دهنده هنگام محاسبه به محاسب نیز تحمیل می گردد. ماده سیزدهم قانون محاسبین مسلکی در این مورد چنین حکم می نماید: «محاسب مکلف است، خدمات محاسبه ادارات دولتی و غیر دولتی، اشخاص و شرکت ها را مطابق احکام این قانون، مقررره مربوط و معیارهای بین المللی اتخاذ شده توسط بورد، انجام دهد.»<sup>۴</sup>

از نگاه عملی نیز اداره تحت نام آمریت بررسی در چوکات وزارت مالیه فعالیت می نماید که یکی از وظایف آن اطمینان از محاسبه دقیق مالیه بر اساس قوانین است. «آمریت بررسی زیر چتر ریاست مالیه دهندگان بزرگ به منظور تطبیق مکلفیت ها، ارائه

<sup>۱</sup> - ماده چهل و دوم، قانون اساسی افغانستان.

<sup>۲</sup> - محمد موسی، معروفی، سیرانکشاف حقوق مالی و مالیه عامه در افغانستان، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> - جز ۵ ماده ششم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۴</sup> - فقره (۱) ماده سیزدهم، قانون محاسبین مسلکی.

معلومات مالی و حسابی مندرج قانون مالیات بر عایدات بالای مالیه دهندگان به هدف ایجاد اطاعت پذیری و تثبیت دقیق مالیات تشکیل گردیده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۷- عدم مزاحمت به کارکنان مالیاتی

با توجه به این که مؤدیان مالیاتی غالباً گرایش به مخفی نگهداشتن درآمد و یا دارایی های خود دارند و اصولاً مأخذ تعلق مالیات نیز بر اساس اظهارات آنها صورت می گیرد. در صورت ضرورت دستگاه مالیاتی می تواند مکان هایی را که اموال مشمول مالیات غیر مستقیم در آن واقع است مورد تفتیش قرار دهد. همچنان حق ارزیابی و سنجش مأخذ تعلق مالیات را در بعضی موارد نیز دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین ارزیابی و تفتیش اموال و دارایی مالیه دهنده جزء حقوق اداره مالیاتی است که در اعمال این حق مؤدی نه تنها مکلف به عدم مزاحمت به کارکنان مالیاتی بوده، بلکه باید تسهیلات لازم را جهت ارزیابی و تفتیش درست و به موقع فراهم نماید.

هرگاه اداره مالیاتی به اساس اسناد و مدارک دست داشته متیقن گردد که احکام قوانین مالیاتی، نقض گردیده است، می تواند به منظور بررسی آن، کارکن مالیاتی را طور کتبی توظیف نماید. «کارکن مالیاتی توظیف شده در محل می تواند که به اقدامات ذیل متوسل شود:

- ۱- دسترسی آزاد به محلات، ملکیت ها، اسناد، دفاتر، کمپیوتر و وسائل مربوط به آن و سایر معلومات مالیه دهنده در هر زمان؛
- ۲- اخذ نقل اسناد، دفاتر و معلومات ذخیره شده در کمپیوتر؛

<sup>۱</sup> - عبدالکبیر، کریمی، مشکلات جمع آوری مالیات و راه حل های آن در افغانستان، ص ۵۶.

<sup>۲</sup> - رضا، موسی زاده، مالیه عمومی، ص ۵۰.

۳- در اختیار گرفتن اسناد یا دفاتر لازم که بتواند برای تعیین ذمت مالیاتی مالیه دهنده یا به منظور سایر اجراءات مطابق قوانین مالیاتی ضروری باشد.<sup>۱</sup>

عدم مزاحمت به کارکنان مالیاتی هنگام ارزیابی و تفتیش یک امر مطلق نبوده، بلکه این حق زمانی به اداره مالیاتی تعلق می‌گیرد که مؤدی از یک طرف اموال و دارایی خود را مخفی نموده و از جانب دیگر ذمت مالیات خود را طور درست و به موقع سنجش نکرده باشد. در نهایت گفته می‌توانیم که هرگاه اداره مالیاتی نسبت به سنجش مالیه توسط مؤدی مشکوک گردد، می‌تواند طور مستقیم وارد محل فعالیت مالیه دهنده شود و راساً به سنجش و تثبیت مالیه بپردازد.

### ۳-۸- حضور در جریان بررسی

مؤدی مالیاتی در جریان بررسی باید حضور فعال داشته باشد و از تمامی امکانات، تسهیلات، عواید، دارایی، سرمایه، منافع و اسناد، اداره مالیاتی را در جریان قرار دهند. مطابق جزء ۷ ماده ششم قانون اداره امور مالیات، مالیه دهنده مکلف است در جریان بررسی یا به اثر درخواست اداره مالیات، عندالضرورت حضور داشته باشد.<sup>۲</sup>

علاوه از مکلفیت های مذکور که تا اکنون که مورد بحث و بررسی قرار گرفت، بر مؤدیان مالیاتی مطابق جزء ۸ ماده ششم قانون اداره امور مالیات، مکلفیت‌های مندرج سایر قوانین مالیاتی نیز اعمال می‌گردد و مکلف به رعایت آن است.

<sup>۱</sup> - ماده بیست و هفتم، قانون اداره امور مالیات.

<sup>۲</sup> - جزء ۷ ماده ششم، همان.

#### ۴- حقوق مأموران مالیاتی

آنچه که در فوق تذکر یافت تحت عنوان مکلفیت‌های مؤدیان در واقع حقوق مأموران مالیاتی را نیز تشکیل می‌دهد. به دلیل این که «در برابر هر حق تکلیفی مقرر شده است. گاهی این تکلیف ناظر به اجرای موضوع حق است و شخص باید کاری که صاحب حق می‌خواهد انجام دهد. ولی در پاره موارد، تکلیفی که در برابر حق ایجاد شده در احترام به آن و خود داری از تجاوز به حق خلاصه می‌شود. به هر حال، حق و تکلیف نمی‌توانند باهم جمع شود. حق از آن جهت که می‌توان مطالبه کرد و تکلیف از آن رو که قابل واگذار کردن و اسقاط نیست.»<sup>۱</sup>

پس می‌توان گفته که در مقابل هر حق، تکلیف و در مقابل هر تکلیف حق وجود دارد. حقوق مؤدیان بر مأموران مالیاتی حیثیت تکلیف را و حقوق مأموران مالیاتی بر مؤدیان حیثیت تکلیف را دارد. موضوعاتی را که تحت عنوان مکلفیت‌های مالیه دهندگان بحث کردیم، جزء حقوق مأموران مالیاتی نیز تلقی می‌شود. پس تکرار آن ایجاب بحث را نمی‌نماید.

#### ۵- مکلفیت‌های مأموران مالیاتی

مأمورمان مالیاتی مطابق به احکام قوانین مالیاتی، حین اجرای وظیفه در مقابل مؤدیان دارای مکلفیت‌های ذیل است که هر یک طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

##### ۵-۱- برخورد نیک و مسلکی و عادلانه

حق رفتار عادلانه با مالیه دهنده به این معناست که از یک طرف تعیین مقدار مالیه قابل پرداخت طور منصفانه و عادلانه صورت گیرد و از طرف دیگر مأمورین مالیاتی و

<sup>۱</sup>- ناصر، کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، صص ۲۷۵-۲۷۶.

ادارات مربوطه در اجرای امور و برخورد با مالیه دهندة انصاف و عدالت را رعایت نمایند. این اصل در ماده چهل و دوم قانون اساسی افغانستان طور ذیل تصریح شده است: «اندازه مالیه و محصول، و طرز تادیه آن با رعایت عدالت اجتماعی توسط قانون تعیین می گردد»<sup>۱</sup>. رعایت عدالت اجتماعی در این ماده مبین رفتار عادلانه ادارات مالیاتی می باشد.

همچنان ماده پنجم قانون اداره امور مالیات افغانستان برخورد نیک و مسلکی کارکنان اداره مالیات در برابر مالیه دهندگان را یکی از ملکفیت های آن ها می داند که خود نمونه ای از رفتار عادلانه و منصفانه با مؤدیان می باشد.

در قوانین مالیاتی کشور ما برخورد عادلانه و رفتار عادلانه با مالیه دهندة تصریح شده، اما مفهوم آن واضح نگردیده است. یکی از خلاءهایی که در قوانین مالیاتی وجود دارد عدم تبیین مفهوم عدالت مالیاتی است. «عدالت مالیاتی دو مفهوم دارد یکی عدالت افقی و دیگر عدالت عمودی. عدالت افقی، سرشکن شدن بار مالیاتی به طور مساوی در شرایط یکسان و به طور نامساوی در شرایط غیریکسان است. عدالت عمودی آن است که مالیات ها، باید به اشخاصی که از نظر اقتصادی در وضعیت متفاوتی هستند، به صورت نامساوی برخورد کند»<sup>۲</sup>.

#### ۵-۲- حفظ محرمت معلومات

گاهی ممکن است افشای اطلاعات مالیاتی در میدان رقابت اقتصادی آثار ناگواری را برای مالیه دهندة در پی داشته و بر فعالیت های اقتصادی وی تأثیر منفی بگذارد، بناءً لازم است تا مالیه دهندگان از حق محرمانه بودن اطلاعات مربوط به مالیات خویش برخوردار باشند تا از بروز خطر ذکر شده جلوگیری به میان آید. در جامعه افغانستان در

<sup>۱</sup> - ماده چهل و دوم، قانون اساسی.

<sup>۲</sup> - حسن، رنگریز و غلام حسین، خورشیدی، مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت، ص ۷۳.

کنار رقابت‌های تجارتي منفی، نبود امنیت و موجودیت تهدیدات امنیتی در افشای معلومات مؤدی، خطر مالی و جانی را در پی دارد.

این حق در ماده یکصد و ششم قانون مالیات بر عایدات افغانستان این‌گونه بیان شده است که هرگاه مؤظفین مالیاتی به قصد حصول منفعت مستقیم یا غیرمستقیم، معلومات محرم مندرج این قانون را افشاء نماید و یا سایر اشخاصی که در افشای معلومات وی را کمک نماید به سارنوالی معرفی می‌گردد.

ماده پنجم قانون اداره امور مالیات نیز حفظ محرمتِ معلومات جمع‌آوری شده در مورد مالیه دهنده را یکی از مکلفیت‌های کارکنان ادارات مالیاتی دانسته است.

### ۵-۳- ارائه معلومات کتبی

قانون اداره امور مالیات افغانستان در ماده پنجم خویش کسب معلومات کتبی از اداره مالیات در مورد وضعیت مالیاتی مربوطه؛ دریافت اظهارنامه مالیاتی، فورم‌ها و کمک تخنیکی رایگان از اداره مالیات به منظور محاسبه؛ دسترسی به معلومات موجود در مورد سنجش و تحصیل مالیات وی و تقاضای تجدید یا تعدیل معلومات نامکمل یا نادرست از اداره مالیات؛ و مطالبه توضیح در مورد اسنادی که توسط اداره مالیات در رابطه به وی جمع‌آوری شده است را از جمله حقوق مالیه دهندگان می‌داند که هریک به حق دریافت معلومات و اطلاعات دلالت دارند. همچنان ماده متذکره کارکنان ادارات مالیاتی را مکلف به ارائه معلومات کتبی، عندالمطالبه مالیه دهنده در مورد وضعیت مالیاتی وی دانسته است.

### نتیجه‌گیری

وضع قوانین و مقررات در هر جامعه، دولت و اشخاص را مکلف به انجام برخی اعمال می‌سازد که از نگاه حقوقی به آن تکلیف گفته می‌شود. در مقابل این مکلفیت، برای اشخاص امتیاز در نظر گرفته می‌شود که از نگاه حقوقی به آن حقوق گفته



می‌شود. قوانین و مقررات مالیاتی نیز برای ادارات مالیاتی مربوط و مالیه دهندگان تکالیف را مقرر و حقوق را مشخص می‌نماید.

درک درست از حقوق و مکلفیت‌ها حاکمیت قانون را در ساحه حقوق مالی فراهم ساخته، متصدیان امور مالی و مالیه دهندگان را در انجام وظایف و مسئولیت‌ها رهنمائی نموده و از فرار مالیاتی جلوگیری می‌نماید. مطالعات در حوزه حقوق مالی نشان می‌دهد که مؤدیان و مأموران مالیات از حقوق و مکلفیت‌های مندرج قوانین مالیاتی به‌صورت درست آگاهی ندارند یا این‌که از آن تعبیر و تفسیرهای متفاوت می‌نمایند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حقوق مأموران مالیاتی در قوانین مالیاتی تصریح نشده است. دلیل عدم تصریح آن این است که بین حق و تکلیف رابطه دوجانبه وجود دارد. یعنی در مقابل هر حق تکلیف و بر عکس آن در مقابل هر تکلیف حق وجود دارد. پس در نهایت می‌توان گفت که همان مکلفیت‌های مؤدیان مالیاتی تصریح شده در قوانین مالیاتی، حقوق و اختیارات مأموران مالیاتی را تشکیل می‌دهد.

تلاش دولت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی در بخش مالیاتی جلوگیری از فرار مالیات می‌باشد که به منظور نیل به این هدف موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی را منعقد نموده‌اند. در حالی‌که نتیجه عدم آگاهی از حقوق و مکلفیت‌ها توسط طرفین رابطه حقوق مالی فرار مالیات و اجتناب از مالیات را فراهم ساخته و موجب کاهش عواید دولتی در بخش مالیات می‌گردد.

#### منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، حیدر، مالیه عمومی و بودجه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- ۲- امامی، محمد، کلیات حقوق مالی، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
- ۳- توکلی، احمد، مالیه عمومی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌های (سمت)، ج ۱۸، ۱۳۹۲.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات، گنج دانش، ۱۳۸۰.
- ۵- رستمی، ولی، مالیه عمومی، تهران: میزان، ج ۱، ۱۳۹۰.

- ۶- رستمی، ولی، «اقتدارات و اختیارات دستگاه مالیاتی در حقوق مالیاتی ایران»، تهران: فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، خزان ۱۳۸۷.
- ۷- رنگریز، حسین، و خورشید، غلام حسین، مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی دولت، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چ ۵، ۱۳۸۵.
- ۸- ستانکزی، نصرالله، و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پروژه امور عدلی و قضائی افغانستان، اداره انکشافی بین المللی ایالات متحده امریکا (USAID). چ ۱، ۱۳۸۷.
- ۹- سید مسعود، حقوق مالی، کابل: فرهنگ، ۱۳۸۹.
- ۱۰- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۸۴.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چ ۴، ۱۳۹۰.
- ۱۲- کریمی، عبدالکبیر، مشکلات جمع آوری مالیات و راه حل های آن در افغانستان، کابل: یوسفزاد، ۱۳۹۴.
- ۱۳- معروفی، محمد موسی، سیرانکشاف حقوق مالی و مالیه عامه در افغانستان، کابل: مرکز نشراتی شوخک، ۱۳۸۴.
- ۱۴- موسی زاده، رضا، مالیه عمومی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چ ۹، ۱۳۹۰.
- ۱۵- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، کابل: شماره مسلسل (۸۱۸)، ۱۳۸۲.
- ۱۶- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون اداره امور مالیات، کابل: شماره مسلسل (۱۱۹۸)، ۱۳۹۴.
- ۱۷- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون مالیات بر عایدات افغانستان، کابل: شماره مسلسل (۱۱۷)، ۱۳۸۷.
- ۱۸- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون محاسبین ملکی، کابل: شماره مسلسل (۱۳۳۱)، ۱۳۹۷.
- ۱۹- وزار عدلیه، جریده رسمی، قانون دسترسی به اطلاعات، کابل: شماره مسلسل (س۱۳۵۸)، ۱۳۹۸.

# اصول عمومی حاکم بر حقوق اداری با تأکید بر قانون اجراء اداری

محمد یما احمدی

## چکیده

قانون اجراء اداری افغانستان در سال ۱۳۹۷ نافذ گردید و با لازم الاجرا شدن قانون مذکور، مفاهیم و اصول جدیدی وارد نظام حقوق اداری شد که ثمره آن تسریع فرایند اجراء اداری است. این فرایند مبتنی بر قانونی بودن اجراء با رعایت اصل سرعت، دقت، قانونی بودن، برابری و بی طرفی، پاسخ گویی، تناسب و تحقیق و اصل صداقت و انصاف، امانت، گشاده رویی، ممنوعیت بی اعتنایی و انتظار مشروع است. با ورود مفاهیم و اصول مذکور در حقوق اداری افغانستان، تحول عظیمی در اجراء اداری کشور به وجود آمد که منجر به برپایی نظام اداری نوین شد. از همین رو، با درک اهمیت

موضوع، تحقیق کنونی با تأکید بر قانون اجراءات اداری کشور، سیر تحول مفاهیم و اصول حقوق اداری را در نظام حقوقی افغانستان در ضمن یک مقاله به بررسی می‌گیرد.

## واژگان کلیدی

حقوق، اداره، حقوق اداری، اصول و قانون اجراءات اداری.

### مقدمه

پیشینه نظام اداری در دنیا، به زمانی برمی‌گردد که دولت‌ها به صورت مستقل به وجود آمده و مرزهای آنان تعیین گردید و از آن زمان به این سو کشورهای مختلف با در نظر داشت اقتضای زمان و تحولات اجتماعی، نوع نظام سیاسی و حقوقی و قوانین نافذ شان، نظام‌های مختلف؛ متمرکز و نامتمرکز را تجربه کرده‌اند و در طول این زمان، حقوق اداری هر یک از کشورها، شاهد تحولات بزرگ و متحول بوده‌اند.

و نیز همان‌گونه که تحول مفاهیم در علوم اجتماعی یک اصل بوده و هم‌زمان با سپری شدن زمان و رشد علوم اجتماعی، مفاهیم و اصطلاحات نیز در این علوم همراه با تحول شده است. حقوق اداری نیز به‌عنوان یک دانش پویا متأثر از اصل تحول مفاهیم بوده و اصول و قواعد جدیدی را در عرصه‌های اداری متبارز نموده است و این اصول و قواعد در ابعاد حقوقی، فنی و اخلاقی با تحولاتی همراه است.

این مقاله ابتدا تعریف مفاهیم تحقیق را تبیین نموده تا زمینه فهم هرچه بهتر موضوع را فراهم آورده و در مراحل بعدی، به بررسی اصول و قواعد حاکم بر حقوق اداری افغانستان می‌پردازد.

## ۱- تعریف مفاهیم

### ۱-۱- تعریف حقوق

حقوق در اصل واژه عربی و جمع کلمه «حق» است (معنا و مفهوم جمعی).<sup>۱</sup> و نیز مقابل باطل، راست،

درست و واقف شدن بر حقیقت امری.<sup>۲</sup>

گاهی الفاظ را از ضد آن‌ها می‌توان شناخت. در لغت «حق» را ضد «باطل» گفته‌اند. حق همچنان به معنای ثابت آمده است و نیز حق؛ صلاحیت، سلطه، امتیاز و اقتدار یک شخص نسبت به اشخاص و اشیایی که توسط قانون حمایت می‌گردد.<sup>۳</sup> در زبان فارسی واژه «حقوق» به معانی گوناگون به کار می‌رود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱-۱-۱- حقوق به معنای جمع حق: نخستین مفهومی که از دیدن و شنیدن این واژه به ذهن بیش‌تر افراد خطور می‌کند، همان معنای اصیل و عربی آن، یعنی جمع حق است. وقتی گفته می‌شود «دولت باید از حقوق افراد حمایت کند» یا «هیچ‌کس نباید به حقوق دیگران تجاوز کند»، کلمه حقوق، به همین معنا به کار رفته است.

۱-۱-۲- حقوق به معنای مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی: انسان، موجودی است اجتماعی و زندگی اجتماعی نیازمند ضوابط، قواعد و مقررات لازم‌الاجرائی است که روابط اشخاص حقیقی و حقوقی را تبیین و تنظیم کند.<sup>۴</sup>

۱. مصطفی، دانش پژوه؛ مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، ص ۵.

۲. حسن، عمید؛ ص ۵۹۱.

۳. پوهنتون کابل؛ پوهنچى حقوق و علوم سیاسى، قاموس اصطلاحات حقوقى، ص ۱۰۹.

۴. مصطفی، دانش پژوه؛ پیشین، ص ۶.

۱-۱-۳- حقوق به معنای دانش حقوق: حقوق در این معنا، رشته‌ای از دانش اجتماعی است که به تجزیه و تحلیل مقررات الزام‌آور اجتماعی، چگونگی پیدایش، وضع، تفسیر و استنباط و سیر تحول آن‌ها می‌پردازد. معادل انگلیسی این مفهوم از حقوق Law، معادل فرانسوی Droit، معادل عربی آن «القانون» و معادل آن در ادبیات اسلامی «فقه» (و البته بخشی از فقه) است.<sup>۱</sup>

### ۱-۲- تعریف اداره

اداره در حقوق عمومی، عبارت از مدیریت عملی و رهبری بخش اجرایی (نه قوه مقننه) و ادارات تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، اداره به مفهوم رهبری و گردانیدن تشکیلات اجرایی و اداری است. هم از این نظر که چه چیزی و چگونه باید انجام پذیرد و هم از این لحاظ که چه کسانی باید آن را به انجام برسانند. همچنین، سازمان‌های اداری در ساختار، عملکرد، میزان صلاحیت، چگونگی ارتباط درونی و اموری از این قبیل به این قواعد و مقررات نیازمندند.<sup>۲</sup>

### ۱-۳- تعریف کاربردی اداره

مفهوم اداره عمومی گاهی به معنای «شکلی و سازمانی» و گاهی هم به معنای «ماهوی و کاربردی» به کار برده می‌شود. اداره به معنای شکلی و سازمانی عبارت است از دستگاه‌های اداری دولت، صرف‌نظر از نوع فعالیتی که این دستگاه‌ها انجام می‌دهند. اما به معنای ماهوی و کاربردی عبارت است از فعالیت‌ها و خدماتی که به وسیله سازمان‌های عمومی و یا زیرنظر آن‌ها انجام و ارائه می‌شود. در مفهوم کاربردی اداره، اهداف و مقاصد اداره مورد نظر است.

<sup>۱</sup> مصطفی، دانش پژوه؛ پیشین، ص ۶.

<sup>۲</sup> عبدالعلی، محمدی تمکی؛ حقوق اداری افغانستان، ص ۲۵.

به‌عنوان مثال، مکتب از لحاظ کاربردی به‌دنبال تعلیم و تربیت شاگردان است. به‌عبارت دیگر، هدف از تشکیل مکاتب، آموزش دانش‌آموزان است.<sup>۱</sup>

#### ۱-۴- تعریف حقوق اداری

حقوق اداری به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های حقوق عمومی داخلی، عبارت از مجموعه قواعد و مقررات رفتاری حاکم بر اعمال و افعال اداره، حدود صلاحیت اداره و روابط اداره با افراد و اشخاص یا به تعبیر دیگر، به‌معنای قواعد و مقررات حاکم بر مجموع روابط ناشی از پدیده‌های اداری است.<sup>۲</sup>

یا حقوق اداری از لحاظ صوری «شعبه‌ای از حقوق عمومی داخلی است که موضوع آن مطالعه سازمان، وظایف و فعالیت‌های دستگاه اداری یعنی مجموع سازمان‌ها، ادارات، مقامات و مأمورینی است که زیر نظر هیأت حاکمه و مقامات سیاسی به حفظ نظم عمومی در جامعه و تأمین نیازها و خدمات همگانی می‌پردازند.» و از لحاظ ماهوی «مجموعه قواعدی حقوقی متفاوت از قواعد حقوق خصوصی است که بر اعمال و افعال دستگاه اداری حاکم بوده و روابط آن را با افراد تنظیم و تنسيق می‌کند.»<sup>۳</sup>

#### ۲- اصول حقوق اداری

##### ۲-۱- اصل سرعت

مفهوم سرعت در حقوق اداری به صورت اصل «سرعت در پاسخ‌گویی» یا «ممنوعیت تأخیر» متجلی می‌شود. مطابق این اصل، هر کس حق خواهد داشت تا

<sup>۱</sup>. رضا، موسی زاده؛ حقوق اداری، ج(۱)، ص ۳۵.

<sup>۲</sup>. عبدالعلی، محمدی تمکی؛ پیشین، ص ۲۵.

<sup>۳</sup>. سرور، دانش؛ حقوق اداری افغانستان، صص ۳۶-۳۷.

تقاضایش در فرایند رسیدگی اداری به گونه مناسب و کافی و در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین زمان ممکن رسیدگی شود.<sup>۱</sup>

خوشبختانه در این راستا با توجه به اهمیت این اصل (اصل سرعت) در عرصه‌های اداری و مدیریتی، قوانین افغانستان و خصوصاً قانون اجراءات اداری این مسأله را مورد توجه قرار داده و به انجام با سرعت و به زمان معین و مشخص امور محوله تأکید نموده که پیامد آن رضایت‌مندی شهروندان و کارآیی بیش‌تر اداره می‌باشد.

در این زمینه ماده نهم قانون اجراءات اداری افغانستان چنین بیان می‌دارد: «اداره عامه مکلف است، حقوق و منافع مشروع شهروندان را در عمل اداری، رعایت نماید.» مطابق این ماده یکی از منافع شهروندان «حل مشکلات‌شان توسط ادارات مربوط با کم‌ترین زمان ممکن» می‌باشد.

## ۲-۲- اصل دقت

یکی از مفاهیم دیگری که در حقوق اداری مورد بحث است اصل دقت می‌باشد، یعنی دقت به مفهوم فکر نمودن به روی موضوعی معین و توجه کامل به آن<sup>۲</sup> که در ماده چهاردهم قانون اجراءات اداری افغانستان نیز چنین تصریح شده است: «اداره مکلف است در اجرای عمل اداری با نظر داشت تطبیق بودجه، طبق احکام قانون، اصل اقتصادی بودن را رعایت نماید. در صورتی که قانون بیش‌تر از یک گزینه را برای اجرای عمل اداری پیش‌بینی نموده باشد، کم‌هزینه‌ترین گزینه را با در نظر داشت کیفیت و تداوم اجناس و خدمات انتخاب می‌نماید.»

<sup>۱</sup>. مهدی هداوند و علی مشهدی؛ اصول حقوق اداری (در پرتو آرای دیوان عدالت اداری)، ص ۱۸۸.

<sup>۲</sup>. صغری، معینی؛ فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، ص ۹۵.



### ۳-۲- اصل قانونی بودن

اصل حاکمیت قانون که در حقوق اداری، مبنای تشکیل، اقدام و فعالیت اداره می‌باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و این اصل در حقوق اداری مبنای تشکیل اصول دیگری است که بدنه حقوق اداری را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup> مهم‌ترین اصلی که با اصل قانونی بودن ارتباط پیدا می‌کند، اصل برابری است. چنانچه ماده ۲۲ قانونی اساسی افغانستان به این مسأله اشاره دارد و چنین بیان می‌کند: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.»<sup>۲</sup>

ماده ششم قانون اجراءات اداری، نیز به بیان اصل قانونی بودن می‌پردازد. مطابق این ماده «کارمندان دستگاه‌های اجرایی مکلف می‌باشند در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر رؤسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نمایند، اگر کارمندان حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات اداری تشخیص دهند، مکلف‌اند کتباً مغایرت دستور را با قوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهند. در صورتی که بعد از این اطلاع، مقام مافوق کتباً اجرای دستور خود را تأیید کرد، کارمندان مکلف به اجرای دستور صادره خواهند بود و از این حیث مسئولیتی متوجه کارمندان نخواهد بود و پاسخ‌گویی با مقام دستوردهنده می‌باشد.»

### ۳-۴- اصل برابری

اصل برابری و تساوی در برابر خدمات عمومی، در حقیقت امتداد اصل ارزشمند قانون اساسی یعنی برابری همگانی در پیشگاه قانون است.

<sup>۱</sup>. مهدی، هداوند؛ تأملی بر اصول مدرن حقوق اداری، ص ۱۵.

<sup>۲</sup>. ماده ۲۲، قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.

ژان ژاک روسو نیز، اصل برابری را غایت قانون‌گذاری می‌داند، چرا که بدون این اصل هیچ آزادی تحقق نمی‌یابد. در عین حال این اصل آزادی‌های دیگر را نیز به ارمغان می‌آورد و براساس همین تفسیر می‌توان برابری را بنیان آزادی‌ها محسوب نمود.<sup>۱</sup> اما ماده هفتم قانون اجراءات اداری، به صورت صریح در مورد اصل برابری و مساوات و ممنوعیت تبعیض بیان داشته و چنین می‌گوید:

«(۱) شهروندان در برابر قانون دارای حقوق و مکلفیت‌های مساوی می‌باشند.

(۲) مقام عامه مکلف است با اشخاص ذریبط برخورد یکسان نماید.

(۳) هر نوع عمل اداری تبعیض‌آمیز در اداره عامه، ممنوع می‌باشد.

اداره عامه مکلف است، از هرگونه گرایش خانوادگی، قومی، مذهبی، حزبی،

جنسیتی، سمتی و لسانی در اجرای اعمال اداری اجتناب نماید.»

## ۲-۵- اصل پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی اداره عامه در برابر مراجعین و یا پاسخ‌گویی مناسب به درخواست‌های آنها و راه اندازی کارشان به وقت معین و نیز از دید حقوقی پاسخ‌گویی به معنی این‌که مأمورین خدمات عامه در برابر شهروندان جواب‌گو باشد که در حقیقت مأمور خدمات عامه مسئولیت و یا مکلفیت خود را در برابر مراجعه کننده به اداره انجام داده باشد.<sup>۲</sup> اصل پاسخ‌گویی بیشتر از سایر اصول حقوق اداری در قانون اجراءات اداری افغانستان، مورد توجه قانون‌گذار بوده و اکیداً به مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی پرداخته است، چنان‌که می‌گوید:

«۱- اداره عامه از اقدامات ناشی از اهمال و تقصیر مقامات عامه که باعث ایجاد

خطر یا خساره به مردم می‌گردد، مسئول و پاسخ‌گو می‌باشد.

<sup>۱</sup>. سرور، دانش؛ حقوق اداری، ج(۱)، ص ۱۶۶.

<sup>۲</sup>. علی اکبر، فرهنگی؛ فرهنگ جامع مدیریت (انگلیسی به فارسی)، ص ۱۳.

- ۲- امور مربوط به مسئولیت مدنی دولت و جبران خساره مندرج فقره (۱) این ماده در سند تقنینی جداگانه تنظیم می‌گردد.
- ۳- اداره عامه زمینه گفت‌وگو با شهروندان را فراهم ساخته و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به درخواست‌ها، پاسخ ارائه می‌نماید.»

## ۲-۶- اصل تناسب

اصل تناسب، یکی از پرکاربردترین اصول کلی حقوق در اکثر کشورهاست؛ این اصل به معنی ایجاد رابطه منطقی میان تصمیم اتخاذشده و اهدافی است که مقام عمومی براساس آن تصمیم می‌گیرد. بنابراین، اصل تناسب، مبتنی بر معیارهایی است که تحقق این معیارها، اعمال آن را در حقوق اداری ممکن و مقدور می‌سازد:

- اقدام باید برای به‌دست‌آوردن هدف مورد نظر مناسب باشد. یعنی یک اقدام باید قابلیت دستیابی به یک هدف مشروع را داشته باشد.
- هیچ وسیله‌ای متعادل دیگری برای برآوردن هدف مورد نظر قابل پیگیری نباشد، یعنی اقدام جایگزین دیگری که شامل محدودیت‌های کم‌تری باشد، وجود نداشته باشد.
- برای آن‌که انجام اقدام توجیه‌پذیر باشد، منفعت حاصله از انجام آن به‌طور کلی باید سنگین‌تر از صدمه‌ای باشد که به افراد مرتبط با آن اقدام وارد می‌شود. یعنی نهاد مورد نظر نباید اقدامی را که مستلزم تحمیل یک بار یا آسیبی که از حدود مرتبط با هدف مورد نظر خارج است، بر افراد تحمیل نماید.<sup>۱</sup>

قانون اجراءات اداری نیز اصل تناسب را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل‌ها در حقوق اداری دانسته و صراحتاً در مواد خود بیان داشته است که چنین می‌گوید: «اداره عامه در اجرای وظایف خویش مکلف است اصل تناسب را رعایت نماید. طبق این اصل، اداره مکلف است از تحقق شرایط ذیل اطمینان حاصل نماید:

<sup>۱</sup>. محمد حسین، زارعی؛ جزوه حقوق اداری، صص ۸-۱۰.

۱- مشروعیت هدف اداره.

۲- مناسب بودن اقدام اتخاذ شده جهت حصول اهداف.

۳- انتخاب گزینه‌ای که کم‌ترین زیان و اثرات سوء را بالای شخص متأثر از تصمیم، تحمیل نماید.

۴- رعایت تناسب میان حقوق متضاد خصوصی و عامه و منافع مشروع در عمل اداری.

۵- بیش‌تر نبودن اثرات زیان‌آور ناشی از عمل اداری، در مقایسه با اثرات سودمند یا منافع آن.<sup>۱</sup>

آنچه در مفاد ماده یازدهم قانون اجراءات اداری دیده می‌شود، معیارهایی که برای تحقق اصل تناسب در اجراءات اداری در فوق بیان شد، صراحتاً دیده می‌شود و قانون مذکور، اصل تناسب را به‌خوبی قانون‌گذاری نموده تا اعمال، اجراءات و تصمیمات اتخاذی اداره عامه، کاملاً جنبه قانونی داشته و آثار حقوقی آن مرتب باشد.

## ۲-۷- اصل تحقیق

اصل تحقیق، از جمله اصول مورد بحث و تأکید در قانون اجراءات اداری می‌باشد و این اصل در جمع آوری حقایق، خصوصاً حقایقی که به نفع شهروندان باشد کمک می‌نماید و یا اینکه در جریان رسیدگی به دعاوی هر دو طرف یعنی (اداره عامه و مراجعه کننده) را در قسمت تحقق حقوقشان یاری نموده تا باشد عدالت به مفهوم واقعی‌اش تأمین و نظم اداری در کشور برقرار گردد.

چنانچه در رابطه، قانون اجراءات اداری، چنین صراحت دارد:

«(۱) مقام عامه مکلف است، در مورد حقایق قضیه تحقیق نموده و آن را بررسی نماید.

<sup>۱</sup>. ماده ۱۱، قانون اجراءات اداری، مصوب ۱۳۹۷.

(۲) اداره عامه می تواند، هر نوع معلومات را مبنی بر ارایه اسناد، دعوت از اهل خبره یا استفاده از سایر روش های کسب وسایل اثبات، تا حدودی که در اتخاذ تصمیم مطابق به احکام قانون لازم باشد، رسماً مطالبه نماید. معلومات مزبور شامل مواردی که به نفع اشخاص ذیربط می باشد، نیز می شود. اداره مقید به معلومات حاصله از اشخاص ذیربط نمی باشد.

(۳) اشخاص ذیربط و سایر ادارات عامه مکلف اند، با اداره عامه بررسی کننده، همکاری نمایند.<sup>۱</sup>

### ۳- اصول اخلاق اداری

#### ۳-۱- اصل صداقت و انصاف

این اصل نیز در قوانین اداری کشورها مورد بحث بوده و نیز قابل یادآوری است که اصل صداقت و انصاف با اصل حسن نیت که ریشه در اخلاق دارد هم ردیف دانسته می شود. بنابراین مقام اداری باید در فرایند اتخاذ تصمیمات اداری به اصل صداقت و انصاف پایبند باشد.<sup>۲</sup>

#### ۳-۲- اصل امانت

اصل امانت در گستره قوانین و مقررات اداری موجود در کشورها با عنوان مشابه و نزدیک «اصل رازداری» بیان گردیده است. طبق ماده ۸۴ قانون اقدامات اداری آلمان: «شخصی که در یک مقام افتخاری مشغول به کار است، باید رازداری مربوط به شغل رسمی محوله به وی را حتی پس از اتمام فعالیتش مراعات کند، تعهد به رازداری در

<sup>۱</sup> ماده ۲۵، پیشین، قانون اجراءات اداری.

<sup>۲</sup> مسعود انصاری و محمد علی طاهری؛ دانش نامه حقوق خصوصی، ص ۴۷۹.

خصوص همکاری‌های رسمی یا اموری که جز اطلاعات همگانی بوده و یا حقایقی که محتوای آن‌ها تعهد به رازداری را الزام نمی‌کند، اعمال نمی‌شود.»

مفهوم امانت در قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «به‌نام خداوند بزرگ<sup>(ج)</sup> سوگند یاد می‌کنم که دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان را رعایت، حقوق اتباع را حفاظت و از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی مردم افغانستان حراست کنم و در همه اعمال خود خداوند<sup>(ج)</sup> را حاضر دانسته، وظایف محوله را صادقانه انجام دهم.»<sup>۱</sup> آنچه که وزرا پس از انتصاب به سمت وزارت در حضور رییس جمهور، حلف وفاداری یاد کرده و سوگند می‌خورند. یا سوگند وفاداری اعضای ستره محکمه که در حضور رییس جمهور ادا می‌شود: «به‌نام خداوند بزرگ<sup>(ج)</sup> سوگند یاد می‌کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را با کمال امانت، صداقت و بی‌طرفی اجرا نمایم.»<sup>۲</sup>

### ۳-۳- اصل گشاده‌رویی

یکی دیگر از اصول بسیار مهم و اساسی که در حقوق اداری نیز مورد توجه قرار دارد همانا خوشرویی، بشاش بودن و در کل اخلاق اداری است که در اسناد تقنینی کشور خصوصاً در ماده چهارم مقرر طرز سلوک مأمورین خدمات ملکی، به آن اشاره شده است. انجام کار توسط مأمور خدمات عامه باید وابسته به اخلاق اداری باشد در اداره و این اخلاق زمانی به وجود می‌آید که یک مقام عامه به مردم از منظر درست نگاه نماید و خود را خدمتگزار و وکیل مردم بداند و این کار سبب رشد و توسعه اداره

<sup>۱</sup>. ماده ۷۴، پیشین، قانون اساسی.

<sup>۲</sup>. ماده ۱۱۹، پیشین، قانون اساسی.

می‌شود. اگر چه ارائه خدمات یک وظیفه و یک مسئولیت است ولی برخورد شایسته با مراجعین یک امر اخلاقی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳-۴- اصل ممنوعیت بی‌اعتنایی

اصل ممنوعیت بی‌اعتنایی یا بی‌توجهی هم مورد تأکید در حقوق اداری است؛ زیرا یکی از مشکلاتی که در واقع دامن‌گیر اداره عامه و یا دستگاه اداری است و نیز باعث سلب حقوق شهروندان و سرگردانی مراجعه‌کننده در اداره شده بحث بی‌اعتنایی است که در حقیقت ضعف اداره و عدم توجه به حقوق شهروندی را برملا می‌کند. در بحث امروزی در نظام‌های اداری کشورها همان نظام کارکرد مؤثر و کارایی دارد که اداره و یا مقام عامه، مکلفیت‌هایش را طبق قانون رعایت و مورد توجه قرار دهد.<sup>۲</sup>

براساس بند ۳ ماده ۵۰ قانون اساسی افغانستان، اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدود احکام قانون دارا می‌باشند، و می‌توانند اطلاعات دسته‌بندی‌شده مجاز مورد نیاز خود را به‌دست آورند. بنابراین، هر کارمند و مقام اداری فقط در حوزه کاری خود موظف به ارائه اطلاعات و مشورت بوده و نسبت به صلاحیت‌های مربوط به غیر از حوزه تخصصی خویش، تکلیفی ندارد.

### ۳-۵- اصل انتظار مشروع

اصل انتظار مشروع (خواسته‌ها و توقعات معقول) و حمایت از آن در حقوق اداری به عنوان ابزاری است برای کنترل قضاوت در تصمیمات مقام اداری و حمایت از حقوق شهروندان و نیز ارائه خدمات عمومی از طرف دولت و یا مقامات اداری و همچنان یکی از اصول مورد تأیید در نظام اداری کشورها به حساب می‌آید. به عبارت

<sup>۱</sup> ابوالفضل فقیهی و بهروز رضایی‌منش؛ «اخلاق اداری» ص ۲۹.

<sup>۲</sup> ر. ک. هداوند مشهدی، علی مشهدی؛ پیشین، ص ۳۱۸.

بہتر، احترام به انتظار مشروع یعنی عدم عدول مقام عامه از تصمیمات اداری که قبلاً اتخاذ شده باشد و یا این که انتظارات مشروع شهروندان در حقوق اداری، یعنی مقام عامه در تصمیم خود از قوانین مرتبط به اداره کار گرفته باشد.<sup>۱</sup>

### نتیجہ گیری

از موضوعی که در این مقاله مورد بحث قرار داده شده است، می توان چنین نتیجہ گرفت کہ اصول عمومی حاکم بر حقوق اداری در دو بخش یکی اصول حقوقی و فنی حاکم بر حقوق اداری افغانستان و دیگری اصول اخلاقی حاکم بر حقوق اداری افغانستان محقق شده است. اصولی کہ در نظام حقوق اداری افغانستان در بستر زمان و سپری شدن نظام های مختلف سیاسی در کشور تحول پذیرفته اند؛ هر یک مبتنی بر قوانین نافذہ عام و خاص کشور مستند شده و مورد بررسی قرار گرفته اند کہ از اصولی حقوقی و فنی همچون اصول سرعت، دقت، قانونی بودن، برابری و بی طرفی، پاسخ گویی، تناسب و تحقیق و اصول اخلاقی مانند، صداقت و انصاف، امانت، گشاده رویی، ممنوعیت بی اعتنائی و انتظار مشروع می توان یاد کرد.

همچنان لازم به ذکر است کہ تا هنوز ادارات در کل آشنایی لازم با قانون اجراءات اداری نداشته، از همین لحاظ است کہ اصول طور شاید و باید مورد رعایت قرار نمی گیرد و از طرف هم، شهروندان نیز آگاهی کامل از قانون اجراءات اداری نافذہ سال ۱۳۹۷ نداشته تا به موجب آن بتوانند مطابق احکام قانون اجراءات اداری و اصول مندرج آن به ادارات مراجعه و به مشکلشان رسیدگی صورت گیرد.

<sup>۱</sup>. محمد حسین، زارعی؛ پیشین، ص ۲۵.



## منابع و مأخذ

### الف) کتب

- ۱- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری؛ دانش‌نامه حقوق خصوصی، نشر: انتشارات محراب فکر، جلد اول، تهران: ۱۳۸۴.
- ۲- دانشگاه کابل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ قاموس اصطلاحات حقوقی، نشر: پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان، اداره انکشافی بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.
- ۳- دانش، سرور؛ حقوق اداری افغانستان، نشر: مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا، چاپ اول، بهار: ۱۳۹۲.
- ۴) دانش، سرور؛ حقوق اداری ۱ و ۲ (با نگاه به نظام اداری و قوانین افغانستان)، نشر: مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا، سال ۱۳۹۰.
- ۵- دانش‌پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام، نشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ۷، پاییز ۱۳۹۱.
- ۶- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، نشر: انتشارات اشجع، ج اول، ج اول، تهران: ۱۳۸۰.
- ۷- محمدی، عبدالعلی؛ حقوق اداری افغانستان، نشر: مؤسسه انتشارات عرفان، تهران: ۱۳۹۰.
- ۸- موسی‌زاده، رضا؛ حقوق اداری (۱ و ۲)، نشر: انتشارات میزان، چاپ ۱۶، تهران: ۱۳۹۳.
- ۹- موسی‌زاده، رضا؛ بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، نشر: انتشارات میزان، چاپ ۱۸، تهران: ۱۳۹۰.
- ۱۰- معینی، صغری؛ فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، نشر: وزارت جهاد کشاورزی، دفتر تشکیلات و طبقه‌بندی مشاغل، تهران: ۱۳۷۰.
- ۱۱- هداوند، مهدی و علی مشهدی؛ اصول حقوق اداری (در پرتو آرای دیوان عدالت اداری)، نشر: انتشارات خرسندی، تهران: ۱۳۸۹.
- ب) مقالات و جزوه‌ها
- ۱۲- زارعی، محمد حسین؛ (مقاله) اختیارات فوق‌العاده عالی‌ترین مقامات اجرایی، نشر: راهبرد، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰.
- ۱۳- زارعی، محمد حسین؛ جزوه حقوق اداری، نشر: دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، تهران: ۱۳۸۰.
- ۱۴- فقیهی، ابوالفضل و بهروز رضایی منش؛ اخلاق اداری، نشر: مجله مدیریت، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۴.
- ج) قوانین
- ۱۵- قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
- ۱۶- قانون اجراءات اداری افغانستان، مصوب ۱۳۹۷.

# بررسی تطبیقی و نقد دیدگاه مذاهب پنج‌گانه اسلامی پیرامون قضاوت زنان

سید خلیل کوهی<sup>۱</sup>

محمد عثمان روحانی<sup>۲</sup>

## چکیده

قضاوت زنان از جمله اختلاف‌برانگیزترین موضوع فقهی در بین مسلمانان است. از صدر اسلام تا اکنون فقها با گرایش‌های مختلف فقهی نظریات متفاوتی را پیرامون جواز و یا عدم جواز انتصاب زنان به منصب قضاوت داشته‌اند. در مجموع سه نظر عمده بین فقهای مذاهب مختلف شکل گرفته است، جواز مطلق، عدم جواز مطلق و جواز قضاوت در مواردی حقوقی و عدم جواز در موارد حدود. کسانی که معتقد به جواز قضاوت زنان هستند مبنای آن‌ها عدم وجود نص صریح جهت منع زنان از قضاوت است در حالی که

---

<sup>۱</sup> استاد یار دانشگاه بامیان ایمیل: kohi\_khalil23@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار دانشگاه تعلیم و تربیه شهید استاد ربانی کابل ایمیل: m.osman.rohany@gmail.com

موضوع مستور بودن زنان و دوری از نامحرم دستاویز فقهای شده‌اند که عدم جواز را برای انتصاب زنان به منصب قضاوت برگزیده‌اند. جواز در مواردی و عدم جواز در مواردی مبنای آن دسته از فقها است که آیه شهادت را الگو گرفته و بیان می‌دارند که در موارد حقوقی به جز حدود می‌توان همانند شهادت قضاوت زنان را نیز پذیرفت.

واژگان کلیدی: زنان، قضاوت، اسلام، حنفی، جعفری، مالکی، شافعی، حنبلی

#### مقدمه

قضاوت از مهم‌ترین مباحث در علوم اسلامی است زیرا به واسطه آن عدالت برقرار می‌شود که یکی از هدف‌های بعثت پیامبران بزرگ الهی در بین مردم بوده است. فرستادگان الهی این اهمیت را همیشه در نظر داشته‌اند که در دعاوی و اختلافات، درگیری‌های اجتماعی و برخوردهای حقوقی که لازمه زندگی اجتماعی مردم است دخالت و داوری نماید تا در نتیجه در جامعه انسانی نظم، عدالت، صلح و امنیت اجتماعی برقرار گردد. از آنجا که داوری از وظایف پیامبران در بین مردم بوده است و پیامبران نیز بنا بر آنچه از قرآن و روایات استفاده می‌شود همه مرد بوده‌اند باعث شده است که مذاهب اسلامی منصب قضاوت را خاص مردان بدانند و در قسمت قضاوت زن نظرهای متفاوتی بین فقها شکل گیرد، در این مقاله نظریات فقهای مذاهب اسلامی پیرامون قضاوت زنان در روشنی آیات و روایات بررسی شده است.

#### مفهوم و شرایط قضاوت

قضاوت در پیشگاه خداوند از همه کارها برتر است، زیرا این عمل همچون ترازوی الهی است که احوال مردم را برابر می‌سازد. به وسیله قضاوت روزگار مردم اصلاح و کار دین استوار می‌گردد. قضاوت وسیله اجرای عدالت است و قوانین و شرایع با قضاوت اجرا می‌شود. مقام قضاوت و داوری در اجرای عدالت مهم و اساسی است. زیرا قاضی طوری که یادآوری شد وظیفه اجرای عدالت را دارد. از آنجا که

اجرای عدالت مستلزم اجرای کارهای سخت و طاقت‌فرسا است و از طرف دیگر پیامبران همه مرد بوده‌اند فقها در رابطه به قضاوت زن دچار شک و تردید شده‌اند طوری که برخی‌ها قضاوت زن رانمی‌پذیرند و برخی دیگر با چشم‌تردید به آن می‌نگرند.

### مفاهیم قضاوت

قضا در لغت معانی زیاد و متفاوت از هم دارد از جمله حکم، سخن گفتن، دستور، آفریدن، کار کردن و به آخر رساندن است که مهم‌ترین معانی آن حکم است (عمید، بی‌تا: ۱۴۵). همچنان قضاوت به معنای داوری کردن برای رفع نزاع و خصومت میان مردم است. به عبارت دیگر، قضاوت عبارت است از داوری در صورت بروز نزاع و کشمکش میان مردم، با شرایط ویژه. این شغل خیلی مهم و شریف است که از طرف خداوند به پیامبران و بعد از آنان به عالمان و فقهای جامع‌الشرایط محول شده است (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۲۲۷). این شغل شریف به موازات شرافتش خیلی حساس و خطرناک است. در روایات بسیاری با بیانات گوناگون حساسیت آن بازگو شده است، طوری که از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده‌اند که فرموده است «زبان قاضی در میان دوپاره‌ای از آتش قرار دارد تا زمانی که بین مردم قضاوت می‌کند زمانی قضاوت معلوم می‌شود که به طرف بهشت می‌رود یا جهنم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷/۲۱۴)

در اصطلاح قضاوت عبارت از حل و فصل خصومت بین افراد متخاصم مطابق به حکم الهی است؛ یعنی اظهار حکم شرع مطابق واقعیت دینی (حنفی، بی‌تا: ۴۵۳/۵) در عرف فقها قضاوت عبارت است از ولایت حکم شرعی برای کسی که دارای اهلیت فتوا است. شهید ثانی در شرح لمعه یادآور می‌شود که قضا در میان عرف متداول عبارت از حکم کردن میان مردم و فصل خصومت میان آنان و ادعای اثبات مدعی یا حکم به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از او است. صاحب عروه نیز شبیه این مطلب را بیان کرده است وی می‌گوید قضاوت حکم کردن بین مردم در آنچه آنان نزاع

کرده‌اند، رفع خصومت و حل و فصل امور آنان است ( حاجی علی، ۱۳۹۲: ۱۲۹ به نقل از شرح لمعه شهید ثانی ج ۳، ص ۱۵۱). مقصود از فرستادن حکم قضاوت الزام است ( گیلانی نجفی، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۲۶). قضا را به این جهت حکم می‌نامند که حکمتی در آن است و سبب می‌شود هر چیزی در جای خودش قرار گیرد و ظالم از ظلم خویش دست بکشد. قضا به معنای حکم و حاکمیت آمده است؛ حکم در قضا عبارت از قراری است که قاضی بین دو فرد متخاصم می‌گذارد و آن به دو نوع است: نوع اول الزام قاضی است که با کلمات چون حکم کردن و شیء مورد مخاصمه را اعطا کردم می‌آید که بنام قضای الزام یا قضای استحقاق نامیده می‌شود و دیگری منع مدعی از منازعه است با گفتن این که تو حق نداری و یا تو ممنوع از منازعه هستی که بنام قضای ترک نامیده می‌شود (لجنته مکنونه من عدۀ علماء و فقهاء فی الخلفه العثمانیه، بی تا: ۳۶۵).

### شرایط و مبنای قضاوت

دلایل زیادی از قرآن، سنت، اجماع و عقل بر مشروعیت حکم و قضاوت کردن دلالت دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود. اول: آیه ۲۶ سوره ص<sup>۱</sup> که در قرآن کریم به وضاحت به این امر پرداخته است. این آیه به صورت صریح حل و فصل خصومت‌های بین مردم را به پیامبر داود<sup>(ع)</sup> واگذار کرده و قطع منازعات بین مردم را از وظایف ایشان می‌داند. طبق این آیه قضاوت از مناصب حکومتی است و ارکان اعمال حاکمیت محسوب می‌گردد. دوم: آیه پنجاه و هشت سوره نساء<sup>۲</sup> به صراحت موضوع را مطرح ساخته است. در این آیه با توجه به عطف حکم به عدالت به بحث امانت الهی و واگذاری آن به کسانی که اهلیت دارند پرداخته شده است. باملاحظه این مطلب که

<sup>۱</sup> یا داوود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ.  
<sup>۲</sup> اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكُمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ يُعْظِمُكُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا.

امانات الهی در این آیه به حکومت تعبیر می‌شود بازهم حکومت از مناصب حکومتی و از وظایف ولی امر مسلمانان است. با توجه به این آیه قضاوتی مشروعیت می‌یابد که از مصدر حاکمیت مشروع سرچشمه گرفته باشد، در دیگر شرایط نیز به مبدأ مشروعیت باید توجه صورت گیرد؛ زیرا با توجه به فلسفه قضاوت و لزوم وجود قاضی که حل‌کننده اختلافات است در شرایط مختلف و مقتضیات خاص که به وجود می‌آید نظر ولی امر مشروع در انتصاب قضات با رعایت مصالح عامه فصل الخطاب است.

بر علاوه برخی معتقدند قضاوت از وظایف حاکم اسلامی است و وی با انتصاب قاضی تفویض صلاحیت کرده است و اعمال ولایت می‌کند که این سرایت ولایت به دیگری جواز شرعی دارد. همچنان آیه ۱۰۵ سوره نساء در رابطه می‌فرماید «ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدانسان که خدا به تو آموخته است میان مردم داوری کنی»<sup>۱</sup> از آیه شریفه می‌تواند دریافت که امر قضاوت و حکم بین مردم به شخص پیامبر اسلام متعلق بوده و از وظایف ولی امر و حاکم مسلمانان است؛ آن‌گونه که در سایر پیامبران نیز وجود داشته است. ولی در عین حال حاکم اسلامی می‌تواند بنا بر ضرورت و مصلحت این وظیفه را به کسی که شایستگی دارد تفویض کند.

از دیدگاه سنت، حضرت علی در نهج البلاغه از پیامبر اسلام روایت می‌کند که فرمود «اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه والصیام» (حاجی علی، ۱۳۹۲: ۱۳۰ به نقل از نهج البلاغه، ص ۷۷). هم چنان بخاری و مسلم از پیامبر اسلام روایت کرده‌اند که فرمود «اذا حکم الحاکم فاجتهد فاصاب فله اجران و اذا حکم فاختأ فله اجر» (بخاری، ۱۴۱۸ق: ح ۷۳۵۲، ۱۵۰/۸؛ مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۴۱۹) صحیح مسلم، ریاض، بیت الافکار الدولیه، ح ۱۷۱۶). فقها نیز بر مشروعیت قضاوت اجماع دارند و معتقدند که قضاوت از فروض کفایی است که خداوند به مردم امر کرده است آن را انجام دهند

<sup>۱</sup> إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...

آن گونه که جهاد می‌کنند (ابن قدامه، بی تا: ۹/ ۳۴). بنابراین عقل نیز بر مشروعیت و ضرورت قضاوت حکم می‌کند حتی اگر احتمال خطای قاضی وجود داشته باشد (حاجی علی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

امامان مذاهب اهل سنت اتفاق نظر دارند که در قضا شرط است قاضی عاقل، بالغ، آزاد، مسلمان، شنوا، بینا و گویا باشد. در مورد عدالت و ذکوریت قاضی در نزد اهل سنت اختلاف نظر است؛ عدالت در نزد مالکی‌ها، حنبلی‌ها و شافعی‌ها شرط اساسی است. بنابراین تولیت شخص فاسق و متروک الشهادت از نگاه این مذاهب چون اعتماد به قول وی نمی‌شود جایز نیست. مطابق آیه ۶ سوره حجرات در صورتی که شهادت چنین اشخاص قابل قبول نباشد پس انتخاب آنان به صفت قاضی به صورت اولی جایز نیست؛ اما از دیدگاه احناف فاسق اهل قضا است و اگر قاضی تعیین شود، نظر به ضرورت قضای وی صحت دارد، ولی بهتر آن است که تعیین نشود. در شهادت نیز این گونه است. پس قبول شهادت شخص فاسق از طرف قاضی سزاوار نیست، ولی اگر قبول کرد، جایز است. در هر دو حالت قضا و شهادت کسی که فاسقی را به قضا تعیین می‌نماید و یا این که شهادت وی را قبول می‌کند گناهکار می‌شود (الزحیلی، ۱۳۸۶: ۴).

قاضی از دیدگاه فقها امامیه باید مشخصات و ویژگی‌های را داشته باشد و گرنه حق قضاوت کردن را ندارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌تواند به بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد<sup>۱</sup>، مردن بود<sup>۲</sup> حلال‌زادگی، اعلمیت نسبت به علمای شهری که در آن قضاوت می‌کند و داشتن حافظه متعارف است (نوری، ۱۳۸۸: ۱۷۲). هر چند در حال حاضر به دلیل ضرورت و فقدان قاضی جامع‌الشرایط به اندازه ضرورت برخی از افراد که از شرایط اجتهاد به صورت کافی برخوردار نیستند عهده‌دار منصب قضاوت‌اند که

<sup>۱</sup> از دیدگاه فقه جعفری فقط مجتهد جامع‌الشرایط مواصفات قاضی را دارد و کسی که مجتهد نباشد و از طرف مجتهد

عهده‌دار منصب قضاوت باشد بنام قاضی مأذون نامیده می‌شود

<sup>۲</sup> از دیدگاه فقه جعفری مرد بودن یکی از شرایط قضاوت است.

از این جهت در متون دینی به حساسیت و خطرناکی این وظیفه نیز اشاره شده است. از پیامبر اکرم روایت است که قضات سه دسته‌اند: یک گروه از آن‌ها در بهشت و دو گروه دیگر در آتش دوزخ قرار دارند. آن قاضی که حق را شناخت و به آن حکم کرد در بهشت است و آن که حق را شناخت و بر خلاف آن حکم کرد و قاضی که بدون علم قضاوت کرد، هر دو طایفه منزلشان در آتش دوزخ است (ابو داود، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۳۲۲).

امام غزالی می‌گوید اجماع شروط عدالت و اجتهاد که از مهم‌ترین شروط قضاوت است در عصر ما به نسبت خالی بودن از مجتهد و عدل متعذر هست، پس هر شخصی را که سلطان مقرر کند تنفیذ قضای وی موجه است اگرچه آن شخص فاسق باشد. شافعی‌ها نیز به این قول بسنده کرده‌اند از دیدگاه آنان هرگاه شروط فوق متعذر گردد و سلطان شخصی را به قضاوت امر دهد از جهت ضرورت، قضای او نافذ است. با این هم اگر دونفری یافت شود که اهلیت قضا را داشته باشند از بینان دو نفر کسی اولویت دارد که در علم، دیانت و پرهیزگاری، عدالت و عفت و قوت برتری داشته باشد. چنان‌که پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: کسی که از امر مسلمین چیزی را به عهده گیرد و آنگاه مردی را بگمارد و او داند که در بین مسلمانان از او اولی‌تر و شایسته‌تر موجود است نسبت به او عالم‌تر به کتاب الله و سنت رسول الله است به خدا پیامبر و مسلمانان خیانت کرده است (الزحیلی، ۱۳۸۶: ۷).

### قضاوت زن از دیدگاه اسلام

دیدگاه فقها در رابطه به قضاوت زنان متفاوت است، برخی قضاوت زنان در هیچ مورد را نمی‌پذیرند، برخی دیگر در موارد که شهادت زنان جواز دارند قضاوت زن را نیز جایز می‌دانند و برخی دیگر در مجازات و حدود قضاوت زنان را جواز نداده در سایر موارد جایز می‌دانند. در ذیل به بیان دیدگاه فقها پرداخته خواهد شد.



## قضاوت زنان از دیدگاه فقهای اسلامی

فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت در مورد شرط مرد بودن قاضی برای قضاوت اختلاف نظر دارند، بیشتر فقهای اهل سنت زن را برای قضاوت صالح نمی‌دانند هرچند که برخی دیگر قضاوت زن را در امور مالی و مدنی جایز می‌شمارند. ولی در حدود و جزا جایز نمی‌دانند، هستند کسانی که به طور مطلق قضاوت زنان را مجاز شمرده‌اند بنابراین نظریات فقهای اسلامی تحت نظریات سه‌گانه ذیل قابل بررسی است.

**نظریه اول:** قضاوت زنان مطلقاً غیرمشروع است و این نظر فقه‌های مالکی، شافعی، حنبلی و امامی است. از نظر آقای زحیلی در کتاب فقه الاسلام و ادله فقهای مالکی، شافعی، حنبلی مرد بودن را از شرایط قاضی می‌دانند و معتقد هستند زن نمی‌تواند منصب قضاوت را عهده‌دار شود (الزحیلی، ۱۹۸۴: ۶/۷۴۵). فقهای امامیه مرد بودن را یکی از شرایط اشغال قضاوت می‌دانند، چنان‌که علامه حلی در کتاب قواعد (حسینی عاملی، بی تا: ۹/۱۰)؛ شیخ مفید در کتاب مقنعه (مفید، ۱۴۱۰ق: ۷۲۱)؛ ابو صلاح در الکافی (حلی، ۱۳۶۲: ۴۲۱) و قاضی ابن البراج در المذهب (طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ۲/۵۹۹). شیخ طوسی در المبسوط یادآوری کرده است «یکی از شرایط قضاوت مرد بودن است» شیخ طوسی به مخالفت برخی از فقها که ظاهراً منظورشان فقهای اهل سنت است که به قضاوت زن قائل شده‌اند برخواسته و قول به عدم جواز را صحیح‌تر می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۸/۱۰۱).

**نظریه دوم:** قضاوت زن مطلقاً مشروع است و این نظر ابن جریر طبری و ابن حزم ظاهری و جماعتی از فقهای معاصر امامی است. از محمد بن جریر طبری نقل شده است که زن می‌تواند در همه امور قضاوت کند و همچنان می‌تواند فتوا دهد. از ابن جریر حکایت می‌کند که وی مرد بودن قاضی را شرط نمی‌دانست؛ زیرا زن می‌تواند مفتی باشد، پس جایز است که قاضی نیز شود (ابن قدامه، بی تا: ۳۹/۹). در برخی دیگر از کتاب‌های اهل سنت نیز شرط مرد بودن برای قاضی ذکر نشده است چنانچه سلیم رستم در شرح المجله بیان می‌کند، این که علی‌الحاصل در حاکم عقل، بلوغ، بصر،

سمع، نطق، سلامتی از حد قذف شرط است، ولی مرد بودن و اجتهاد شرط نیست (رستم باز لبنانی، بی تا: ۱۱۴۶).

کسانی از فقهای امامیه هستند که در مباحثی قضاوت شرط مرد وزن بودن را ذکر نکرده‌اند که از آن جمله می‌تواند به شیخ طوسی در کتاب النهایه و ابن ادریس در السرائر و حمزه ابن علی در النزوع اشاره کرد.

آیت‌الله محمد اسحاق فیاض یکی از علمای معاصر امامیه در کتابش جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام در جواب این سؤال که آیا زعامت اسلامی و به صورت خاص، قضاوت مربوط زنان نیز می‌شود می‌گوید «جواب این است که اکثر فقها قائل به تخصیص آن به مرد مسلمان و عدم عمومیت آن هستند؛ اما عمومیت آن، در صورتی که تمام شرایط زعامت دینی در زن مسلمان فراهم باشد، خالی از قوت نیست. در مورد قضاوت عرفی بین مردم که مبتنی بر ثبوت ولایت و زعامت دینی قاضی نیست، هیچ فرقی بین مرد و زن وجود ندارد» (فیاض، ۱۳۹۲: ۳۸)

**نظریه سوم:** قضاوت زن در حدود غیرمشروع و در موضوعات مدنی مشروع است. این نظریه فقه حنفی و ابن قاسم مالکی و برخی از فقهای امامیه است. حنفی‌ها قضاوت زنان در اموال یعنی دعاوی مدنی را جایز دانسته‌اند زیرا شهادت زنان نیز در مورد آن پذیرفته می‌شود و مجاز است. وی در مورد نظر حنفی‌ها در این رابطه می‌گوید که قضاوت زنان در اموال، یعنی منازعات مدنی جایز است؛ زیرا شهادت آن‌ها نیز در آن مورد جایز است. ولی در رابطه به حدود و قصاص یعنی قضای جنایی قاضی شده نمی‌توانند؛ زیرا شهادت آن‌ها نیز جواز ندارد. اهلیت قضا ملازم اهلیت شهادت است (الزحیلی، ۱۹۸۴: ۶/۷۴۵). در کتاب شرح فتح القدر آمده است که «مرد بودن به جز در قضاوت کردن بر حدود و قصاص در سایر موارد شرط نیست و در سایر موارد خانم‌ها نیز می‌توانند قضاوت کنند» (کمال‌الدین، بی تا: ۶/۳۵۷)

از نحوه بیان برخی از فقهای معاصر امامیه این مطلب استنباط می‌شود که زن می‌تواند نسبت به زنان قضاوت کند؛ زیرا از متون و دلایل مرتبط به منع قضاوت زنان

ممنوعیت قضاوت آن‌ها برای خودشان فهمیده نمی‌شود. آیت‌الله منتظری یکی از فقهای معاصر امامیه در کتابش ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی در رابطه به آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»<sup>۱</sup> بر ممنوعیت قضاوت زنان می‌گوید که این آیه قیومیت زن بر زن را نفی نمی‌کند پس چرا نتواند زن قاضی زنان باشد. همچنین در رابطه به عدم قضاوت زنان به ممنوعیت امام جماعت شدن زن می‌گوید که عدم امامت زن برای مرد مسلم است ولی از آن نمی‌توان استفاده کرد که زن نتواند برای زنان امامت کند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۵۱ و ۳۶۱).

### نقد نظریات فقها در رابطه به قضاوت زنان

از بررسی دلایل فقها برمی‌آید که استدلال منطقی و مستحکمی پیرامون ممنوعیت قضاوت زن وجود ندارد؛ زیرا اکثریت به آیاتی از قرآن استناد نکرده‌اند؛ چون آیات صریحی در این رابطه وجود ندارد. هرچند از برخی مفاد آیات قرآن استفاده کرده‌اند. روایاتی که منع اشتغال زنان به منصب قضاوت را نشان دهند نیز زیاد نیست. بر علاوه برخی از فقها در صحت روایات موجود تردید کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل اجماع فقها است که معمولاً به آن استناد صورت گرفته است. ولی وجود چنین اجماع و صحت آن نیز مورد تردید است. در ذیل به صورت خلاصه دلایل سه‌گانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### الف) از دیدگاه قرآن و سنت

در مجموع به چهار آیه قرآن برای ممنوعیت قضاوت زن استناد شده است که جهت اختصار به یک نمونه آن اشاره می‌شود. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ

<sup>۱</sup> قرآن کریم (النساء آیه ۳۴)

بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...<sup>۱۱</sup>» در این آیه تصریح شده است که مردان به دو جهت یکی به خاطر برتری و زیادتی در بعضی از جهات نفسانی و جسمانی و دیگری به این جهت که امر نفقه به عهده آنان است بر زنان قیومیت دارند. با این که سیاق آیه درباره روابط بین زوجین است؛ ولی برخی از مفسران حکم آن را عام دانسته و به روابط اجتماعی نیز سرایت داده‌اند. چنان که این آیه را دلیل بر ممنوعیت تصدی برخی از مشاغل و مناصب اجتماعی از ناحیه زن که در آن نوعی اعمال حکومت و ولایت است دانسته‌اند. «عام بودن این علت این معنی را می‌رساند که حکم مبتنی بر آن علت، یعنی قیومیت مرد بر زن منحصر به زوجین و مختص به قیومیت مرد بر زوجه خویش نباشد، بلکه این حکم بر قیومیت جنس مرد بر جنس زن در جهات عمومی که حیات هر دو گروه به آن مربوط می‌شود وضع شده است. بنابراین جهات عمومی اجتماعی مثل حکومت کردن و قضاوت که زندگی جامعه بر آن‌ها مبتنی است و اداره آن‌ها با قوه تعقل که در مردان بیشتر است، امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۳۷۶ ق: ۴/ ۳۶۵). استناد به این آیه در ممنوعیت قضاوت زن با طبیعت و وضعیت خاصی که قضاوت در زمان حاضر دارد نمی‌تواند موجه باشد. نحوه بیان آیه و احکامی که بعد از عبارت الرجال قوامون علی النساء آمده است به خوبی بیانگر این موضوع است که در رابطه به زوجین آمده است و مسائل خانوادگی را مطمح نظر قرار داده است نه این که قرآن کریم در صدد بیان برتری مرد بر زن در روابط اجتماعی باشد. علاوه بر این که استدلال به این آیه حداقل نمی‌تواند منافی اشتغال زنان به منصب قضاوت باشد.

علاوه بر آیه فوق و نیز آیات دیگر، برای ممنوعیت قضاوت زن به تعدادی از روایات که از طریق فقه شیعه و سنی نقل شده است که در آن یا صراحتاً عدم جواز قضاوت زنان بیان شده است و یا به نحوی ممنوعیت قضاوت را برای خانم‌ها در نظر

<sup>۱۱</sup> قرآن کریم (النساء ۳۴)

گرفته است، استناد و استدلال شده است. این روایات سه دسته است. دسته اول احادیثی است که صریحاً عدم قضاوت زنان را بیان کرده است. دسته دوم روایاتی که زمامداری زن را منع کرده است و دسته سوم روایات که دال بر نقصان عقل و درک زنان است.<sup>۱</sup> این روایات محدود است و برخی از آنها با تعبیر مختلفی نقل شده است که به نظر می‌رسد یکی باشند. به صورت نمونه در اینجا روایتی از هر یک از سه دسته فوق بیان می‌گردد: در کنز العمال از عایشه (رض) روایت شده است که گفت «زن نمی‌تواند داور باشد و بین عامه مردم قضاوت کند» (هندی، ۱۴۰۵ق: ۶/ ۷۹). معروف‌ترین حدیث دسته دوم که زمامداری زن را نمی‌پذیرد و از طریق اهل سنت نقل شده است؛ تعبیراتی چون «لن یلفح قوم ولوا امرهم امرأه» یا «لن یفلح قوم اسندو امرهم الی امرأه» و سایر تعبیرات مشابه که در کتاب‌ها صحیح بخاری، سنن نسائی، مسند احمد، سنن ترمذی، نهاییه ابن اثیر، کنز العمال، تحف العقول و خلاف شیخ طوسی نقل شده است (مهرپور، ۱۳۸۴: ۳۳۳، به نقل از صحیح بخاری ج ۳، ص ۹۰، من کتاب النبی الی کسری و قیصر). در رابطه به روایات دسته سوم آنچه از پیامبر اسلام در سنن ابن ماجه آمده است که فرمود «زنان ناقص العقل و ناقص الایمان هستند و علت ناقص العقل را معادل بودن ارزش شهادت دو زن با یک مرد و نقصان دین را نماز نخواندن و روزه خوردن در ایام حیض فرموده است» (ابن ماجه، بی تا: ۲/ ۱۳۲۶، کتاب الفتن، باب ۱۹).

استفاده فقهی ممنوعیت قضاوت زنان از این روایات که صدور برخی از آنان از پیامبر اسلام مورد تردید قرار دارد و صدور قطعی این‌گونه احادیث از پیامبر گرامی اسلام به اثبات نرسیده است؛ نمی‌تواند باعث تثبیت حکمی گردد که در آن عده‌ای از مردم مخصوصاً زنان را از گماشته شدن در منصب قضاوت بازداشته‌اند. هم‌چنان

<sup>۱</sup> برای دانستن همه این روایات به کتاب ولایت الفقیه آیت‌الله حسین علی منتظری و کتاب مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی دکتر حسین مهر پور مراجعه شود.

محتویات برخی از آن‌ها با بدیهیات جهان اسلام در عصر امروزی مغایرت دارد؛ به کار گماردن زنان در اسلام مطابق نظر دانشمندان اگر تأییدی ندارد ردی هم بر آن نیامده است تا مطابق آن ردیه حکم شود که زنان نمی‌توانند منصب قضاوت یا همه مناصب را تصاحب نمایند. همچنان با توجه به وضعی خاصی که زنان در مقطعی از زمان داشتند و نوعی دیدی که به آن‌ها می‌شد کار بسیار دشوار است.

### ب) اجماع، عقل و شرایط ویژه بانوان

معتبرترین دلیلی که برای ممنوعیت قضاوت زنان مورد استناد قرار گرفته است اجماع است. بسیاری از فقها در هنگام بیان شرط مرد بود برای قضاوت به اجماع فقها و مورد اختلاف نبودن این شرط اشاره کرده‌اند. یکی از فقهای شیعه پس از نقل متن شرایع در مورد شرایط قضاوت زن که عبارت از ذکوریت بر علاوه موارد ذکر شده در فوق است می‌گوید در هیچ‌یک از این شروط بین فقها اختلاف نیست (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۲/۴۰).

این در حالی است که بین فقهای مذاهب مختلف اسلامی پیرامون ذکوریت قاضی اجماع وجود ندارد، زیرا حنفی‌ها و برخی از مالکی‌ها و حتی فقهای معاصر امامیه قضاوت زن را در موارد مختلف با شرایط مختلف جایز می‌دانند. اجماع فقهای امامیه نیز در دوره‌های اول الی سوم از چهار دوره فقهی این مذهب وجود داشته است، ولی فقهای دوره چهارم پیرامون شرط ذکوریت در قضاوت تردید کرده‌اند که از آن جمله می‌تواند به ملاحسین قلی همدانی، محمد گیلانی، صانعی، بجنوردی، نوری همدانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی اشاره کرد (شاکری گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۶۸).

دلایل عقلی را که فقها برای منع قضاوت زن از آن استفاده کرده‌اند عبارت‌اند از: عدم اهلیت او برای قضاوت، لزوم مستور بودن زنان و عدم اختلاط آنان با مردان، سیره، اصل عدم جواز قضاوت (مهر پور، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

در قسمت عدم اهلیت زنان برای قضاوت نوشته‌های زیادی از فقهای شیعه و سنی یافت می‌شود که در نتیجه به عدم اهلیت زن برای چنین مقامی اشاره کرده است. برخی به صراحت سست‌رأی بودن زنان را یاد کرده‌اند و برخی نیز عدم اهلیت زن را تحت عنوان غلبه احساسات زنان بر قوه تعقل آنان و فزونی عقل مردان بیان کرده‌اند. به‌طور نمونه ابن قدامه در کتاب مغنی یادآور شده است که «در قاضی وجود سه شرط لازم است که یکی از آن‌ها کمال است، کمال دو نوع است کمال احکام و کمال خلقت. کمال احکام این که شخص بالغ، آزاد، عاقل و مرد باشد. سپس در رد قول ابن جریر و ابوحنیفه که قضاوت زن را چه مطلقاً و چه در بخش‌های مدنی پذیرفته‌اند نوشته است که در مجلس قاضی مردان و صاحبان دعوی حضور پیدا می‌کند لازم است قاضی زیرک و برخوردار از عقل و کمال باشد. درحالی که زن ناقص‌العقل و ضعیف‌الرأی است و اهل حضور در مجلس مردان نیست، شهادت زنان حتی اگر هزار نفر هم باشد تا وقتی شاهد مردی با آن‌ها نباشد پذیرفته نیست» ( ابن قدامه، بی تا: ۹/ ۳۹).

### ج) مستور بودن

در بخش لزوم مستور بودن و عدم اختلاط زنان با مردان فقها یادآور شده است که زنان حتی‌الامکان باید خود را بپوشانند و از نظر نامحرم‌ان دوری کنند و با آنان اختلاط و معاشرت نداشته باشند، چون قضاوت شغلی است که لازم‌اش اختلاط است از این رو بر زنان ممنوع است. آیت‌الله منتظری می‌نویسد: «از تتبع آیات و روایات چنین به دست می‌آید که زن به خاطر ظرافت و خواستنی بودن و احتمال وقوع در فتنه شرعاً از وی خواسته می‌شود که خود را در حجاب قرار دهد و مستور دارد، حتی‌الامکان از خانه خارج نشود و با مردان بیگانه معاشرت نکرده و هم‌سخن نشود مگر به اقتضای ضرورت و مصلحت. در ابن باب به گفته حضرت علی به فرزندش امام حسن استناد می‌کند که فرمود اگر بتوانی به گونه‌ای عمل کنی که همسرانت جز خودت کسی را نشناسد این کار را انجام بده. آنگاه می‌گوید چون والی و قاضی ناگزیر باید در جلسات

مردم حاضر شوند و با آنان هم سخن شوند و گاه در مقام محاجه برآیند بر زنان شایسته نیست که این مناصب را به عهده گیرند» (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۴۷)

#### (د) سیره

دلیل دیگری بر عدم قضاوت زنان مورد استناد قرار می‌گیرد سیره مستمر از زمان پیامبر و خلفای راشدین، به عدم قضاوت زنان است. ابن قدامه در این رابطه می‌گوید که پیامبر و هیچ‌یک از خلفا بعد از او به زنی منصب قضاوت و با حکمرانی نداده است و اگر این امر جایز می‌بود بایست در عصری یکی از آنها چنین کاری می‌شد (ابن قدامه، بی‌تا: ۹/ ۴۰).

**اصل عدم جواز:** یکی دیگر از دلایل عدم جواز قضاوت زنان عدم مأذون بودن آنان است، از دیدگاه فقها قضاوت یکی از مناصب الهی و ولا است. کسی می‌تواند این منصب را به عهده بگیرد که از طرف خداوند به نحوی مأذون باشد، در رویه پیامبر دیده شده است که به مردان اجازه قضاوت کردن داده است و نامی از زن در این مناصب نیآورده است. این عمل شک برانگیز است، یعنی این که به زنان اجازه قضاوت داده نشده است، در مقام شک باید اصل عدم را اجرا کرد (مهر پور، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

دلایلی را که فقها در فوق مطرح کرده‌اند از ناقص بودن زنان الی سیره و عدم جواز همه و همه از پختگی چندانی برخوردار نیست. شرایط دوره‌های گذشته با دوران ما تفاوت زیادی کرده است اگر آن زمان زنان از سواد کافی برخوردار نبود حالا در میدان‌های علمی دوشادوش مرد در حرکت است. از نظر سیره نیز به وضعیت آن زمان زنان اگر توجه صورت گیرد، به دست می‌آید که زنان در آن عصر توانایی انجام کارهای مهمی چون قضاوت را که مستلزم علم کافی است، نداشته‌اند. در مواردی که توان داشته‌اند به کارهای گماشته شده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که در حقیقت عدم جواز قضاوت زنان از طرف فقها بیش از آن که مبتنی بر دلایل و توجیهات محکم عقلی و نقلی باشد عکس‌العمل نگرش و ذهنیت‌های است که در گذشته‌های دور نسبت به زن و



جود داشته است. در گذشته‌ها قابلیت‌های اجتماعی زنان به جهت بی‌سوادى و نبودن در محیط اجتماعى به شدت پایین بود. این علت باعث شده است که به زنان به چشم ناقص‌العقل نگریسته شود با این دید باز شدن پای زنان به محیط اجتماعى خطر فریب خوردن و فریب دادن مردان را برای ایجاد یک محیط غیراخلاقى در پی دارد. لذا باید حتى الامکان از محیط اجتماعى دورنگه داشته شود. طوری که در طول سال‌های زیادى در کشورهای اسلامى در مقابل ایجاد مکاتب دخترانه و دانشگاه‌های مختلط سروصداها و مقاومت‌های ایجاد شد و در نتیجه بعد از مدتی مسئله فروکش کرد و برای مردم عادى گردید. اگر فقهای روشن‌نگر ابعاد مختلف قضیه را مورد توجه قرار دهند، تحولات و واقعیت‌های جامعه را به‌خوبی درک کنند، آنگاه بر فتواستى خود مبنی بر ممنوعیت قضاوت زنان تجدیدنظر خواهند کرد. هرچند تردیدى نیست که ساختار جسمى و روحى زنان و حفظ خانواده اقتضا می‌کند زن بیشتر در امور خانواده، مشاغل اجتماعى سبک‌تر نظیر تدریس در مکاتب و دانشگاه‌ها بپردازد و از درگیر شدن در کارهای سنگین چون قضاوت و سربازى در ارتش و پلیس خوددارى ورزد. ولی این امر نباید به این معنا باشد که با توجیهاتی چون لطافت و غلبه احساسات و عدم اختلاط با مردان لزوم پرداختن در کار قضاوت از زنان برداشته شود.

### نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌تواند گفت که اکثریت فقهای مذاهب مختلف اسلامى پیرامون قضاوت زن دیدگاه مخالف دارند. هرچند حنفی‌ها و ابن قاسم مالکى به این نظر هستند که در زمینه مسائل مربوط به امور مدنى و خانوادگى زنان می‌توانند مقام قضاوت را کسب نمایند، ولی در مورد امورات جزایى و اجرای حدود لازم نیست که منصب قضاوت به عهده خانم‌ها گذاشته شود. این درحالی است که ابن جریر طبرى و ابن حزم ظاهرى قضاوت زنان در همه امورات را جایز می‌دانند. حنفی‌ها قضاوت زن را در غیر حدود جایز می‌دانند چنانچه کاشانى یکی از علمای احناف به دست گرفتن مقام قضاوت

توسط زنان را جایز و روا می‌داند. اکثریت فقهای امامیه مرد بودن را شرایط اصلی قضاوت می‌دانند، هرچند برخی دیگری به این نظر هستند که زن می‌تواند منصب قضاوت را برای خانم‌ها قبضه کند. در میان میان این فقها برخی دیگری نیز هستند که قضاوت بی‌قیدوشرط زنان را می‌پذیرند و در این موارد فرقی بین زنان و مردان قائل نیستند.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

- ابو داود (۱۴۱۷ ق) سنن ابو داود، ریاض، بیت الافکار الدولیه، ج ۲.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله ابن احمد (بی‌تا) المغنی، بیروت، عالم الکتب.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (بی‌تا) سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۴۱۸ ش) صحیح البخاری، ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- حاجی علی، فریبا (۱۳۹۲ ش) مسئولیت مدنی قاضی از دیدگاه حقوق موضوعه ایران و مذاهب خمسسه، دو فصلنامه فقه مقارن، سال اول، شماره ۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) وسایل الشیعه، تحقیق توسط موسسه آل البیت، قم، موسسه آل البیت.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی‌تا) مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- حلبی، تقی الدین ابو صلاح (۱۳۶۲ ش) الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان، منشورات مکتبه امیر المومنین علی.
- حنفی، ابن همام (بی‌تا) فتح القدر، بیروت، دار الفکر.
- رستم باز لبنانی، سلیم (بی‌تا) شرح المجله، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الزحیلی، وهبه ابن مصطفی (۱۹۸۴) الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، بی‌نا.
- الزحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۳۸۶ ش) قاضی، قضاوت و احکام امور قضا، پشاور، موسسه انتشارات خاور.
- شاکری گلپایگانی، طوبی و دیگران (۱۳۹۵ ش) جایگاه قضاوت زنان در فقه شیعه و حقوق ایران، پژوهش‌نامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، بی‌نا.
- طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ابن البراج (۱۴۰۶ ق) المهدب، بی‌جا، موسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق) المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ط ۳.
- عمید، حسن (بی‌تا) فرهنگ عمید، تهران، جاویدان.

فیاض، محمد اسحاق (۱۳۹۲ ش) جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، کابل، دبیرخانه کنگره تجلیل از مقام علمی آیت‌الله فیاض.

کمال‌الدین، محمد بن عبدالواحد (بی تا) شرح فتح القدير، بیروت، دار احیاء التراث العربی.  
گیلانی نجفی، میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۴۰۱ ق) کتاب القضاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم.  
لجنه مكوئنه من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية (بی تا) مجله الأحكام العدلیه، محقق نجیب هواینی، کراتشی، کارخانه تجارت کتاب.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق) المقنعه، قم، موسسه النشر الاسلامی.  
منتظری، آیت‌الله حسین علی (۱۴۰۹ ق) دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدوله الاسلامیه، بی جا، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.

مهر پور، حسین (۱۳۸۴ ش) مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران، اطلاعات.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۰ ش) رساله نوین، ترجمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قم، انجام کتاب.  
نجفی، شیخ محمدحسن (۱۹۸۱) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۷.  
نوری، محمد اسماعیل (۱۳۸۸ ش) آشنایی اجمالی با فقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.  
نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۹) صحیح مسلم، ریاض، بیت الافکار الدولیه.  
هندی، علاء‌الدین متقی حسام‌الدین، البرهان الخوری (۱۴۰۵ ق) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله.

## ایجاب و قبول در قانون مدنی افغانستان

سید علی آقا علوی<sup>۱</sup>

### چکیده

قصد و اراده متعاملین و چگونگی اعلام آن برای انعقاد عقد و هدایت انشاء، از ضروری‌ترین نکاتی است که در بررسی معاملات و انعقاد عقود، صرف نظر از روش و وسیله اعلان و ابراز مورد توجه حقوق دانان قرار می‌گیرد. لیکن بر مبنای اصل حاکمیت اراده، قصد انشایی طرفین به وجود آورنده عقد در عالم اعتبار است، اما برای تأثیر آن شرایطی لازم است. بر این اساس هر عقدی مرکب از دو عنصر ایجاب و قبول است. بدین معنا طرفی که می‌خواهد عقد را منعقد کند ایجاب عقد را انجام می‌دهد و طرف دیگر آن را قبول می‌کند که هر کدام از این ایجاب و قبول مشتمل بر الفاظی است که

---

<sup>۱</sup> - معاون علمی و استاد مؤسسه تحصیلات عالی متانت sayedaliaqa2019@gmail.com

دلالت بر ایجاب و قبول می‌کند. آنچه مسلم است این که در تحقق ایجاب و قبول ممکن است، قصد طرفین کتبی یا شفاهی، لفظی یا عملی باشد و هم‌چنین توالی عرفی در بین این دو لفظ برقرار باشد. اما راجع به موضوع تحقیق حاضر «ایجاب و قبول در قانون مدنی افغانستان» تا به حال گامی برداشته نشده است بنابراین با توجه به ویژگی‌های موجود در حقوق افغانستان سعی می‌کنم تحقیق حاضر را براساس قانون مدنی و نظام حقوقی افغانستان انجام داده تا با بهره‌اندکی هم که داشته باشد ما را در مسیر موفقیت و پیشرفت به سوی تصویب قوانین مناسب که تأمین‌کننده نیازهای واقعی جامعه بشری است کمک نمایند. پژوهشگری در این مقاله بران است تا با رجوع به کتب حقوقی و مقالات معتبر از روش کتابخانه‌ای به تحلیل و توصیف موضوع بپردازد.

**کلید واژه:** ایجاب، قبول، ابزار اراده، توالی و توافق اراده‌ها.

#### مقدمه

عقد عمل حقوقی مرکب از ایجاب و قبول است ایجاب پایه و اساس اصلی هر عقد می‌باشد و قبول مهر تأییدی بر مفاد ایجاب است. به همین سبب جایگاه و اهمیت ایجاب و قبول در انعقاد عقد. امروزه یکی از مهم‌ترین طرق ایجاد تعهد، انعقاد قراردادهای می‌باشد که با اراده متعاملین صورت می‌گیرد؛ در توافق اراده‌ها برای ایجاد تعهد، دو امر از ویژگی خاصی برخوردارند به طوری که تحقق عقد و قرارداد، در نتیجه تعهد مرتب بر آن است. ایجاب و قبول از اموری هستند که نقش اساسی در معاملات ایفا کرده و آگاهی از مفهوم این دو شرایط، خصوصیات و جنبه‌های مرتبط با آنها از ضروریات حقوق تلقی می‌شود.

به‌ویژه با توسعه روز افزون روابط اقتصادی و تجاری و پیچیدگی روابط انسانی و پیشرفت گسترده علوم خصوصاً علوم ارتباطات موضوعات جدیدی مطرح شده است که به تناسب آن‌ها نیازهای جامعه بشری افزون گشته است. این امر بر نحوه انعقاد

معاملات تأثیر به سزایی داشته است. همراه با این تکامل، رشد و پیدایش مصادیق پیچیده تری از وسایل اعلام اراده جهت ایجاد تعهدات، تحلیل صحیح و مناسب تری از ارکان توافق بالاخص ایجاب و قبول لازم می‌باشد.

## ۱- ایجاب

### ۱-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی

ایجاب در لغت به معنای التزام و اثبات است.<sup>۱</sup> گوینده ایجاب کسی است که خود را ملزم و متعهد ساخته است. در اصطلاح ایجاب، پیشنهاد است که یکی از دو طرف عقد برای انشاء و ایجاد رابطه الزامی آن را صادر می‌کند و قبول، موافقت با این است.<sup>۲</sup> یا به عبارت دیگر ایجاب کلام اولی است که یکی از دو طرف عقد برای انشاء تصرف صادر می‌کند و قبول کلام دومی است که برای انشاء تصرف ابراز می‌شود و عقد به آن تمام می‌شود.<sup>۳</sup>

اراده باطنی در صورتی نفوذ حقوقی دارد و بگونه‌ای اعلام شود که وجود خارجی پیدا کند، پس باید بگوئیم که ایجاب پیشنهاد انجام معامله است؛ اعلام اراده از طرف کسی است که دیگری را بر مبنای معینی به عقد بستن می‌خواند، بدین گونه که اگر پیشنهاد مورد قبول قرار گیرد، هر دو باید به مفاد آن پای بند باشند.<sup>۴</sup>

مطابق فقره ۲ ماده ۵۰۶ قانون مدنی افغانستان «ایجاب و قبول عبارت از الفاظی است که در عرف برای انشاء عقد استعمال می‌شود» از ماده مذکور چنین استنباط می‌شود که ایجاب نظر به هر عقدی برحسب انشاء، عرف و عادت فرق می‌کند، بنابراین ایجاب

<sup>۱</sup> - صبحی محمصاتی، النظریه العامة للموجبات و العقود، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup> - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قرار دادها، ج ۱، ص ۲۸۴.

<sup>۳</sup> - مجله الاحکام العدلیه ماده ۱۰۲-۱۰۱.

<sup>۴</sup> - ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج 1، ص 212.

پیشنهاد برای انجام معامله است. اعلام اراده از طرف کسی است که دیگری را بر مبنای معینی به ایجاد عقد فرامی خواند.<sup>۱</sup> بدین وسیله اگر پیشنهاد مورد قبول طرف قرار گیرد، هر دو به مفاد آن پای بند باشد، این خطاب ممکن است به صورت عمومی برای افراد جامعه یا شخص معین باشد.<sup>۲</sup>

موضوعی که حائز اهمیت است که در این جا باید مطرح شود این است که ماهیت حقوقی ایجاب چیست؟ آیا ایجاب عقد است یا ایقاع؟ از آن جایی که در عقد دو طرف نیاز دارد، بناءً ایجاب به تنهایی نمی تواند منعقد شود؛ در مورد ایقاع بودن آن نظریاتی مطرح شده است. برخی بر این عقیده است که ایجاب و قبول هر دو ایقاع اند و عقد را مرکب از این دو ایقاع دانسته اند.<sup>۳</sup> به نظر می رسد که ایجاب ایقاع مستقلی نیست زیرا ایقاع عمل حقوقی است که با یک اراده انشاء می شود و وابسته و معلق به رضای دیگری نیست حال آن که ایجاب مثلاً در عقد بیع با یک اراده به تنهایی انشاء نمی شود بلکه نیازمند انشاء طرف مقابل است. از همین سبب ایجاب از ایقاع متفاوت است. ولی آنچه ایجاب را به ایقاع نزدیک می سازد این است که هر دو با اراده یک طرف واقع می شوند، اما به هر حال ایجاب جزئی از عقد است که به وسیله یکی از دو طرف عقد انجام می شود و در عقد هریک از دو طرف انشای اثر را منوط به انشای طرف مقابل می کند، از همین لحاظ انشای هریک از دو طرف به تنهایی در ایجاد اثر عقد ناتوان است. بناءً نمی توان ایجاب را عقد یا ایقاع دانست، بلکه ماهیت خاص خود را داراست.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کاتوزیان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی اعمال حقوق مدنی (اعمال حقوقی)، ص ۶۱.

<sup>۲</sup> - عبدالله، نظام الدین، حقوق و جایب (تصرفات و حوادث حقوقی)، ص ۲۸.

<sup>۳</sup> - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، ص ۱۱۳.

<sup>۴</sup> - قنواتی، جلیل، مطالعه تطبیقی ایجاب و قبول، صص ۱۱۱-۱۱۳.

## ۲-۱- مدت اعتبار ایجاب

ایجاب را شخص پیشنهاد کننده به وجود می آورد که در آن اعتبار و بقای آن نیز تابع شرایط همان اراده است که با ایجاب خود برای طرف مقابل اختیار قبول را معین می کند، پس هم او می تواند شکل قبول و دوران اعتبار ایجاب و اعتبار طرف قبول را معین کند و قبول زمانی انشاء می شود که او مایل به انجام آن معامله باشد.<sup>۱</sup>

## ۳-۱- ایجاب مکرر قبل از قبول

در مورد ایجاب مکرر قبل از قبول باید بین ایجاب ملزم و غیرملزم تفاوت گذاشت، در ایجاب ملزم، ایجاب دوم قبل از قبول، در زمان اعتبار ایجاب اول، هیچ اثری نخواهد داشت. در ایجاب غیرملزم، ایجاب دوم ایجاب اول را زایل می سازد.<sup>۲</sup> در مورد این که هرگاه ایجاب قبل از قبول طور مکرر صادر شود حکمی در- ق.م. در ماده ۵۱۸ چنین آمده است «هرگاه ایجاب قبل از قبول به طور مکرر صادر شود به ایجاب آخرین اعتبار داده می شود» این حکم قانون مدنی افغانستان به این معنی است که ایجاب بعدی در واقع رجوع از ایجاب اولی و خود به عنوان ایجاب معتبر محسوب می شود؛ به نظر می رسد که ایجاب مکرر همان عدول از ایجاب اول است.<sup>۳</sup>

اما توجه خاصی به عمل نیامده در قانون مدنی که آیا بعد از رسیدن ایجاب به مخاطب می تواند ایجاب بعدی معتبر باشد یا خیر؟ ولی به نظر نمی رسد چرا که در قانون مدنی افغانستان موجب نمی تواند از ایجاب رجوع کند. هنگامی که ایجاب به مخاطب رسیده باشد، پس همان عدول قبل از رسیدن ایجاب به مخاطب است. مثلاً

<sup>۱</sup> - عبدالله نظام الدین، قواعد عمومی عقود، صص ۷۷-۷۹.

<sup>۲</sup> - جلیل، قنوتی، پیشین، ص ۳۴۵.

<sup>۳</sup> - جلیل، قنوتی، همان ص ۳۴۵.



زمانی که گوینده ایجاب به مشتری می‌گوید این کالا را به ۱۴۰ افغانی به تو فروختم و بعداً بگویند به ۱۳۰ افغانی فروختم؛ در این جا ایجاب بعدی یعنی همان ایجاب با مبلغ ۱۳۰ افغانی معتبر است. اگر مشتری ایجاب اولی را قبول کند عقد منعقد نخواهد شد، زیرا، ایجاب دومی خود رجوع ضمنی از ایجاب اول، قبل از قبول را نشان می‌دهد و در واقع مشتری ایجابی را قبول کرده که اعتبار نداشته است و عقد در صورتی منعقد خواهد شد که قبول کننده، ایجاب دومی را قبول کند.

#### ۴-۱- رد از ایجاب

یکی از عوامل سقوط ایجاب رد آن توسط مخاطب است. هرگاه ایجابی به شخص یا اشخاص معین شده باشد و آنان این ایجاب را رد کنند، دیگر موجب ملزم به نگاه داری ایجاب نیست. ایجاب را می‌توان به طور صریح یا ضمنی رد کند. مورد شایع رد ضمنی، پاسخی است به ایجابی که حکایت از قبول دارد، اما همراه با اضافات، محدودیت‌ها یا سایر اصلاحات می‌باشد.<sup>۱</sup> در این موارد ایجاب اولی از بین رفته و در صورت قبول بعدی، این خود ایجاب مستقلی است، در صورت داشتن شرایط و همچنان قبول ایجاب کننده اولی، می‌تواند عقد را منعقد سازد. پاسخ مخاطب ایجاب اگر به گونه‌ای باشد که برای موجب برساند نحوه‌ای دیگری وجود دارد یا خیر؟ مثلاً آیا امکان کاهش قیمت وجود دارد؟ یا آیا می‌توانید یک یا دو روز دیرتر تحویل دهید؟ عرفاً برای تحقق انعقاد عقد، کفایت نمی‌کند. و نکته مهمی را که باید تذکر داد این است که رد، موجب سقوط و خاتمه ایجاب است و فرق ندارد که ایجاب قابل رجوع باشد یا نباشد. اما برخی را بر این عقیده است که هرگاه مخاطب ایجاب، ایجاب را رد نماید و دوباره از رد خود عدول کرده و ایجاب را قبول نماید،

<sup>۱</sup> - اصول قراردادهای بازرگانی بین المللی، مؤسسه بین المللی وحدت حقوق خصوصی رم، ترجمه محمدعلی نوری،

عقد به خاطر دو اراده مرتبط محقق می‌شود، و عقیده دارند در صورتی که بیع را تبادل یا تملیک دو عوض بدانیم و بعد از انشای موجب، قبول کننده ایجاب را رد کند، ایجاب عرفاً و شرعاً و عقلاً زایل نمی‌شود از این رو، مخاطب می‌تواند ایجاب را بعد از رد مجدداً قبول کند.<sup>۱</sup>

در قانون مدنی رد ایجاب را مورد زوال ایجاب دانسته، ماده ۵۱۹ قانون مدنی افغانستان چنین بیان کرده است «شخصی که ایجاب متوجه وی گردیده است می‌تواند آن را رد نماید اگر ایجاب به اثر مطالبه خود او صادر شده باشد، نمی‌تواند آن را رد نماید مگر این‌که دلایل معقول به رد آن داشته باشد» و همچنان در ماده ۵۲۰ قانون مدنی چنین تصریح نموده که «هرگاه قبول، زیادت، تقید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نمایند، چنین قبول، رد از ایجاب پنداشته شده و به حیث ایجاب جدید شناخته می‌شود». براساس نظر حقوق دانان نیز چنانچه مخاطب ایجاب را با الفاظ صریح یا با انجام فعلی به طور ضمنی ایجاب را رد کند، از عوامل زوال ایجاب تلقی می‌شود و قبول بعد از این ایجاب تنها ممکن است ایجاب مستقلی در صورت شرایط با قبول ایجاب کننده اولی عقدی را منعقد سازد.

### ۵-۱- زوال ایجاب

با گذشت مدت زمان ایجاب این موجود اعتباری خود به خود از بین می‌رود. پس از آن قبول طرف مقابل هم هیچ عقدی را به وجود نمی‌آورد، پیشنهاد نوین است که باید مورد قبول ایجاب کننده اولی قرار گیرد<sup>۲</sup> سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است (مرگ و از دست دادن اهلیت ایجاب کننده) آیا باعث از بین رفتن ایجاد عقد می‌شود یا خیر؟ بدون تردید مرگ و از دست دادن اهلیت ایجاب کننده باعث زوال

<sup>۱</sup> - جلیل، قنواتی، پیشین، ص 313.

<sup>۲</sup> - عبدالله، نظام الدین، قواعد عمومی عقود، صص ۷۷-۷۹.

ایجاب می‌شود<sup>۱</sup> بعد از آن بر قبول ایجاب کدام اثر و نتیجه حقوقی ندارد. مطابق ماده ۵۱۵ قانون مدنی در این مورد حکم می‌نمایند «هرگاه شخصی که از وی ایجاب یا قبول صادر گردیده وفات نمایند یا قبول از آن که بر ایجاب یا قبول وی اثر حقوقی مرتب شده باشد، فاقد اهلیت گردد، زمانی که طرف مقابل از همچنین ایجاب یا قبول علم حاصل نماید، عقد صحیح پنداشته شده و اثر مطلوب بر وی مرتب می‌گردد، مشروط بر این که اظهار اراده یا طبیعت معامله به خلاف این امر دلالت نمایند».

#### ۶-۱- ختم مجلس عقد

اتصال بین ایجاب و قبول در حقوق از موضوعاتی است که مورد بحث قرار گرفته و این موضوع به عنوان یکی از شروط انعقاد معامله نزد حقوق دانان مورد اختلاف است.<sup>۲</sup> از نظر فقه حنفی اتصال به معنی اتحاد مجلس عقد است. این‌ها براین عقیده است که منظور از اتحاد مجلس، حضور متعاملین در مجلس واحد نیست، زیرا بسیاری از معاملات در مکان‌های مختلف با تلفن یا وسایل دیگر ارتباطی صورت می‌گیرند، معنی اتصال زمانی است که متعاملین در آن زمان به انجام معامله اشتغال دارند، که در این زمان نباید امری دیگری فاصله شده و مانع الحاق قبول به ایجاب گردد.<sup>۳</sup> قانون مدنی افغانستان نظریه مجلس عقد را در ماده ۵۱۳ چنین بیان می‌کند «عاقدين بعد از ایجاب تا ختم مجلس عقد به قبول یا رد آن اختیار دارند اگر ایجاب کننده بعد از صدور ایجاب و قبل از قبول طرف مقابل از ایجاب رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی از یکی از متعاقدين صادر شود که دلالت بر انصراف از قبول نماید؛ چنین ایجاب باطل بوده و قبول بعد از آن نیز از اعتبار ساقط می‌گردد» از این ماده قانون چنین استنباط

<sup>۱</sup> - عبدالله نظام الدین حقوق و جاب، ص ۲۹.

<sup>۲</sup> - احمدی، حمید بهرامی، حقوق تعهدات و قراردادها، ص ۱۶۶.

<sup>۳</sup> - جلیل، قنواتی، پیشین ص 341-341.

می‌شود که این مدت باید طرف ایجاب راجع به قبول یا عدم قبول ایجاب فکر کند و اگر ایجاب را رد کرد دیگر ایجاب معتبر باقی نمی‌ماند و موجب ملزم به نگاه داری آن نیست و تأخیر قبول کننده ایجاب هم نباید به اندازه باشد که سبب ضرر و زیان به موجب گردد. اما برخی از حقوقدانان نظریه مجلس عقد را صرفاً جای می‌دانند که عقد بین طرفین حاضر منعقد شود و این نظریه را در عقود مکاتبه‌ای و در عقود غائبین منتفی می‌دانند.

#### ۷-۱- اثر ایجاب

مشخص است که ایجاب در صورت داشتن شرایط قانونی، این اثر را دارد که با ترکیب نمودن قبول، ماهیت حقوقی عقد را به وجود می‌آورد. اما آنچه در بررسی اثر ایجاب اهمیت دارد، شناخت این امر است که آیا ایجاب شخص موجب را ملتزم به مفاد آن می‌سازد یا خیر، هدف این است که آیا موجب با ایجاب متعهد خواهد شد که تا صدور قبول یا انقضای مدتی که پس از آن عرفاً، ایجاب قابلیت بقا و سازندگی عقد را از دست می‌دهد، پای‌بند به آن مانده و مفاد آن را محترم بشمارد یا این که می‌تواند از آن عدول کرده و آن را از بین ببرد.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن اصول به کمک تحلیل موضوع، به نظر می‌رسد که نمی‌توان پیش از انضمام قبول، برای موجب هیچ‌گونه تعهد و التزامی را به وجود بیاورد. زیرا اگر التزام و تعهد برای موجب قابل تصور باشد، ناگزیر باید اراده ناشی از قصد موجب باشد، دلیلی بر اراده التزام به مفاد ایجاب، از طرف موجب و جود ندارد. آنچه از ایجاب استنباط می‌شود، این است که موجب با ایقاع ایجاب خود، اراده همکاری مشارکت در

<sup>۱</sup> - مهدی، شهیدی، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات)، ص ۱۴۵.

ایجاد ماهیت حقوقی عقد، از اراده ترکیب ایجاب با قبول طرف التزام به مفاد عقد باشد، در آن مورد تحقق آن به وجود می آید<sup>۱</sup>.

قابلیت رجوع از ایجاب تفاوتی بین مواردی که ایجاب کننده به اطلاع قبول کننده رسیده یا نرسید باشد وجود ندارد. چه این که هرگاه نتوان از نظر حقوقی مبنای تحلیلی برای تعهد موجب نیست، به مفاد ایجاب شناخت صرف اطلاع یا عدم اطلاع مخاطب از ایجاب نمی تواند منشاء پیدایش تعهدی بر ذمه ایجاب کننده باشد.

#### ۸-۱- تفاوت ایجاب با پیشنهاد

در قانون مدنی افغانستان در این مورد مواد مشخصی وجود ندارد که بتواند به صراحت تفاوت یا عدم تفاوت ایجاب و پیشنهاد را بیان نمود. اما از ماده 513 که در مورد مزایده است می توان گفت که به نظر می رسد از نظریه ای پیروی شده که پیشنهاد عام را در حکم ایجاب دانسته است. زیرا در این ماده آمده است. «عقد مزایده با آخرین داوطلبی کامل می گردد، داوطلب اول وقتی از اعتبار ساقط می گردد که زاید بر آن داوطلبی صورت گرفته باشد گرچه این داوطلبی باطل باشد یا مزایده بدون این که به شخصی تعلق گیرد معطل قرار داده شود». از قسمت اول این ماده که گفته عقد با آخرین داوطلب کامل می گردد؛ در حقیقت ابراز اراده داوطلبان را «قبول» دانسته، زیرا عقد با قبول کامل می گردد و اعلام اولی مزایده را به نظر می رسد که ایجاب دانسته است. و کسی که مال خود را به مزایده می گذارد موجب است و در صورت قبول طرف ملزم به انعقاد عقد می باشد.

<sup>۱</sup> - مهدی، شهیدی، حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات (بحث تفصیلی)، ص ۱۷۹.

## ۲- قبول

### ۲-۱- تعریف لغوی و اصطلاح قبول

قبول در لغت به معنی پذیرش و پذیرفتن است<sup>۱</sup>. قبول در قاموس اصطلاحات حقوقی چنین تعریف شده است: اظهار اراده شخص دومی که جهت قبول ایجاب شخص اول را تبارز می‌دهد<sup>۲</sup>. در فقه و حقوق به پذیرش چیزی را با رضای خاطر و طیب نفس «قبول» گویند. یا قبول عبارت از اعلان رضایت به ایجاب ابراز شده برای تعاقد. هم‌چنین در معنی قبول گفته‌اند که عبارت است از کلام یا فعل یکی از متعاقدین در پاسخ به ایجاب طرف دیگر، دال بر موافقت و اعلام رضا به ایجابی که در میان آورده است<sup>۳</sup>. برخی در تعریف قبول گفته‌اند: قبولی اظهار بلاقید و نهایی توافق به شرایط و مفاد ایجاب است<sup>۴</sup>. بعضی گفته‌اند که کلام اول را ایجاب گویند، چون التزام را ایجاد می‌کند و کلام دوم را قبول گویند، چون رضایت به التزام و الزام اول است<sup>۵</sup>.

در قانون مدنی افغانستان تعریفی واضحی از قبول نشده که نشان دهنده ماهیت قبول باشد در فقره ۲ ماده ۵۰۶ قانون مدنی آمده است: «ایجاب و قبول عبارت است از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می‌گردد». از نص این ماده قانون چنین استنباط می‌شود که ایجاب و قبول الفاظی‌اند که مطابق عرف برای انشاء عقد استعمال می‌شوند، چون لفظی که مردم افغانستان به آن تکلم می‌کند امکان دارد یک ولایت با ولایت دیگر تفاوت داشته باشد، لذا طرفین عقد می‌تواند به هر لفظ و لهجه که در عرف برای ابراز اراده است گاهی به صورت شفاهی، گاهی به صورت کتبی، گاهی به

<sup>۱</sup> - جعفرلنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۱۵.

<sup>۲</sup> - استانکزی، نصرالله و همکاران، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص ۱۹۲.

<sup>۳</sup> - مسعود، انصاری و محمدعلی، طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ص 1533.

<sup>۴</sup> - سماواتی، حشمت الله، حقوق معاملات بین المللی نظری و کاربردی، ص 53.

<sup>۵</sup> - جلیل، قنواتی، پیشین، ص 141.

صورت صریح و ضمنی دلالت صورت می‌گیرد بنابراین، اراده از طریق ایجاب و قبول ابراز می‌گردد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- انواع قبول

برای این‌که قبول، محقق گردد، مخاطب باید به نحوی رضای خود را نسبت به ایجاب ابراز کند، تصدیق صرف دریافت ایجاب یا ابراز تمایل نسبت به آن کافی نیست. برای این‌که هریک از طرفین بر قصد طرف دیگر مطلع شود، لازم است قصد مذکور به گونه‌ای ابراز شود که برای طرف دیگر مشخص باشد، منظور از مشخص بودن قصد هریک از طرفین برای طرف دیگر، شناخته شدن قصد طرف، به صورت متعارف و بدون وجود تردید می‌باشد.<sup>۲</sup> در قانون مدنی افغانستان قبول می‌تواند به وسیله لفظ، نوشته، اشاره و یا هم به‌طور اجرای یک عمل صورت بگیرد و لزومی ندارد که صرف اظهار اراده به وسیله لفظ باشد. این موضوع در ماده 531 قانون مدنی افغانستان آمده است و همچنان طوری که در مواد 512 و 515 آمده است سکوت به نفس خود به عنوان قبول شناخته نشده است. اما در مواردی می‌توان به عنوان قبول به حساب آید.

### ۱-۲-۲- قبول لفظی

یکی از رایج‌ترین، ساده‌ترین و بهترین راه‌های بیان اعلام اراده بوسیله الفاظ است. از این‌که گفتیم عقد زمانی محقق می‌شود که اراده‌های طرفین برای طرف دیگر اعلام شود و این اراده‌ها باید با هم موافق باشند، قبول کننده هم بهترین راه را که برای ایجاد یک قرارداد دارد، قبول آن از طریق لفظ است و با اظهار قولی می‌تواند اراده خود را مبنی بر انعقاد قرارداد به موجب اعلام نماید. پس، قبول قولی قبولی است که با الفاظ

<sup>۱</sup> - مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، ص ۱۵۴.

<sup>۲</sup> - مهدی، شهیدی، پیشین، ص 143.

بیان شود خواه به عربی باشد خواه نباشد خواه با صیغ العقود باشد خواه نباشد.<sup>۱</sup> در قانون مدنی افغانستان ماده ۵۳۱ گفته است که اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و اشارات متداول می‌تواند انجام شود و هم‌چنان در ماده ۵۱۴ که انعقاد عقد بوسیله تلفون را بیان نموده است که خود نشان دهنده اعلام اراده بوسیله لفظ می‌باشد، در حقوق اسلامی در بعضی موارد اعلام اراده توسط لفظ را ضروری دانسته است. مثلاً در عقد نکاح که از نظر فقهای اسلامی عقد عادی و معمولی نیست و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.<sup>۲</sup> اما در قانون مدنی افغانستان چنین چیزی به صورت واضح نیامده که ایجاب و قبول در عقد نکاح باید با الفاظ باشد فقط در ماده ۶۶ آمده است که «عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می‌گیرد». ولی از مواد ۶۶-۵۰۹ می‌توان فهمید که عقد نکاح را می‌توان با وسایل دیگری مانند نوشته منعقد کرد.

### ۲-۲-۲- قبول عملی

مواردی که در ایجاب، هیچ‌گونه شکل خاصی از قبول تحمیل نشود، اعلام رضایت ممکن است با یک اظهار صریح یا با استنباد از فعل مخاطب ایجاب عملی شود.<sup>۳</sup> رفتار و اعمالی که موجب قبولی می‌شوند غالباً شامل اقدامات اجرایی است. برای مثال احتمال دارد پیشنهاد خرید کالا توسط خریدار با بارگیری کالا توسط فروشنده قبول شود و پیشنهاد فروشنده برای فروش کالا احتمالاً با پرداخت ثمن قبول گردد، ولی قبول ممکن است شامل انجام عملی شود که تدارک برای اجرای آن محسوب می‌شود.<sup>۴</sup> در قانون مدنی افغانستان اجرای عملی تعهد می‌تواند به عنوان قبول محسوب شود، در

<sup>۱</sup>- ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص 153.

<sup>۲</sup>- سیدمصطفی، محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، صص 125-122.

<sup>۳</sup>- اصول قراردادهای تجاری بین المللی، ترجمه: بهروز، اخلاقی و فرهاد، امام، ص 51.

<sup>۴</sup>- بیانکا و بونیل و جمعی از نویسندگان، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، ج 1، ص 111.



این مورد، ماده ۵۰۹ قانون مدنی چنین صراحت دارد: «اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و یا اشاراتی که عرفاً متداول باشد، صورت می‌گیرد. همچنان اظهار اراده به داد و ستدی که بر حقیقت یک عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می‌تواند». پس بر اساس قانون مدنی افغانستان قبول ممکن است با انجام عمل از طرف مخاطب صورت گیرد. و آنچه مهم است این است که قبول مثل ایجاب باید به گونه‌ای ابراز گردد، خواه به وسیله لفظ، نوشته و خواه به صورت انجام عمل باشد.

### ۲-۲-۳- سکوت قبول کننده

بعضی از حقوق‌دانان بر این باوراند که با سکوت نمی‌توان قبول را انشاء کرد.<sup>۱</sup> و ایشان قائل‌اند که با در نظر گرفتن قرائن و شرایط اعتبار، می‌توان برای دلالت آن بر قبول، ارزش حقوقی قائل شد. ممکن است با وجود قرینه بر قبول، این اشکال وارد شود که سکوت امر عدمی بوده و اگر قرینه سبب دلالت آن بر امری شود، در واقع خود قرینه بر آن دلالت داشته و سکوت هیچ نقشی ندارد و باید قبول را به‌طور مستقیم به قرینه منسوب کرد. اما در جواب می‌توان گفت که قبول و رضا باید به گونه‌ای به خود شخص نسبت داده شود که تنها از قرائن به دست آید.<sup>۲</sup>

در همه سیستم‌های حقوقی قاعده این است که به‌طور طبیعی نمی‌توان قبول را صرف از سکوت قبول کننده استنباط کرد.<sup>۳</sup> فقره 1 ماده 11 کنوانسیون این قاعده عمومی را منعکس نموده و مقرر می‌دارد که: «الفاظ یا سایر اعمال مخاطب ایجاب که دال بر رضا به مفاد ایجاب باشد، قبول محسوب است.<sup>۴</sup> سکوت یا عدم اقدام، فی نفسه دلالت بر قبول ندارد». سکوت به تنهایی نمی‌تواند نشانه قبول باشد، زیرا سکوت اعم از

<sup>۱</sup> - ابن ادریس، کتاب السرائر، جلد دوم؛ شیخ مرتضی، انصاری، کتاب النکاح، ص ۱۳۳.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۱۲۱.

<sup>۴</sup> - سیدحسین، صفائی، حقوق خانواده، جلد اول، ص ۲۳ و ۲۱.

رضا است. در قانون مدنی افغانستان به پیروی از این قاعده عمومی که سکوت اصولاً قبول پنداشته نمی‌شود، سکوت محض را قبول ندانسته است. با این حال در قانون مدنی افغانستان در مواردی خاصی سکوت را به عنوان قبول پذیرفته و برای آن ارزش حقوقی قائل شده است. مواد ۵۲۵<sup>۱</sup> - ۵۲۶<sup>۲</sup> قانون مدنی افغانستان.

#### ۴-۲-۲- انعقاد قرارداد تحت شروط استاندارد

شرایط معیار «استاندارد» آن دسته از مقررات قرارداد هستند که پیشاپیش برای استفاده عموم و مکرر یک طرف تهیه شده‌اند و عملاً چنین شروطی بدون مذاکره با طرف دیگر استفاده می‌شوند، آنچه تعیین کننده است این است که آنها قبلاً برای استفاده عموم و مکرر تهیه شده‌اند و عملاً یکی از طرفین آنها را بدون مذاکره با طرف دیگر، در مورد مفروض استفاده کرده است. این شروطی‌اند که طرف دیگر باید آن را به عنوان یک اصل بپذیرد، لکن سایر شرایط همان قرارداد می‌توانند موضوع گفتگوهای طرفین باشند.<sup>۳</sup>

#### ۳-۲-۳- مطابقت بین قبول و ایجاب

حقوق دانان و فقها براین باوراند که برای انعقاد عقد باید بین ایجاب و قبول موافقت موجود باشد، بنابراین هرگاه قبول با ایجاب موافق نباشد، عقد منعقد نمی‌گردد.<sup>۴</sup> مطابقت بین ایجاب و قبول واضح است، اما پرسش این است که طبق قانون مدنی

<sup>۱</sup> - ماده ۵۲۵ هیچ قولی به سکوت کننده نسبت داده نمی‌شود. سکوت در موردیکه محتاج به بیان است قبول پنداشته می‌شود).

<sup>۲</sup> - ماده ۵۲۶ (سکوت وقتی قبول پنداشته می‌شود که بین عاقدین تعامل سابقه وجود داشته و ایجاب نیز به اساس این تعامل صورت گرفته باشد و یا ایجاب به منفعت خالص طرف مقابل باشد)

<sup>۳</sup> - محمدعلی، نوری، پیشین، ص 23.

<sup>۴</sup> - وزارت اوقاف و الشئون الاسلامیه، الموسوعه الفقهیه الکویتیه، ج ۳۰، صص ۲۱۱-۲۱۲.

مطابقت بین ایجاب و قبول چه وقت حاصل می‌گردد. ماده ۵۲۱ قانون مدنی در پاسخ این پرسش می‌گویند: «مطابقت بین ایجاب و قبول وقتی حاصل می‌شود که موافقه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد به عمل آمده باشد، موافقه بر بعضی از این مسائل برای الزام طرفین کافی نمی‌باشد». از نص این ماده قانونی چنین استنباط می‌شود، گاهی اتفاق می‌افتد که دو طرف در باره برخی از شرایط و ارکان عقد به توافق می‌رسند و نکته‌های را مسکوت می‌گذارند و یا موکول به گفتگوهای دیگر می‌کند، در چنین حالت باید دید که آیا عقد با توافق در باره تمام مسائل اصلی و فرعی بسته می‌شود یا توافق در باره ارکان اساسی عقد کافی است و امری فرعی را محکمه می‌تواند با تفسیر اراده آن اشخاص و جانشین کردن قوانین و عرف کامل سازد.<sup>۱</sup>

قانون مدنی نیز در چنین مورد حکم را بیان می‌کند فقره ۱-۲ ماده ۵۲۲ قانون مدنی «۱- هرگاه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد موافقه نموده و تفصیل مسائل مشروط گردیده باشد؛ و ۲- اگر طرفین در مورد مسایلی که قبلاً موافقه بر آن حاصل نگردیده اختلاف داشته و اقامه دعوی نمایند، محکمه در چنین حالت با در نظر داشت طبیعت معامله مطابق به احکام قانون، عرف و عدالت حکم نماید».

#### ۴-۲- اتصال قبول با ایجاب

برای تحقق عقد شرط است که باید ایجاب و قبول صورت بگیرد، در صورتی که دو طرف عقد در مجلس عقد واحد حضور داشته باشد، صورت پذیرد. اتصال ایجاب و قبول زمانی تحقق پیدا می‌کند که هریک از طرفین عقد کلام جانت مقابل را استماع نموده و بفهمد، بنا براین جهت تحقق اتصال ایجاب و قبول شرط است. این که نخست: طرفین در مجلس واحد حضور داشته باشد. دوم: این که ایجاب کننده قبل از

<sup>۱</sup> - عبدالله، نظام الدین، شرح قانون مدنی (حقوق و جایب ۱ تصرفات و حوادث حقوقی)، ص ۴۹.

قبول جانب مقابل از ایجاب خویش رجوع نمایند. سوم: آنچه بیان‌گر اعراض طرفین مبنی بر عدم انعقاد عقد باشد، صادر نگردد.<sup>۱</sup>

#### ۵-۲- فوریت در قبول و رد ایجاب

در مورد فوریت در قبول و رد ایجاب، فقها دو دیدگاه را مطرح نموده‌اند؛ جمهوری فقهاء (حنفیه، مالکیه، و حنابله) بر این باوراند که فوریت در قبول شرط نیست، همین قدر کافی است که ایجاب و قبول در یک مجلس صورت پذیرد. زیرا جانب مقابل به اندیشیدن ضرورت دارد. اگر فوریت در قبول شرط باشد امکان دارد برای طرف مقابل وقت اندیشیدن نباشد. برعکس فقهای شافعیه بر این نظر است که فوریت در قبول شرط است.<sup>۲</sup> ماده ۵۱۷ قانون مدنی چنین بیان می‌کند. «عاقدين بعد از ایجاب تاختم مجلس عقد به قبول یا رد آن اختیار دارند. اگر ایجاب کننده بعد از صدور ایجاب و قبل از قبول طرف مقابل از ایجاب رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی از یکی متقاعدین صادر شود که دلالت بر انصراف از قبول نماید؛ چنین ایجاب باطل بوده و قبول بعد از آن نیز از اعتبار ساقط می‌گردد». از ماده قانون چنین استنباط می‌شود که تا زمانی که هردو شخص در مجلس عقد حاضرند، می‌توانند از انجام آن صرف نظر کنند. در صورتی که بعد از مجلس عقد یکی از طرفین صرف نظر کند، چنین معامله غیر نافذ است.

#### ۶-۲- مطلق بودن قبول

ماده ۵۲۰ قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «هرگاه قبول زیادت، تقید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نماید، چنین قبول، رد ایجاب پنداشته شده و به حیث ایجاب

<sup>۱</sup> - نظام الدین عبدالله، حقوق جایب (تصرفات حقوقی و حوادث حقوقی)، ص ۵۱.

<sup>۲</sup> - وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، صص ۲۹۴۶-۲۹۴۷.

جدید شناخته می‌شود». از نص صریح این ماده قانون مدنی چنین نتیجه گرفته می‌شود که در صورتی که قابل ایجاب را نپذیرد و در آن زیادت به عمل آورد<sup>۱</sup>. به‌طور مثال اگر ایجاب راجع به فروش مالی به صد هزار افغانی به نقد باشد و خریدار آن را به هشتاد هزار افغانی به اقساط پنج ماهه بپذیرد؛ در همه این موارد، ایجاب ساقط می‌گردد و زیادت، تقیید و تعدیل قابل ایجاب جدید به موجب تلقی می‌گردد. بنابراین در صورتی که موجب زیادت یا تعدیل را بپذیرد، عقد منعقد می‌گردد و در صورت عدم پذیرش، عقد منعقد نمی‌شود. زیرا طرف مقابل اگر ایجاب همان قسمی که هست نپذیرد و خود شرط دیگر را پیشنهاد کند، در واقع ایجاب تازه کرده است و بیان اراده قبول محسوب نمی‌شود.

#### ۷-۲- اطلاع طرفین از ایجاب و قبول

شرط یا موارد دیگر که در ایجاب و قبول ضروری است این است که هریک، یکی از متعاقدین به ایجاب و قبولی که از طرف مقابل صادر می‌شود، آگاهی کامل داشته باشند. پس در صورتی که طرفین عقد از ایجاب و قبولی که از جانب مقابل صادر می‌گردد، اطلاع نداشته باشد، عقد منعقد نمی‌گردد<sup>۲</sup>.

قانون مدنی افغانستان در این مورد در ماده ۵۱۱ چنین حکم می‌کند: «وقتی بر اظهار اراده آثار مرتب می‌گردد که طرف مقابل به آن علم حاصل نماید. وصول اظهار اراده به طرف مقابل قرینه حصول علم به آن پنداشته می‌شود، مگر این که دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد». نص این ماده قانون مدنی مبهم است. به نظر می‌رسد منظور از «وقتی بر اظهار اراده آثار مرتب می‌گردد که طرف مقابل به آن علم حاصل نماید» این است که وقتی ایجاب و قبول محقق می‌شود که طرفین به آن آگاهی و علم پیدا نمایند؛

<sup>۱</sup> - عبدالله، نظام الدین، حقوق و جایب (تصرفات حقوقی و حوادث حقوقی)، ص ۵۶.

<sup>۲</sup> - وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادله ج ۴، پیشین، ص ۲۹۷۲.

به این معنی که طرفین، از ایجاب و قبول همدیگر علم حاصل نمایند<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد این آگاهی امکان دارد از طریق گفتار، ارسال نامه، نوشته و... باشد. اصل بر این است که وصول ایجاب و قبول به طرفین قرینه‌ای است که نشانگر حصول علم به ایجاب و قبول باشد این اصل قابل اثبات و برعکس نیز هست. به این دلیل که یکی از طرفین با ارائه دلیل ثابت نمایند که به ایجاب و قبول هم‌دیگر اطلاع نداشته<sup>۲</sup>.

### ۸-۲- لزوم مطلق بودن قبول

همان طوری که بیان گردید، قبول باید مطلق باشد. یعنی بدون قید و شرط باشد. زیرا اگر طرف خطاب، ایجاب را همان قسمی که هست، نپذیرد و خودش شرط دیگر را پیشنهاد کند؛ در واقع ایجاب تازه‌ای کرده است و بیان اراده شخص قبول محسوب نمی‌شود.<sup>۳</sup> ماده ۵۲۰ قانون مدنی چنین بیان می‌کند: «هرگاه قبول زیادت، تقید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نماید، چنین قبول، رد ایجاب پنداشته شده و به حیث ایجاب جدید شناخته می‌شود».

### نتیجه گیری

همان گونه که پیش از این بیان گردید، هر عقدی مرکب از دو عنصر ایجاب و قبول است. بدین معنی طرفی که می‌خواهد عقد را منعقد کند، ایجاب عقد را انجام می‌دهد و طرف دیگر آن را قبول می‌کند. هر کدام از این ایجاب و قبول مشتمل برالفاظی است که دلالت بر ایجاب و قبول می‌کند. ایجاب باید کامل باشد، یعنی باید حاوی تمامی عناصر اصلی قرارداد باشد. همچنین ایجاب باید مشخص باشد، یعنی نوع عقد و موضوع قرارداد در آن مبهم نماند یا بدون دو یا چند چیز محل تردید نباشد و ایجاب ارائه شده

<sup>۱</sup> - مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۲، ص ۷۹۲.

<sup>۲</sup> - عبدالله، نظام الدین، حقوق وجایب (تصرفات حقوقی و حوادث حقوقی) پیشین، ص ۵۶.

<sup>۳</sup> - عبدالله، نظام الدین، حقوق وجایب، پیشین، ص ۳۰.

برای انعقاد قرارداد و ایجاد تعهد بر اجرای مفاد آن باشد. قبول نیز به معنای پذیرش و پذیرفتن و در اصطلاح عبارت از رضایت به ایجاب ارائه شده برای انعقاد قرارداد قبول باید مطلق و بدون قید و شرط باشد. ضمناً بین ایجاب و قبول باید توالی و موالات وجود داشته باشد. در واقع سکوت در نظام حقوقی افغانستان در ماده ۵۲۵ بیان کرده. سکوت علامت رضایت نیست اما در ماده ۵۲۶ قانون مدنی به صراحت بیان می‌کند که در چند مورد مشخص سکوت شخص بیانگری رضایت او است و علامت رضایت می‌باشد. در سیستم حقوقی افغانستان قاعده تطابق بین ایجاب و قبول به عنوان قاعده مسلم پذیرش شده است. یادآور شدیم که در حقوق افغانستان تفکیکی شرایط اساسی و غیر اساسی نشده و به نظر می‌رسد هرگونه تغییراتی که مخاطب ایجاب در ایجاب بیاورد هرچند جزئی هم باشد باعث رد ایجاب می‌شود در حالی که در این موضوع در بعضی نظام حقوقی تغییرات جزئی را باعث خدشه‌دار شدن معامله نمی‌داند و نهایتاً برای متضرر حق فسخی قائل نشده است.

#### منابع

#### الف) منابع فارسی

- ۱- احمدی، حمید بهرامی، حقوق تعهدات و قراردادها، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۲- اصول قراردادهای بازرگانی بین المللی، مؤسسه بین المللی وحدت حقوق خصوصی رم، ترجمه محمدعلی نوری، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۳- بیانکا و بونیل و جمعی از نویسندگان، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، ج ۱، ترجمه دکتر مهربان داراب پور، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۳۴.
- ۴- ستانکزی، نصرالله و همکاران، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: انتشارات پوهنتون کابل، ۱۳۸۷.
- ۵- سماواتی، حشمت الله، حقوق معاملات بین المللی نظری و کاربردی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم، سال ۱۳۱۱.
- ۶- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی (تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، ج ۱، چاپ یازدهم، سال ۱۳۹۴.
- ۷- صفای، سید حسین، حقوق خانواده، ج ۳، نکاح و انحلال آن، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، سال، ۱۳۱۳.
- ۸- عبدالله، نظام الدین، حقوق و جایب (تصرفات و حوادث حقوقی)، کابل: انتشارات سعید، چاپ اول، ۱۳۸۷.

- ۹- عبدالله، نظام الدين، حقوق وجايب (تصرفات حقوقی و حوادث حقوقی) کابل: انتشارات سعید، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۵.
- ۱۰- قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، نوبت چاپ اول. ۱۳۳۱
- ۱۱- قنواتی، جلیل، مطالعه تطبیقی ایجاب و قبول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال، ۱۳۳۳.
- ۱۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۵.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی، تحلیل فقهی حقوق خانواده، قم: مرکز نشر علوم اسلامی، پائیز ۱۳۱۲، نوبت چاپ شانزدهم.
- ۱۴- محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش ۱۳۸۱.
- ۱۵- مسعود، انصاری و محمدعلی، طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: انتشارات محراب فکر، چاپ ۲، جلد ۲، ۱۳۸۹.
- ۱۶- ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، *Atiyah P.S, An Introduction to the Law of Contract, 4th ed., Clayendon Law series, P,a*. به نقل از حشمت الله سماواتی، حقوق معاملات بین المللی نظری و کاربردی، چاپ سوم، انتشارات ققنوس.

ب) منابع عربی

- ۱- محمصانی، صبحی، النظریه العامه للموجبات و العقود، ج ۱-۲، بیروت: دارالعلم ۱۹۸۳م.
- ۲- وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعه الفقهیه الكويتیه، ج ۳۰، وهبتة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، بی تا.

ج) قوانین

قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵.



## معرفی محترم قضاوت پوه فضل احمد معنوی به عنوان سرپرست وزارت عدلیه



دوشنبه: ۲۴ سنبله ۱۳۹۹

محترم قضاوت پوه فضل احمد معنوی که بر اساس احکام جداگانه مقام عالی ریاست جمهوری به عنوان نامزدوزیر و سرپرست وزارت عدلیه تعیین گردیده، امروز طی یک مراسم رسمی از سوی محترم سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری و با حضور مقامات ارشد برحال و پیشین دولت افغانستان، نمایندگان مردم در شورای ملی و معینان، روسا و کارمندان وزارت عدلیه، معرفی شد.

معاون دوم ریاست جمهوری هنگام معرفی سرپرست وزارت عدلیه، این وزارت را یک نهاد کلیدی و نقطه وصل میان حکومت، پارلمان و قوه قضاییه خواند و تاکید کرد که وزارت عدلیه نقش مهمی در پالیسی‌های کلان دولت دارد. او ضمن تبریکی به فضل احمد معنوی به عنوان سرپرست وزارت عدلیه گفت که وی تجربه خوبی در بخش عدلی و قضایی دارد و برایش آرزوی موفقیت کرد. محترم قضاوت پوه فضل احمد معنوی، سرپرست وزارت عدلیه در این مراسم تعهد کرد که اراده ما برای اصلاحات و نوآوری‌های عمیق و ضروری، محکم است. وی نقش وزارت عدلیه در عرصه قانون‌گذاری را مهم خواند و گفت که افغانستان از لحاظ قوانین کشور غنی است. سرپرست وزارت عدلیه تاکید کرد که در دوره کاری‌اش به فساد و سوءاستفاده از موقف به هیچ وجه اجازه نخواهد داد.



او از کارکردهای وزیر پیشین عدلیه در دوره کاری شش ساله‌اش نیز قدردانی کرد. دکتر عبدالبصیر انور، وزیر پیشین عدلیه نیز در این مراسم ضمن ارایه عمده دستاوردهای این وزارت طی شش سال گذشته برای سرپرست وزیر جدید وزارت عدلیه آرزوی موفقیت نمود.



عَدْلٌ

معرفی محترم قضاوت پوه فضل...  
»»»»»  
»»»»»  
»»»»»  
»»»»»

در این مراسم، محترم عبدالحکیم منیب، وزیر پیشین حج و اوقاف نیز سخنرانی کرد و برای سرپرست و نامزد وزیر وزارت عدلیه استدعای توفیق نمود.

منبع: آمریت مطبوعات

## قضاوت پوه فضل احمد معنوی: وزارت عدلیه به نوآوری بیشتر و عمیق نیاز دارد



سه شنبه: ۲۵ سنبله ۱۳۹۹

قضاوت پوه فضل احمد معنوی، سرپرست و نامزد وزیر وزارت عدلیه در مراسم معرفی اش به این سمت تاکید کرد که وزارت عدلیه هرچند از لحاظ شکلی تغییرات زیادی را طی ۲۰ سال گذشته شاهد بوده؛ اما از لحاظ محتوایی به نوآوری بیشتر ضرورت دارد.

مراسم معرفی رسمی سرپرست و نامزدوزیر وزارت عدلیه روز دوشنبه، ۲۴ سنبله در مقر این وزارت با حضور معاون دوم رییس جمهور و دیگر مقام‌های دولتی، برخی اعضای مجلس سنا و مجلس نمایندگان شورای ملی، مقام‌های پیشین حکومت و مسوولان و کارمندان وزارت عدلیه برگزار شد.



سرپرست وزارت عدلیه طی سخنرانی‌اش در این مراسم تعهد کرد که در زمان ماموریتش در وزارت عدلیه در ادامه کارهای وزرای قبلی، کارهای بزرگتری انجام خواهد داد. او تصریح کرد: «در گذشته می‌شنیدم که کسانی که تازه در یک اداره وارد می‌شدند می‌گفتند هیچ کاری نشده و همه چیز را از صفر آغاز می‌کردند؛ اما ما چنین نمی‌کنیم. کارهای زیادی انجام شده و خداوند ما را توفیق دهد که کارهای بزرگتری انجام دهیم.»

او در عین حالی که بر ضرورت نوآوری عمیق و ضروری و اصلاحات و ریفورم در این وزارت تاکید کرد، افزود که تعبیر جابه‌جایی کارمندان از کلمه اصلاحات، تعبیر درستی نیست.

سرپرست وزارت عدلیه گفت که شاید دشوار باشد که وعده بدهیم که کارهای بسیار بزرگی را انجام می‌دهیم؛ اما اراده ما کار کردن صادقانه، دلسوزانه و مبتنی بر تعهدی است که به این مردم و این خاک داریم.



او اضافه کرد که اگر فرصت‌هایی دست یافت، در مشوره باهم، موضوعاتی را مطرح می‌کنیم و همان موضوعاتی مطرح خواهد شد، که عملی کرده بتوانیم و اگر موفق شویم، موفقیت همه ما خواهد بود.

سرپرست وزارت عدلیه گفت که هرچند از لحاظ سیاسی مشکلاتی داشته‌ایم و اختلاف دیدگاه در یک کشور دموکراتیک، امر کاملاً طبیعی است؛ اما من حیث مامور دولت، متعهد به کار مشترک در پرتو قانون هستیم.

وی تاکید کرد که وزارت عدلیه مرجع عدل است و او در برابر زور، قانون‌شکنی و بی‌عدالتی محکم می‌ایستد و از حیثیت و جایگاه هریک از کارمندان دفاع خواهد کرد.

محترم فضل احمد معنوی درباره ضرورت قانون‌گذاری که وزارت عدلیه در خصوص آن به شکل اختصاصی موظف است، گفت که کشور ما از لحاظ قوانین کشور غنی است؛ اما در خصوص تطبیق قانون باید بپذیریم که نقض قانون هم از طرف شهروندان عادی نه بلکه از طرف زورمندان و قدرتمندان صورت می‌گیرد.

سرپرست وزارت عدلیه در سخنانش همچنین تاکید کرد که در زمان ماموریتش به فساد و سوءاستفاده از موقف به هیچ وجه اجازه نخواهد داد و اضافه کرد که هر یک ما امروز به عنوان یک مبارز و مجاهد در برابر فساد جهاد می‌کنیم. وی همچنین گفت که اگر از پارلمان کشور رای اعتماد به دست آورد، کارها و برنامه‌های بزرگتری روی دست دارد.

منبع: آمریت مطبوعات



قضاوت پوه فضل احمد معنوی...





## معرفی محترم گل محمد گلزی به عنوان معین مالی و اداری وزارت عدلیه



یکشنبه: ۲ سنبله ۱۳۹۹

محترم گل محمد گلزی به اساس پیشنهاد وزارت عدلیه و حکم شماره ۱۲۲۶ مؤرخ  
۱۳۹۹/۵/۲۹ مقام عالی ریاست جمهوری به حیث معین مالی و اداری وزارت عدلیه  
ج.ا.ا، معرفی گردید.  
در مراسمی که به همین منظور در وزارت عدلیه برگزار گردیده بود، جلالتمآب دکتر  
عبدالبصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا، محترم دکتر زکیه عادل معین امور اجتماعی این



وزارت، محترم انجنیر محمد خان معاون سابق ریاست اجراییه، وکلای پارلمان، علما و متنفذین و جمعی از رؤسا و کارمندان وزارت عدلیه، حضور داشتند.



در این مراسم، وزیر عدلیه، حضور مهمانان را خوش آمدید گفته و از کارکردهای معین قبلی وزارت عدلیه به نیکی یاد نمود. وی از سید محمد هاشمی به عنوان یکی از کدرهای مهم این وزارت یاد نموده و برایشان آرزوی موفقیت نمود. وزیر عدلیه، گزینش محترم گل محمد گلزی را به عنوان معین مالی و اداری وزارت عدلیه، یک اقدام نیک و بجا دانسته و ابراز امیدواری نمود که با آمدن ایشان کارهای مربوط به امور مالی و اداری این وزارت به شکل بهتر آن به پیش خواهد رفت. وزیر عدلیه، کامیابی‌های بیشتر را برای معین مالی و اداری این وزارت، آرزو نمود.

در ادامه، جمال خان ناصری رییس دفتر مقام وزارت عدلیه، حکم مقام عالی ریاست جمهوری در پیوند به تعیین محترم گلزی به عنوان معین مالی و اداری این وزارت را به خوانش گرفت.

در همین حال، محترم انجنیر محمد خان، در باره‌ی مسؤولیت‌های وزارت عدلیه اشاره نموده و آقای گلزی را یکی از اشخاص شایسته و صادق برای معینیت مالی و

اداری این وزارت توصیف نمود. وی، کامیابی‌های بیشتری را به منظور پیشبرد مسؤولیت‌های سنگین وزارت عدلیه، به آقای گلزی تمنا کرد.

همچنان، دکتر زکیه عادللی، تقرر آقای گلزی را به عنوان معین مالی و اداری وزارت عدلیه تبریک گفته و ابراز امیدواری نمود که با آمدن آقای گلزی در وزارت عدلیه، کامیابی‌های بیشتری را در این وزارت شاهد خواهیم بود.

محترم گلزی از اعتماد مقام محترم ریاست جمهوری و وزیر عدلیه سپاس‌گزاری نموده و تعهد سپرد که به منظور پیشبرد کارها به گونه مؤثر و گروهی، از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نخواهد ورزید. وی وعده نمود که در راستای ارتقای ظرفیت در این وزارت تلاش خواهد کرد.

در پایان، محترم گلزی از سوی وزیر عدلیه و سایر همراهان، به دفتر کاری‌اش رهنمایی گردید.

گفتنی است که آقای گلزی سند ماستری خود را در بخش اداره و پالیسی از ایالات متحده امریکا به دست آورده است.

منبع: آمریت مطبوعات

## تأیید طرح مقررہ سفرہای رسمی مقامات عالی رتبہ دولتی در کمیته قوانین کابینہ



دوشنبہ: ۱۷ سنبلہ ۱۳۹۹

کمیته قوانین کابینہ طرح‌ها دو سند تقنینی از جمله طرح مقررہ سفرہای رسمی مقامات عالی رتبہ دولتی و طرح قانون واریض را پس از بررسی تأیید کرد. نشست کمیته قوانین کابینہ روز یکشنبہ، ۱۶ سنبلہ بہ ریاست محمدرور دانش، معاون دوم ریاست جمہوری برگزار شد.



دکتر عبدالبصیر انور، وزیر عدلیہ کشور در این نشست طرح قانون واریسی عرایض را ارایه کرد. او گفت که هدف از این طرح تنظیم امور مربوط به فعالیت عریضه نویسان، فراهم نمودن زمینه برای دادخواهی و مطالبات اشخاص، فراهم آوری تسهیلات به منظور تسریع و بهبود روند دریافت، اجراءات و طی مراحل عرایض و بررسی عرایض اشخاص حقیقی و حکمی است.

وزیر عدلیہ گفت که در طرح قانون واریسی عرایض علاوه بر تنظیم فعالیت های عریضه نویسی، فرد عارض آزاد است که برای ارایه عرایض حقوقی خود، به عریضه نویسان رسمی مراجعه کند یا آن را خودش ترتیب و به مراجع عدلی ارایه کند.



اعضای کمیته با ارایه نظرهای شان درباره این طرح قانون، آن را تأیید کردند و قرار شد وزارت عدلیه با اعمال نظرات اصلاحی جلسه آن را به کابینه ارایه کند.

در این نشست همچنین طرح مقرر سفرهای رسمی مقامات عالی رتبه و کارکنان دولتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

این طرح از سوی وزارت عدلیه و وزارت امور خارجه به منظور تنظیم سفرهای رسمی و تأمین مؤثریت سفرهای مقامات و کارکنان دولتی، تعیین سفریه، کرایه و جیب خرج آنان تهیه و تنظیم شده است.

اعضای کمیته قوانین درباره مواردی همچون صرفه جویی دارایی عامه، هزینه های سفر، مکلفیت های سفر کننده به خارج از کشور، ارزیابی سفرهای رسمی و سفرکارکنان دولتی جهت تداوی در این مقرر بحث کردند.

قرار است این مقرر نیز پس توحید نظرات وزارت امور خارجه و وزارت مالیه از سوی وزارت عدلیه طی مراحل شود.

منبع: آمریت مطبوعات

## قانون‌مند شدن فعالیت دست‌فروشان در جاده‌ها



چهارشنبه: ۱۲ سنبله ۱۳۹۹

جلسه فوق‌العاده کمیته قوانین کابینه طرح‌های پنج سند تقنینی از جمله طرح قانون ترانسپورت جاده و طرح تعدیل ماده سوم قانون شاروالی‌ها را مورد تایید قرار داد. طرح تعدیل این ماده قانون شاروالی‌ها به هدف قانون‌مند شدن فعالیت دست‌فروشان و جلوگیری از ازدحام و تراکم در جاده‌ها تهیه و تنظیم شده‌است.





نشست فوق‌العاده کمیته قوانین کابینه روز دوشنبه، ۱۰ سنبله به ریاست محمدرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری و شرکت اعضای این کمیته برگزار شد و در آن طرح قانون ترانسپورت جاده، طرح ضمیمه شماره (۱) قانون امور زمین‌داری، طرح تعدیل برخی از مواد قانون محصول خدمات مخابراتی، طرح تعدیل برخی از مواد قانون تنظیم خدمات مخابراتی، طرح تعدیل جزء ۲۳ ماده سوم قانون شاروالی ها، طرح تعدیل برخی مواد قانون تنظیم امور آب، طرح تعدیل برخی از مواد قانون تنظیم خدمات انرژی برق، طرح تعدیل، ایزاد و حذف برخی از مواد قانون معادن و طرح تعدیل برخی از مواد قانون ثبت احوال نفوس مورد بررسی قرار گرفت.

دکتر عبدالبصیر انور، وزیر عدلیه در این نشست درباره قانون ترانسپورت جاده معلومات داد. او گفت که این طرح قانون به هدف تنظیم امور مربوط به ترانسپورت جاده، فراهم نمودن زمینه تنظیم خدمات ترانسپورت جاده مطابق معیارهای ملی و بین‌المللی، تشویق و حمایت سکتور خصوصی برای عرضه خدمات، تأمین و تحکیم روابط با کشورها و سازمانهای بین‌المللی و تأمین مصونیت حمل و نقل مسافرین تهیه شده‌است.



این طرح پس از بحث و ارایه پیشنهادها از سوی اعضای کمیته، مورد تایید قرار گرفت. قرار است وزارت عدلیه با تنظیم این پیشنهادها در متن طرح قانون، آن را به جلسه کابینه ارایه کند.

وزیر عدلیه کشور در این نشست همچنین طرح تعدیل برخی از مواد قانون تنظیم امور آب و نیز طرح تعدیل برخی مواد قانون تنظیم خدمات انرژی برق را ارایه کرد. او گفت که این طرح تعدیل بر مبنای فرمان مقام عالی ریاست جمهوری تهیه شده است که براساس آن وزارت انرژی و آب به حیث دو اداره جداگانه با تشکیل و بودجه مستقل و تحت عناوین «اداره ملی تنظیم امور آب» و «اداره تنظیم خدمات انرژی» جداگانه فعالیت می کنند.

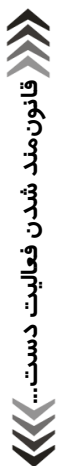
طرح تعدیلات در هردو قانون یادشده از سوی اعضای کمیته قوانین مورد تایید قرار گرفت.

وزیر عدلیه همچنین طرح تعدیل جزء ۲۳ ماده سوم قانون شاروالی ها را به اعضای جلسه کمیته قوانین ارایه کرد. این طرح تعدیل قانون به هدف قانونمند شدن فعالیت دست فروشان و جلوگیری از ازدحام و تراکم پیشه‌وران در جاده‌ها تهیه و تنظیم شده است که پس از بحث مورد تایید کمیته قرار گرفت.



در نشست فوق‌العاده کمیته قوانین طرح تعدیل برخی از مواد قانون محصول خدمات مخابراتی و طرح تعدیل برخی از مواد قانون ثبت احوال نفوس نیز مورد تایید قرار گرفت.

طرح تعدیل برخی از مواد قانون ثبت احوال نفوس به دلیل ادغام اداره ثبت احوال نفوس در تشکیل اداره ملی احصائیه و معلومات و نیز پاسخ به درخواست فعالان حقوق زن مبنی بر درج نام مادر در تذکره تابعیت، از سوی وزارت عدلیه و اداره ملی احصائیه و معلومات تهیه شده‌است.



منبع: آمریت مطبوعات